

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ اسلام (۲)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته علوم و معارف اسلامی

۱۳۹۵

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب : تاریخ اسلام (۲) - ۲۵۳/۳

مؤلف : محمد رضا جباری

با همکاری گروه تاریخ

زیر نظر شورای برنامه‌ریزی گروه تاریخ دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

ویراستار : محمد کاظم بهنیا

این کتاب بر اساس نتایج حاصل از ارزشیابی و نظر دبیران محترم تاریخ اسلام بازنگری و اصلاح شده است.

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱ ، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶ ، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : لیدا نیک روش

طراح گرافیک : سیدعلی موسوی

طراح جلد : مریم کیوان

صفحه‌آرا : مریم نصرتی، غزاله نجمی

حروفچین : زهرا ایمانی نصر

مصصح : زهرا رشیدی مقدم، علیرضا کاهه

امور آماده‌سازی خبر : فاطمه پزشکی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی، مریم دهقان‌زاده

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

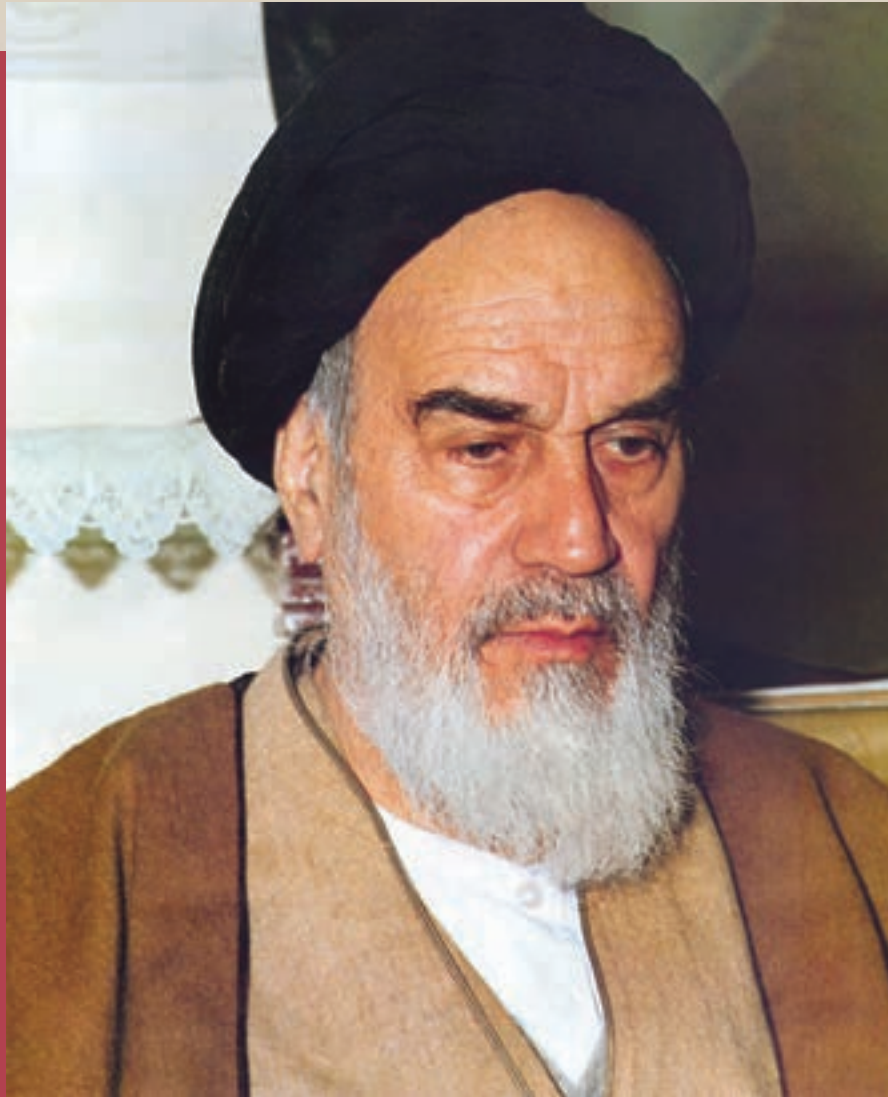
تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱ ، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰ ، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ ششم ۱۳۹۵

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹-۱۹۶۳-۵-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-05-1963-9



«این تاریخ اسلام و خصوصاً حکومت‌هایی را که در اسلام بوده است، باید مطالعه کرد و از آن پند گرفت».

حضرت امام خمینی رحمه الله علیه

(صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۱۹)

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفترتالیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

فهرست مطالب

۱ بخش یکم — حکومت امویان (مروانیان) و عباسیان

- ۲ درس اوّل — حکومت مروانیان
۱۵ درس دوم — حکومت عباسیان (۱)
۲۸ درس سوم — حکومت عباسیان (۲)
۴۴ درس چهارم — اسلام در آندلس

۵۵ بخش دوم — امامان شیعه علیهم السلام و تشیع در عصر مروانیان و عباسیان

- ۵۶ درس پنجم — امامان شیعه در عصر مروانیان
۶۵ درس ششم — امامان شیعه در عصر عباسیان (۱)
۷۶ درس هفتم — امامان شیعه در عصر عباسیان (۲)
۸۸ درس هشتم — تشیع در عصر عباسیان (۱)
۹۷ درس نهم — تشیع در عصر عباسیان (۲)

۱۱۰ بخش سوم — فرهنگ و تمدن اسلامی

- ۱۱۱ درس دهم — فرهنگ و تمدن اسلامی (۱)
۱۲۱ درس یازدهم — فرهنگ و تمدن اسلامی (۲)
۱۳۹ درس دوازدهم — فرهنگ و تمدن اسلامی (۳)

۱۵۱

فهرست منابع

سخنی با دبیران

همکار گرامی کتاب درسی تاریخ اسلام (۲) در ادامهٔ مباحث کتاب تاریخ اسلام (۱)، رویدادها و تحولات تاریخ جهان اسلام را از دوران پس از قیام امام حسین علیه السلام تا سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶ ق. در چند محور اصلی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد:

– تاریخ تشیع و سیرهٔ زندگانی امامان شیعه پس از شهادت امام حسین علیه السلام تا عصر غیبت

– مسیر و سرانجام خلافت اموی و چگونگی پیدایش و دوره‌های خلافت عباسی

– حکومت مسلمانان در اندلس و سرانجام آن

– تاریخ فرهنگ و تمدن مسلمانان و فراز و نشیب‌های آن

برای اجرای مفید و مؤثر و تأمین اهداف مورد نظر از طرح این مباحث، توجه به چند نکته شایسته است:

۱- به دلیل تخصصی بودن مباحث و مطالب کتاب، ضروری است مدرسان کتاب، دانش‌آموختهٔ رشته‌های

تاریخ و یا تاریخ و تمدن اسلامی باشند.

۲- محتوای کتاب مشتمل بر مهم‌ترین محورهای قابل بحث در تاریخ اسلام و از اهمیت زیادی برخوردار

است. از این رو، شایسته است دبیران محترم با بهره‌مندی از اطلاعات کافی و فراتر از مطالب کتاب، نیازهای علمی دانش‌آموزان را به خوبی پاسخ دهند. در انتهای کتاب، منابع مورد ارجاع و استناد و نیز منابعی که مطالعهٔ آنها مفید به نظر می‌رسید، معرفی شده‌اند. مطالعهٔ این منابع به دبیران عزیز توصیه می‌شود.

۳- توجه دادن دانش‌آموزان به موضوع و روش علم مورد نظر و بیان اهمیت و هدف‌های آن علم، شرط لازم

و اساسی برای آموزش هر مادهٔ درسی است. بنابراین، در آغاز سال تحصیلی و حتی در طول سال، موضوع، روش، اهمیت و هدف‌های علم تاریخ را برای دانش‌آموزان تبیین نمایند.

۴- عنایت داشته باشید هدف آموزش تاریخ به ویژه در مقطع تحصیلی متوسطه، فقط انتقال دانش به مخاطبان

در قالب پاره‌ای اخبار و گزاره‌های تاریخی نیست؛ بلکه در مرتبهٔ اول مقصود ایجاد انگیزه و علاقه در دانش‌آموزان برای مطالعه و تحقیق مداوم و مستمر در تاریخ است و در مرتبهٔ دوم هدف عبرت‌آموزی و بهره‌گیری از تاریخ در زندگی، بر مبنای درک و شناخت تحولات تاریخی و تجزیه و تحلیل آن است.

۵- دستیابی به هدف فوق، بیش‌تر، روش و ابتکار خاص خود را در دو بخش تدریس و ارزشیابی اقتضا

می‌کند و از طریق روش سنتی آموزش تاریخ؛ مانند سخنرانی صرف دبیر و تبدیل کتاب درسی به انبوهی از پرسش و پاسخ‌های جزئی و منفصل از هم، محقق‌شدنی نیست و نیازمند به کارگیری روش‌های متنوع و فعال تدریس است.

جلب مشارکت دانش‌آموزان در فرایند یاددهی – یادگیری و ترغیب و تشویق آنان به پرسشگری، شرکت در مباحثهٔ کلاسی و انجام پژوهش‌های گروهی در داخل و یا خارج از کلاس، روش مؤثر و مفیدی برای آموزش تاریخ است.

به خاطر داشته باشید که تقویت مهارت گفت‌وگو، اظهار نظر و بیان تحلیل‌های مستدل و مستند از جمله هدف‌های آموزش درس تاریخ است و چنان‌که روشن است بخش‌های **فکر کنید** و **پاسخ دهید** برای مباحثه و تأمل بیشتر در درون کلاس و بخش‌های **اندیشه و جست‌وجو** برای انجام پژوهش در خارج از کلاس در نظر گرفته شده است.

۶- مباحث کتاب در قالب سیر تاریخی و به گونه‌ای منطقی تنظیم و سامان‌دهی شده‌اند. بنابراین، مطالب درس‌ها را به شکل پیوستار و در قالب فرایندی از تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با نظم علی و معلولی ارائه دهید و از طرح پدیده‌های تاریخی به صورت وقایع منفرد و مجزا از یکدیگر پرهیز کنید؛ چرا که تبدیل درس تاریخ به گزاره‌های جزئی و بی‌ارتباط با هم در خوشبینانه‌ترین حالت به انباشت ذهنی موقت مجموعه‌ای از اسامی و تاریخ‌ها خواهد انجامید و کارکرد شناختی و نگرشی چندانی نخواهد داشت.

۷- در تدوین مباحث کتاب تلاش شده است، زمینه‌ها، ریشه‌ها، علت‌ها و پیامدهای حوادث و تحولات تاریخی بحث و بررسی گردد و ضرورت دارد هنگام تدریس این‌گونه مباحث مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گیرد.

۸- استفاده از وسایل کمک آموزشی مانند رسانه‌های دیداری از جمله نقشه‌ها، نمودارها، جدول‌ها، عکس‌ها، اسلایدها و فیلم‌های آموزشی، باعث گسترش و تعمیق یادگیری خواهد شد. پیشنهاد می‌شود نمودار یا نمودارهایی از تحولات مهم تاریخ اسلام طراحی کنید و هنگام تدریس آن را در معرض دید دانش‌آموزان قرار دهید.

۹- مباحثی از محتوای کتاب در قالب **یک توضیح** و **بیشتر بدانید** ارائه شده است که ارزش و اعتباری همانند سایر مباحث کتاب دارند و لازم است در فرایند تدریس و ارزشیابی مستمر مورد توجه قرار گیرند؛ فقط در ارزشیابی نوبت اول و پایانی از این قسمت‌ها پرسشی طرح نمی‌شود.

۱۰- پرسش‌های نمونه در پایان هر درس، تنها بخشی از مطالب آن درس را پوشش می‌دهند و نباید ارزشیابی به آنها محدود شود.

۱۱- در ارزشیابی چه ارزشیابی مستمر و چه ارزشیابی پایانی، مباحث و موضوع‌های اساسی و اصلی کتاب مانند: زمینه‌ها، علت‌ها، هدف‌ها، نتایج و پیامدهای رویدادها و تحولات تاریخی مورد تأکید و توجه قرار گیرد.

مؤلف کتاب، کارشناسان و اعضای شورای برنامه‌ریزی گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی از طریق:

پیام نگار(ایمیل): history_dept@talif.sch.ir

وب‌گاه(وب‌سایت): http://history_dept.sch.ir

همواره پذیرای پیشنهادها و انتقادهای شما خواهند بود.

گروه تاریخ دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

سخنی با دانش آموزان عزیز

* کتاب تاریخ اسلام (۲) قریب به ۶ سده (۶۵ - ۶۵۶ق) از تاریخ اسلام یعنی دوره دوم حکومت امویان (مروانیان) و تمام دوران خلافت عباسیان (۱۳۲- ۶۵۶ق) را در برمی گیرد. در این کتاب، تاریخ زندگانی امامان معصوم علیهم السلام و تشیع و نیز سیر تحولات سیاسی خلافت‌های امویان و عباسیان و حکومت‌های نیمه مستقل و مستقل بررسی و تحلیل می‌شود. در مقطع زمانی مذکور فرهنگ و تمدن اسلامی به اوج شکوفایی رسید و سپس دچار رکود و افول شد. به سبب گستردگی محدوده زمانی و مکانی مقطع مورد نظر، به ناچار روند مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهان اسلام به اختصار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و توصیه می‌شود با راهنمایی دبیر ارجمند خویش و با استفاده از مآخذ پایانی کتاب مطالعه و پژوهش را ادامه دهید.

* توجه داشته باشید هدف درس و کتاب تاریخ انباشته کردن حافظه شما از پاره‌ای اسامی، تاریخ‌ها و رویدادها بدون درک رابطه آنها نیست؛ بلکه مقصود شناخت روند مهم‌ترین تحولات تاریخی و تفکر و تأمل درباره آنهاست. به همین منظور در لابه‌لای متن هر درس پرسش‌هایی در قالب فکر کنید و پاسخ دهید و در پایان هر درس فعالیتی با عنوان اندیشه و جستجو طراحی شده است تا ضمن عمیق‌تر کردن فرایند یادگیری، شما را به تأمل و تفکر در پدیده‌ها و تحولات تاریخی وادار کند.

* مطالبی که با عنوان یک توضیح و بیشتر بدانید در لابه‌لای متن درس‌ها گنجانده شده‌اند، اهمیت و اعتباری همچون سایر مباحث کتاب دارند و تنها در ارزشیابی نوبت اول و پایانی از این قسمت‌ها پرسشی طرح نمی‌شود.
* نقشه‌ها، نمودارها، جدول‌ها و عکس‌های کتاب بخشی از محتوا را تشکیل می‌دهند و تأثیر زیادی در فرایند یادگیری دارند. بنابراین، لازم است به دقت مطالعه و یا ملاحظه شوند.

پیشنهادها و انتقادهای شما را از طریق پیام‌نگار (ایمیل) history_dept@talif.sch.ir پذیرا خواهیم

بود.

گروه تاریخ دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

بخش یکم

حکومت امویان (مروانیان) و

عباسیان

حکومت مروانیان

مقدمه

در کتاب تاریخ اسلام (۱) با سیر پیدایش و گسترش اسلام در دوره رسول خدا ﷺ آشنا شدید. خواندید که پس از رحلت آن حضرت، مسیر جانشینی و خلافت به گونه‌ای نادرست طی شد تا جایی که سرانجام امویان و کسی همچون معاویه توانستند به مسند حکومت بنشینند. با روی کار آمدن معاویه، اصول اخلاقی و دستورات دینی یکی پس از دیگری پامال شد. از جمله پیامدهای حکومت معاویه، جانشینی یزید بود؛ کسی که در طول چهار سال حکومتش، جنایات بزرگی را مرتکب شد که بدترین آنها، به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام بود. اندکی پس از مرگ یزید، حکومت، به دست شاخه دیگری از خاندان اموی، یعنی **مروانیان** افتاد. حکومت مروانیان همراه با ظلم و ستم‌های فراوانی همچون مسلط کردن فردی سنگدل به نام **حجاج بن یوسف** بر مردم عراق بود. در این درس به فراز و نشیب‌های عصر مروانیان گذری کوتاه خواهیم داشت.

جنگ قدرت و حاکمیت مروانیان

کرد و از ایشان بیزاری جست. با کناره‌گیری معاویه بن یزید، «مروان بن حکم» با غلبه بر مخالفان، حکومت را به دست گرفت^۱. وی یکی از بزرگ‌ترین دشمنان خاندان رسالت بود. او در دوره خلافت عثمان، نقش مهمی در ایجاد مشکلاتی داشت که در نهایت به قتل عثمان منجر شد. مروان از جنگ افروزان واقعه جمل در کنار عایشه و بر ضد امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که سرانجام اسیر شد. هنگامی که بعضی از یاران امام علی علیه السلام، از آن حضرت خواستند که پس از گرفتن

یزید پس از دوره کوتاه حکومتش، در سال ۶۴ ق به هلاکت رسید. با مرگ یزید، فرزندش - معاویه دوم - به حکومت دست یافت. وی که برخلاف پدر و جدش، حکومت را حق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست، پس از مدت کوتاهی از آغاز خلافتش، در جمع مردم شام، کناره‌گیری خود را از خلافت اعلام کرد و ضمن بیان برتری اهل بیت در تصدی خلافت، برخی از کردارهای ننگین جد و پدرش را برشمرد، آنان را لعن

۱- حکومت اموی را به دو شاخه سفیانی و مروانی تقسیم کرده‌اند. شاخه سفیانی شامل حکومت معاویه، یزید و معاویه بن یزید است که از نسل

ابوسفیان بودند؛ و شاخه مروانی از حکومت مروان بن حکم آغاز و با حاکمیت فرزندان او ادامه یافت.

بیعت از مروان، وی را آزاد کند، آن حضرت، مروان را در پیمان شکنی به یهودیان تشبیه کرد و از حکومت کوتاه او و نیز حکومت چهار فرزندش و جنایات خونین آنان خبر داد.^۱

مروان در دوره حکومت معاویه، نقش مشورتی و اجرایی داشت و یکی از کسانی بود که دستور معاویه مبنی بر لعن امام علی علیه السلام بر روی منبرها را با اصرار اجرا می کرد. دوره حکومت او حدود نه ماه طول کشید. پس از مرگ وی،^۲ فرزندش - عبدالملک - به خلافت رسید. مروان نیز همچون معاویه، با تعیین پسرش به جانشینی خود، در مسیر موروثی کردن خلافت، گام برداشت.

جدول خلفای اموی

ردیف	نام خلیفه	رویدادهای مهم
۱	الف - سفیان بن یزید (۴۱ - ۶۴ ق) معاویه بن ابوسفیان (۴۱ - ۶۰ ق)	تشکیل سلسله امویان - موروثی کردن خلافت
۲	یزید بن معاویه (یزید اول) (۶۰ - ۶۴ ق)	واقعه کربلا و شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small> - به آتش کشیدن کعبه - شورش عبدالله بن زبیر
۳	معاویه بن یزید (معاویه دوم) (۶۴ ق)	
۴	ب - مروان بن مروان (۶۴ - ۱۳۲ ق)	قیام توأبیین
۵	مروان بن حکم (مروان اول) (۶۴ - ۶۵ ق) عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶ ق)	قیام مختار ثقفی - برقراری حکومت ظالم حجاج بن یوسف ثقفی در عراق و تعقیب و آزار شیعیان
۶	ولید بن عبدالملک (ولید اول) (۸۶ - ۹۶ ق)	گسترش فتوحات اسلامی از سند تا اسپانیا و شمال آفریقا
۷	سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹ ق)	
۸	عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ق)	توقف فتوحات - ممنوع کردن اهانت به علی <small>علیه السلام</small>
۹	یزید بن عبدالملک (یزید دوم) (۱۰۱ - ۱۰۵ ق)	بروز نزاع اعراب عدنانی و قحطانی و شورش یزید بن مهلب - آغاز دعوت عباسیان
۱۰	هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق)	گسترش اسلام به ترکستان و مرزهای چین - قیام یزید بن علی بن حسین <small>علیه السلام</small>
۱۱	ولید بن یزید (ولید دوم) (۱۲۵ - ۱۲۶ ق)	قیام یحیی بن زید - شورش یزید سوم
۱۲	یزید بن ولید (یزید سوم) (۱۲۶ ق)	
۱۳	ابراهیم بن ولید (۱۲۶ - ۱۲۷ ق)	شورش مروان بن محمد
۱۴	مروان بن محمد (مروان دوم) (۱۲۷ - ۱۳۲ ق)	قیام ابومسلم

عبدالملک و تحکیم حکومت اموی

عبدالملک در سال ۶۵ ق به قدرت رسید و تا سال ۲۱ سال حکومت اموی را در دست داشت. ۸۶ ق عهده دار حکومت بود. بدین ترتیب، وی قریب به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۳.

۲- گفته شده که مروان پس از مرگ یزید بن معاویه، با فاخته - همسر یزید - ازدواج کرد و با وجود آنکه قول داده بود خالد - فرزند یزید - را ولیعهد کند، اما ولیعهدی فرزند خودش - عبدالملک - را اعلام کرد از این رو، با توطئه فاخته، به قتل رسید.

دورهٔ حاکمیت او، همراه با حوادث گوناگون بود. وی تلاش کرد در برابر این حوادث، به گونه‌ای عمل کند که بقای حاکمیت بنی‌امیه تضمین شود.

مخالفان حکومت مروانیان

الف – توّابین : اینان گروهی از شیعیان کوفه و دیگر نواحی بودند که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به رهبری سلیمان بن صُرَد خُزاعی بر ضدّ مروانیان قیام کردند. آنها به علت کوتاهی در یاری امام حسین علیه السلام پشیمان بودند؛ از این رو، قصد انتقام‌گیری از قاتلان آن حضرت را داشتند، هر چند به کشته شدنشان بینجامد. توّابین به تعداد حدود ۴۰۰۰ نفر در ربیع الاول سال ۶۵ ق حرکت خود را آغاز کردند. ابتدا در کربلا به سوگواری پرداخته و سپس به سمت شام (مقرّ حکومت مروانیان) رفتند و در جنگی نابرابر، با سپاه عبدالملک بن مروان درگیر شدند که به شهادت تعداد زیادی از آنان،



سکه‌های اموی



آرامگاه مختار در کنار مسجد کوفه

از جمله رهبرشان، منجر شد و افراد باقی مانده به کوفه بازگشتند. آنان هر چند با هدف انتقام‌گیری از ستمگران قیام کرده بودند، اما بیشتر، در صدد فرونشاندن احساس شرم و گناه خود بودند. از این رو، در انجام قیام، شتاب کرده و تدابیر لازم را نیندیشیدند.

ب— مختار بن ابی عبید ثقفی : مختار از شیعیان سرشناس کوفه به‌شمار می‌رفت؛ به‌همین دلیل مسلم بن عقیل، فرستادهٔ امام حسین علیه السلام پس از ورود به آن شهر، در منزل وی اقامت کرد، اما هنگامی که مسلم به شهادت رسید، وی در کوفه حضور نداشت. مختار نتوانست به کاروان عاشوراییان در کربلا پیوندد؛ زیرا به دستور عبید الله بن زیاد حاکم کوفه به زندان افتاده بود. وی پس از آزادی، چند سالی را در مکه و طائف گذراند و در آستانهٔ قیام توأیین به کوفه بازگشت، اما با این توجیه که آن حرکت را حساب شده نمی‌داند، از همراهی با توأیین خودداری ورزید.

مختار پس از شکست توأیین، هوادارانی را از میان شیعیان کوفه و دیگر نقاط به دور خود گرد آورد و با شعار «یا لثارات الحسین» قیام کرد.^۲ او رسالت اصلی قیام را مجازات قاتلان امام حسین علیه السلام و یارانش می‌دانست و پس از تسلط بر کوفه، موفق شد تعداد زیادی از آنان را به هلاکت برساند.^۳

عبدالله بن زبیر در مکه و عبدالملک بن مروان در شام، تسلط مختار بر عراق را برای حکومت خود خطرناک می‌شمردند؛ از این رو، از دو جانب به عراق هجوم آوردند. مختار، ابراهیم بن مالک اشتر را به مقابله با شامیان اعزام کرد و خود نیز در کوفه با سپاه مُصعب بن زبیر رویارو شد که به شهادت او انجامید.

مصعب پس از تسخیر کوفه، هزاران تن از یاران مختار را که اکثراً ایرانی بودند، ناجوانمردانه قتل عام کرد.

ج— عبدالله بن زبیر : عبدالله بن زبیر نیز به‌عنوان فرزند یکی از صحابهٔ معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله، مورد توجه دستگاه اموی بود تا مبادا ادعای خلافت و حکومت نماید؛ بدین جهت، معاویه تأکید داشت که از او نیز برای ولیعهدی یزید، بیعت بگیرد. پس از مرگ معاویه، ابن زبیر به مکه رفت. از آنجا که بودن امام حسین علیه السلام در مکه، مجالی برای مطرح شدن او فراهم نمی‌ساخت، قلباً آرزو داشت که امام حسین علیه السلام مکه را ترک کند. با خروج امام حسین علیه السلام از مکه و عزیمت به سوی عراق، عرصه برای فعالیت ابن زبیر فراهم گشت. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و به دنبال آن، مرگ یزید در سال ۶۴ق، ابن زبیر در مکه ادعای خلافت کرد. حکومت او تا سال ۷۳ق به طول انجامید. در این سال، «حجاج بن یوسف ثقفی» از سوی عبدالملک بن مروان مأمور سرکوب ابن زبیر شد. وی با محاصرهٔ چند ماههٔ مکه و به منجنیق بستن و ویران کردن خانهٔ کعبه، بر ابن زبیر دست یافت و او را کشت و بدنش را واژگونه به مدت یک سال بردار آویخت. برادرش — مصعب بن زبیر — نیز در سال ۷۲ق در عراق کشته شد.

امت اسلامی به سبب کوتاهی و سستی در همراهی و یاری امام حسین علیه السلام، ناچار از تحمیل دو حکومت مروانی و زبیری بر خود شد. دشمنی شدید با اهل بیت علیهم السلام ظلم و ستم و فساد و تباهی، ویژگی مشترک این حکومت‌ها بود. همچنین با تحلیل عملکرد آل زبیر، می‌توان فهمید که خصومت آنان با بنی امیه نه از روی دلسوزی برای اسلام و مسلمانان، بلکه به دلیل رقابت بر سر حکومت و قدرت بود؛ زیرا زبیریان در مدت کوتاه حکومتشان مرتکب جنایات

۱— پیش به سوی انتقام از خون حسین علیه السلام

۲— ربیع الاول ۶۶

۳— شمر بن ذی الجوشن و عمر بن سعد از آن جمله بودند.

بزرگی شدند که یک نمونه آن قتل عام هزاران تن از یاران مختار ثقفی بود.

یک توضیح

شخصیت عبدالله بن زبیر

پدرش زبیر (پسر صفیه، عمه رسول خدا ﷺ) و مادرش اسماء (دختر ابی بکر) بود. عبدالله در جنگ جمل، نقش مهمی در تحریک دیگران (حتی پدرش) برای جنگیدن با امیر مؤمنان علی بن ابی طالب داشت. وی هر چند به ظاهر، نسبت به خروج امام حسین بن ابی طالب از مکه ابراز ناراحتی می کرد، اما در درون، خوشحال بود؛ زیرا امام حسین بن ابی طالب را رقیب خود می دانست. پس از تسلط بر مکه، در مناسبت های گوناگون، بغض و دشمنی خود نسبت به اهل بیت پیامبر را ابراز کرد؛ از جمله آنکه برای اخذ بیعت از بنی هاشم آنها را حبس کرد و تصمیم گرفت به آتش بسوزاند؛ و مستند او برای این کار، رفتار خلیفه دوم مقابل خانه حضرت فاطمه علیها السلام و تهدید به آتش زدن خانه، به خاطر اخذ بیعت برای ابوبکر بود. ابن زبیر خودش درباره دشمنی اش با اهل بیت، به ابن عباس می گفت: من چهل سال است دشمنی اهل بیت را در دل خود دارم.

د - خوارج و عبدالرحمان بن اشعث : خوارج نیز از دیگر گروه های درگیر با حاکمیت اموی بودند که در دوره خلافت مروانیان - به ویژه دهه های ۶۰ و ۷۰ ق - شورش های زیادی به راه انداختند. همچنین در سال ۸۱ ق، عبدالرحمان بن محمد بن اشعث سر به شورش برداشت، اما عبدالملک توانست به وسیله عامل سفاک و خونریز خود در عراق - یعنی حجاج بن یوسف ثقفی - بر تمامی این شورش ها غلبه کند.

یک توضیح

شورش عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس

وی، نواده اشعث بن قیس بود؛ همان کسی که متهم به مشارکت در قتل امام علی بن ابی طالب بود. دختر اشعث - یعنی جعدة - نیز در شهادت امام حسن بن ابی طالب نقش داشت. پسر اشعث - یعنی محمد - نیز در شهادت امام حسین بن ابی طالب سهیم بود. اما عبدالرحمان که برای فتوحات در سال ۸۰ ق به سیستان رفته بود، به علت اصرار بی جای حجاج بن یوسف در استمرار جنگ و نیز اخذ مالیات از تازه مسلمانان، به همراه سپاهی به سوی عراق بازگشت. وی پس از همراه کردن معترضانی از بصره و کوفه، رو به سوی شام نهاد، ولی در سال ۸۳ ق در محل «دیر الجمام» شکست خورد و کشته شد. پس از این شکست، تعداد زیادی از اسیران دیر الجمام به دست حجاج بن یوسف کشته شدند. گفتنی است به علت ضد اموی بودن این قیام، تعدادی از فقها و شیعیان نیز در آن شرکت داشتند.

ادامه فتوحات

و مالیات بود. البته نمی‌توان منکر حضور مسلمانانی بود که واقعاً به قصد نشر اسلام در فتوحات شرکت کردند. فتوحات در دوره معاویه در قلمرو شرقی، از محدوده رود سند تا حدود ماوراءالنهر در جریان بود، ولی پیشرفت چندانی نداشت. در جبهه غرب، معاویه با روم درگیر بود. وی هرچند توانست جزیره قبرس و برخی جزایر دیگر را در مدیترانه فتح کند، اما موفق به فتح قسطنطنیه نشد، و به صلحی تحمیلی با رومیان تن داد. در جبهه شمال آفریقا معاویه تلاش کرد فتوحاتی را که پیش از این، در عصر عمر و عثمان انجام گرفته بود، ادامه دهد. در دوره حاکمیت یزید و پس از او - تا پایان فتنه عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ ق - فتوحات تقریباً متوقف بود؛ ولی با آغاز سیطره عبدالملک بن مروان بر مناطق مختلف و غلبه او بر معارضان، فتوحات از سر گرفته شد. در این فتوحات، مناطق شمال آفریقا شامل بَرَقَه، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش به تصرف مسلمانان درآمد.

چنان که می‌دانیم، دعوت اسلام جهانی است و رسول خدا ﷺ بر این اساس، رؤسا و مردم نواحی مختلف آن عصر را به این دین دعوت کرد. اساس این حرکت بر مبنای معرفی اسلام و جاذبه‌های آن استوار بود، اما انحراف مسیر جانشینی رسول خدا ﷺ امکان بهره‌مندی کامل مردم جهان از پیام اسلام را در جریان فتوحات سلب کرد؛ با این وجود، حضور مسلمانان مخلصی در جریان فتوحات پس از پیامبر، تا حدود زیادی زمینه‌های آشنایی مردم جهان را با دعوت اسلامی فراهم کرد. حضرت علی رضی الله عنه در دوره کوتاه خلافت خود به جنگ‌های داخلی مشغول بود. این موضوع فرصت انجام فتوحات را از آن حضرت گرفت.

در دوران حکومت اموی سرزمین‌های دیگری فتح شد. اهداف اصلی آنان از این فتوحات، توسعه قلمرو حکومتی و نیز بهره‌مندی از غنایم و دریافت خراج



مسجد قیروان - تونس

فرماندهی این حرکت را موسی بن نصیر عهده‌دار بود، اما نقش اصلی را یکی از سردارانِ بَرَبَرِ او به نام «طارق بن زیاد» برعهده داشت. وی توانست از منتهی‌الیه شمال آفریقا، پا به سرزمین اندلس گذارد و برای اولین بار، مسلمانان را به این سرزمین بَرَد. ضعف و تزلزل حاکمیت اموی در قرن دوم، موجب توقف فتح دیگر مناطق اروپایی شد.

فتوحات در شرق، در دو ناحیه سیستان و ماوراءالنهر انجام گرفت و تا اواخر قرن اول، مسلمانان شهرهایی همچون فرغانه در مرز چین، و مولتان در هند را تصرف کردند.

در جبهه غربی، ادامه فتوحات شمال آفریقا، سرانجام به فتح اندلس (اسپانیا) در سال ۹۲ ق انجامید.



قلمرو مسلمانان در دوره بنی‌امیه

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به آنچه تاکنون آموخته‌اید، فکر می‌کنید اگر حاکمیت اسلامی در دست امامان معصوم بود، وضعیت فتوحات چگونه پیش می‌رفت؟



مسجد اموی - دمشق

اصلاحات عمر بن عبدالعزیز

با مرگ عبدالملک بن مروان در سال ۸۶ ق فرزندش - «ولید» - به حکومت رسید. وی خلیفه‌ای ظالم بود که تا سال ۹۶ ق حکومت کرد. امام سجاد علیه السلام در اواخر حکومت او به شهادت رسید.^۱ پس از ولید، برادرش - سلیمان بن عبدالملک - به حکومت دست یافت. وی فردی پُرخور و شیک‌پوش بود. دوره حکومتش کوتاه بود و تا سال ۹۹ ق ادامه یافت.

با مرگ سلیمان، خلافت به «عمر بن عبدالعزیز» رسید. هرچند، دوره خلافت او بسیار کوتاه و تنها تا سال ۱۰۱ ق ادامه داشت، اما نوع عملکرد او موجب شده است تا

در میان حاکمان اموی به عنوان بهترین چهره شناخته شود و لقب «نجیب بنی امیه» درباره‌اش به کار رود. او پیش از خلافت، مدتی حاکم مدینه بود؛ از این رو، با علمای فقه و حدیث آمد و شد داشت. عمر بن عبدالعزیز رفتار متفاوتی نسبت به دیگر حاکمان اموی داشت و در دوران حکومتش کمتر به مردم ظلم و ستم شد. مهم‌ترین اقدامات او بدین قرار است:

۱- رعایت احکام و سنن دینی که رفته‌رفته فراموش

شده بود.

۲- برخورد با ظلم و اجحاف به مردم.

۳- حفظ حرمت شخصیت‌های محبوب جامعه،

۱- امام سجاد علیه السلام در سال ۹۴ یا ۹۵ ق به شهادت رسید.

از جمله امام باقر علیه السلام.

۴- صدور دستور جمع‌آوری و تدوین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله که از دوره خلیفه دوم - عمر بن الخطاب رضی الله عنه - ممنوع شده بود.

۵- منع لعن امیرمؤمنان علی علیه السلام بر منابر و در خطبه‌ها؛ سنت زشت و ناپسندی که معاویه آن را رواج داده بود! عمر بن عبدالعزیز خود، از امام علی علیه السلام به نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت: «زاهدترین مردم نسبت به دنیا، علی بود».

۶- بازگرداندن فدک^۲ به فاطمیان، و این در حالی بود که ابوبکر پس از نیل به خلافت، فدک را از فاطمه علیها السلام گرفت و بدین لحاظ فاطمه علیها السلام تا آخر عمر از او ناراضی بود. این رفتار عمر بن عبدالعزیز، دلیل آشکاری بود بر نادرستی رفتار خلیفه اول و خلفای پس از او!

۷- نیکی در حق اولاد حضرت فاطمه سلام الله علیها؛ بدین لحاظ، وی به والی خویش در مدینه دستور داد تا

ده هزار دینار میان اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام تقسیم کند. این دستور در حالی بود که سخت‌گیری‌های مالی بر علویان در دوره خلفای پیشین اموی به حدی بود که گاه بعضی از آنها از گرسنگی روبه مرگ بودند و تمام همت آنها تهیه مخارج یک روزه بود!

پرسش مهمی که درباره رفتارهای عمر بن عبدالعزیز، همواره به ذهن تداعی می‌شود، انگیزه واقعی او از این کارهاست. در این باره باید گفت که هرچند وی نسبت به دیگر خلفای اموی از ذات و خصلت‌های نیکوتری برخوردار بود، اما نباید فراموش کرد که او با وجود شخصیتی همچون امام باقر علیه السلام، عهده‌دار خلافت شده بود و رفتارهای معتدلانه او، پس از ظلم‌های خلفای پیشین، می‌توانست چهره مطلوب‌تری از بنی‌امیه بر جای نهاده و به بقای حکومتشان بینجامد!

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما از رفتارهای اصلاحی عمر بن عبدالعزیز چیست؟

انحطاط و سقوط بنی‌امیه

این مقام بود. وی یکی از سفاک‌ترین حاکمان اموی به شمار می‌رود که به حرص و بخل و تندخویی معروف بود. او امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را به دمشق احضار کرده و مورد اهانت قرار داد. همچنین عملکرد او باعث قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام در سال ۱۲۲ ق شد. پس از هشام بن عبدالملک، حکومت اموی چندان

دوره اصلاحات عمر بن عبدالعزیز دوام چندانی نیاورد. با مرگ او در سال ۱۰۱ ق «یزید بن عبدالملک» به خلافت رسید و تا سال ۱۰۵ ق بر سر کار بود. پس از او، برادرش «هشام بن عبدالملک» حکومت را در دست گرفت و تا ۱۲۵ ق (حدود بیست سال) عهده‌دار

۱- وی، جد مادری عمر بن عبدالعزیز به شمار می‌آمد؛ زیرا مادر عمر بن عبدالعزیز، دختر عاصم بن عمر بن خطاب بود.

۲- فدک، سرزمینی بود که پس از جنگ خیبر، به واسطه صلح میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و یهودیان ساکن فدک، در اختیار آن حضرت قرار گرفت و به امر خداوند و در قبال ایثارهای مالی خدیجه علیها السلام، به فاطمه علیها السلام بخشیده شد.



دروازه کاخ هشام بن عبدالملک در شهر رقه بر ساحل فرات

سه جنایت بزرگ را مرتکب شد. حاکمان شاخه مروانی بنی امیه نیز همان رویه سیاسی آمیخته با ستم را ادامه دادند و هر فریاد اعتراضی را به بدترین و بی رحمانه ترین شکل سرکوب کردند.

در بُعد اجتماعی و اخلاقی نیز جامعه اسلامی در دوران حکمفرمایی امویان رو به فساد و تباهی نهاد، به گونه ای که حتی در مکه و مدینه، مجالس لهو و لعب برگزار می شد و رقاصه ها و آوازه خوانان بازارگرمی داشتند.

در بُعد فکری و عقیدتی نیز جامعه اسلامی در عصر زمامداری امویان دچار آسیب و انحراف شد. خاندان سُفیان و مروانی که سرکردگان نشان ابوسفیان و پسرانش و مروان بن حکم و پدرش بودند تا آخرین توان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بودند و پس از فتح مکه ناچار به پذیرش

دوام نیاورد^۱ و بنی عباس که از سال ها قبل، به طور مخفی، فعالیت های سیاسی و مبارزاتی خود را آغاز کرده بودند توانستند در سال ۱۳۲ ق، آخرین خلیفه اموی، یعنی «مروان بن محمد بن مروان بن حکم» را به قتل رسانند و دولت عباسی را در عراق پایه ریزی کنند.

به طور کلی ویژگی های حاکمیت امویان را می توان این گونه برشمرد :

به لحاظ سیاسی، ساختار حکومت بنی امیه به صورت موروثی، بر نیرنگ، دسیسه، زور و ستم استوار بود. معاویه بنیانگذار این حکومت بر امیرمؤمنان علی علیه السلام شورید و جنگ صفین را با هزاران کشته بر آن حضرت تحمیل کرد؛ همچنین برخلاف پیمان صلح با امام حسن علیه السلام، حکومت را پس از خود موروثی کرد. یزید بن معاویه نیز در طول کمتر از چهار سال حکومت،

۱- دولت بنی امیه پس از هشام بن عبدالملک تنها هفت سال دوام آورد و از نشانه های تزلزل آن، جابه جایی چهار خلیفه در طول این مدت است که عبارت اند از : ۱- ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم) که معروف به عباشی و بی بندوباری بود؛ ۲- یزید بن ولید بن عبدالملک (یزید ناقص)؛ ۳- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک؛ ۴- مروان بن محمد که به علت جان سختی اش در جنگ ها، به «مروان حمار» معروف شده است.

ظاهری اسلام شدند و پس از تصاحب حکومت، اقدام به ترویج بدعت‌ها و محو مبانی اصیل اسلامی کردند. به دستور معاویه احادیث دروغین زیادی بر ضد اهل بیت علیهم‌السلام و به سود دشمنان آنان جعل و منتشر شد.

بنابراین، مهم‌ترین عوامل زوال و انحطاط دولت اموی بدین قرار است:

- ۱- حاکمیت ظلم و جور و استبداد و بی‌عدالتی، و انجام جنایاتی همچون حادثه کربلا و حرّه.
- ۲- هتک حرمت مقدّسات دینی و انجام رفتارهای شنیعی همچون حمله به کعبه و مسجد نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.
- ۳- ترویج روحیات نژادپرستانه و ترجیح دادن عرب‌ها - به ویژه بنی‌امیه - بر دیگران.
- ۴- جلوگیری و منع از امر به معروف و نهی از منکر، و برخورد با آمران به معروف و ناهیان از منکر.
- ۵- ترویج بدعت‌های دینی و اجیر کردن عالمان درباری به منظور جعل احادیث.

۶- تجمل‌پرستی و دنیاطلبی و مصرف کردن بیت‌المال در خوشگذرانی‌ها و عیاشی‌ها.

جریان‌های فکری در عصر اموی

دین اسلام، حقیقت واحدی دارد و انسان مسلمان، در عقیده و رفتار مکلف به پیروی از این حقیقت متعالی است. پیام اصلی پیامبران - از جمله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - نیز چیزی جز فرا خواندن بشر به دین حق نیست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تأکیدات بسیار، راه دستیابی به این حقیقت را قرآن و اهل بیت خود معرفی کرد. اما پس از رحلت آن حضرت، کسانی مسیر حرکت امت اسلامی را از خط اهل

بیت علیهم‌السلام جدا کردند و اولین انحراف را پدید آوردند. از آن به بعد، روز به روز بردامنه انحرافات و تنوع گروه‌های فکری افزوده شد. روشن است که در میان همه این گروه‌ها - چنان که گفته شد - تنها یک فرقه و گروه در مسیر حق قرار داشته و دارد و آن گروه، جز پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیست.

الف - شیعیان: در دوره حاکمیت اموی، «شیعیان» به عنوان یکی از جریان‌های فکری و سیاسی جدی جامعه مطرح بوده و نقش آفرینی می‌کردند؛ و بدین لحاظ، همواره تحت تعقیب و فشار بودند. در اواخر دوره اموی و پس از قیام زید بن علی بن حسین علیه‌السلام در سال ۱۲۲ ق یکی از فرقه‌های منشعب از شیعه به نام «زیدیه» شکل گرفت. آنها معتقد بودند هر فردی از نسل فاطمه علیها‌السلام و علی علیه‌السلام که عادل و قیام‌کننده با سلاح باشد، صلاحیت امامت دارد.^۱

ب - طرفداران عثمان: در میان جریان‌های فکری غیر شیعی، شاید بتوان قدیمی‌ترین را جریان «عثمانی» دانست که پس از جنگ جمل در بصره پدید آمد. این جریان با اعتقاد به مظلومیت عثمان، امام علی علیه‌السلام را در قتل او سهیم دانسته و امامت آن حضرت را نفی کرده، و با او دشمنی می‌ورزیدند. این تفکر در دوران امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان جریانی در برابر اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان در نقاطی همچون بصره و شام رواج داشت.

ج - خوارج: در پایان جنگ صفین، گروهی از بی‌بصیرتان سپاه امام علی علیه‌السلام که فریب قرآن‌های سرنیزه معاویه را خورده و حکمیت را بر آن حضرت تحمیل کرده بودند، مسیر خود را از دیگر مسلمانان جدا کردند. اینان

۱- شایان ذکر است که خود زید بن علی بن حسین علیه‌السلام معتقد به همان عقاید شیعه امامیه بود و پیروانش پس از او، به بی‌راهه رفتند. پیروان مذهب

زیدیه هم‌اکنون نیز در یمن و برخی مناطق دیگر حضور دارند.

که به خوارج معروف شدند، نه تنها با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان، بلکه با بنی امیه و بنی عباس نیز به دشمنی و ستیز برخاستند. خوارج به واسطه روحیه انعطاف ناپذیر و خشن و نیز ساختار فکری خاص خود، شورش‌های خشونت‌آمیز متعددی را به راه انداختند^۱.

د - مُرْجئه: «مرجئه»، دیگر جریان فکری عصر اموی است. از آنجا که در حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، همچون حادثه جنگ جمل و صفین، درگیری میان دو گروه از اصحاب آن حضرت رخ داد، در میان توده اهل سنت، این اعتقاد رواج یافت که نباید نسبت به ایمان و کفر و حق یا ناحق بودن افراد قضاوت و داوری کرد و باید آن را تا روز قیامت به تأخیر انداخت تا خداوند درباره پاداش و کیفر آنان داوری فرماید. اینان معتقد بودند، خطا و معصیت گذشتگان، مانع امید به بخشش آنان نیست^۲.

افکار مرجئه زمینه‌ساز بی تفاوتی و سکوت در برابر ظلم و ستم امویان می‌شد؛ از این رو، حکومت اموی این اندیشه را تبلیغ و ترویج می‌کرد.

ه - جبریه و قدریه: در دروه حاکمیت اموی، مسئله «جبر و اختیار» و اینکه انسان‌ها در کارهای خود دارای اراده و اختیارند و یا آنکه مجبور هستند و از سرنوشتی محتوم پیروی می‌کنند، به عنوان یکی از مسائل مهم در جامعه اسلامی مطرح بود. حکومت اموی با ترویج عقیده جبر، تلاش می‌کرد تمامی جنایات و خطاهای خود را به حساب سرنوشت و تقدیر الهی بگذارد؛ در مقابل آنان، کسانی پیدا شدند که انسان‌ها را در کارهایشان، کاملاً مختار و دارای اراده می‌دانستند. پیروان عقیده جبر، به «جبریه» و پیروان عقیده اختیار، به «قدریه» معروف شدند^۳.

حجاج بن یوسف ثقفی

یکی از بزرگ‌ترین جنایات عبدالملک بن مروان، مسلط کردن فردی سفاک و بی‌رحم همچون «حجاج بن یوسف ثقفی» به عنوان حاکم عراق بود. حرص و رغبت حجاج به آدم‌کشی و جنایت سبب شد نام وی در ردیف بزرگ‌ترین جنایت‌کاران تاریخ ثبت شود. وی حدود ۲۰ سال (از سال ۷۵ تا ۹۵ ق) در خدمت امویان بود. ارادت فوق‌العاده‌اش به خلفای اموی سبب شده بود که به صراحت، آنها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر بدانند. وی موفق شد بسیاری از حرکت‌های معارض حکومت اموی، همچون فتنه عبدالله بن زبیر و شورش عبدالرحمان بن اشعث را سرکوب کند. نتیجه اقدامات سخت‌گیرانه او در عراق، کشتن بیش از ۱۲۰ هزار نفر بود. هنگام مرگش، در زندان او، تعداد فراوانی زن و مرد، زندانی بودند. بسیاری از آنان لباس نداشتند یا در فصل زمستان و تابستان تنها با یک لباس در این زندان بی‌سقف به سر می‌بردند! وی دشمنی عجیبی با شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام داشت و بر دوستی عثمان - خلیفه سوم - اصرار فراوان می‌ورزید! سرانجام حجاج پس از جنایات بسیار، در سال ۹۵ ق بر اثر نفرین مظلومان، به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا شد و در شهر واسط عراق - که خود بنا کرده بود - به هلاکت رسید و به سوی دوزخ شتافت.

۱- گفتنی است همان‌گونه که امام علی علیه السلام پیش‌بینی کرده بود، خوارج از بین نرفتند و هنوز هم باقی هستند.

۲- واژه «مرجئه» از ریشه ارجاء است و به دو معنا آمده: ۱- به تأخیر انداختن، ۲- امید بخشیدن.

۳- گفتنی است امامان شیعه، در برابر این دو گروه، راه اعتدال را معرفی کرده و می‌فرمودند: «لا جبر ولا تفویض، بل امر بین الامرین»؛ «نه جبر و

نه اختیار، بلکه چیزی بین آن دو».

- ۱- مهم‌ترین رویدادهای دوران حکومت عبدالملک بن مروان را نام ببرید.
- ۲- فتنه عبدالله بن زبیر را به اختصار توضیح دهید.
- ۳- فتوحات مناطق مختلف در عصر اموی، در کدام سرزمین‌ها صورت گرفت؟ نام ببرید.
- ۴- اصلاحات عمر بن عبدالعزیز را به اختصار بیان کنید.
- ۵- چه عواملی موجب سقوط حکومت بنی‌امیه شد؟ (۳ مورد بنویسید)
- ۶- از میان جریان‌های فکری عصر اموی، جریان مرجئه، جبریه و قدریه را معرفی کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره مفهوم «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» تحقیق کنید.
- ۲- در صفحات تاریخ، به گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای درباره خلفای اموی برمی‌خوریم. با مراجعه به منابع مربوط، پژوهشی در این باره فراهم کنید.

حکومت عباسیان (۱)

مقدمه

حکومت اموی سرانجام بر اثر جنبشی سیاسی - نظامی به رهبری خاندان بنی عباس فروپاشید و عباسیان به قدرت رسیدند. ایرانیان نقش مؤثری در این حرکت داشتند. در این درس، سلسله رویدادهایی که به پیروزی عباسیان انجامید و سیر تحولاتی که موجب استقرار، تثبیت و تحکیم حکومت آنان شد، بررسی و تحلیل می‌شود.

شکل‌گیری جنبش عباسیان

محمد بن علی و جانشینانش از همین روستا، فعالیت‌های سرّی و سازمان یافته‌ای را با هدف دستیابی به قدرت، هدایت می‌کردند. این فعالیت‌ها نخست از عراق آغاز شد، اما خیلی زود دامنه آن به ایران رسید و بر منطقه خراسان متمرکز شد.

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت جنبش عباسیان، ایجاد تشکیلاتی مخفی بود که از آن با عنوان «سازمان دعوت عباسی» یاد کرده‌اند. در این تشکیلات، امام و رهبر دعوت، به وسیله سلسله مراتبی از دعوتگران (داعیان)، ارتباطش را با دورترین مناطق و هواداران جنبش برقرار می‌کرد. محمد بن علی به داعیان اعزامی به عراق، خراسان و سایر مناطق سفارش می‌کرد:

عباسیان شاخه‌ای از خاندان مشهور بنی‌هاشم بودند. نسب آنان به عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر گرامی اسلام می‌رسد، به همین دلیل به بنی عباس یا عباسیان معروف شدند.

محمد بن علی، نخستین فرد از خاندان بنی عباس بود که فعالیت سیاسی و تبلیغاتی، علیه حاکمیت امویان را شروع کرد. جدّ او، عبدالله بن عباس، صحابی برجسته و شاگرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که در سال ۷۶ ق در طائف درگذشت. پسرش علی که از همه فرزندان عبدالله مشهورتر است به همراه خانواده خود در روستای حُمَیمَه در نزدیکی پایتخت امویان - شام - اقامت کرد.

شعار فریبنده «الرضا من آل محمد»

عباسیان با طرح شعاری فریبنده، تلاش کردند از عواطف و دوستی مردم مسلمان نسبت به خاندان رسول الله ﷺ سوء استفاده کنند. آنان اگر در همان آغاز، مردم را به سوی خود می خواندند پاسخ مطلوب را دریافت نمی کردند؛ بدین لحاظ، بدون آنکه از فردی خاص نام ببرند، مردم را به بیعت با «فردی پسندیده از آل محمد» دعوت می کردند.^۱ لازم به ذکر است که این شعار، در قیام های علویان نیز به چشم می خورد، از جمله در قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام که پیش از قیام عباسیان به وقوع پیوست. استقبال فراوان مردم - به ویژه خراسانیان - از این شعار، نشانگر علاقه وافر آنان به خاندان رسول خدا است؛ گرچه رفته رفته، بر اثر تبلیغات بنی عباس، مردم تصور می کردند عباسیان نیز بخشی از آل محمد هستند؛ لذا علاقه به عباسیان را با علاقه به علویان در هم آمیختند.

۱- بدون اینکه نام کسی را ببرند، مردم را به شعار «الرضامن آل محمد» دعوت کنند.

۲- مناقب خاندان رسالت و مظلومیت آنان و اینکه اسلام حقیقی نزد آنان است را ترویج کنند.

هدف او از این دو دستور آن بود که ضمن تحریک مردم برضد بنی امیه، زمینه بیعت آنان را با فردی از آل محمد فراهم کند، بدون اینکه نام فرد معینی را ببرند؛ زیرا می خواست از علاقه مردم به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به نفع بنی عباس بهره ببرد.

محمد بن علی عباسی در سال ۱۲۵ ق مُرد و فرزندش - ابراهیم - جانشین او شد. وی معروف به ابراهیم امام بود و همچون پدرش در حُمَیمه می زیست. او یکی از داعیان اصلی به نام ابومسلم خراسانی را به خراسان فرستاد. اقدامات نظامی ابومسلم، زمینه پیروزی بنی عباس را فراهم آورد.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، دلایل علاقه مردم به آل محمد چه چیزهایی بود؟

چرا خراسان؟

هر چند بنی عباس، داعیان خود را به نقاط مختلفی اعزام می کردند، اما مرکز اصلی دعوت آنان، خراسان بود. اما چرا خراسان؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به چهار نکته باید توجه داشت:

۱- سرزمین خراسان، پس از فتح آن در عصر خلیفه سوم، محل استقرار و سکونت تعداد زیادی از مسلمانان عرب شد. آنان براساس قرآن و سنت نبوی به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله علاقه مند بودند و برای استمرار فتوحات مناطق شرقی، در خراسان حضور داشتند.

۲- علاوه بر مسلمانان عرب، تعداد زیادی از مسلمانان ساکن این سرزمین را موالی تشکیل می دادند.

۱- سرزمین خراسان، پس از فتح آن در عصر

۱- گفتنی است واژه «الرضا» هر چند مصدر است، اما در اینجا معنای اسم مفعول داشته و به معنای «المرضى» یعنی فرد پسندیده و مورد رضایت

قبیله‌ای بدان جا راه نیافته است... بر آنان ستم می‌شود و آنان صبر می‌کنند و امید رهایی دارند...»^۲.

ابومسلم خراسانی و پیروزی بنی‌عباس

ابومسلم خراسانی نقش کلیدی در پیروزی بنی‌عباس داشت؛ زیرا نقطهٔ اوج فعالیت عباسیان، عملیات نظامی بود که به فرماندهی او انجام شد و به نتیجه رسید.

دربارهٔ نام، نسب و تژاد ابومسلم و زادگاه او اختلاف زیادی وجود دارد.^۳ در اینکه او آزاد بوده یا بنده، نیز اختلاف هست. زادگاهش را برخی از منابع، یکی از روستاهای اصفهان، و برخی نیز در مناطق اطراف کوفه دانسته‌اند. ابومسلم، در دورهٔ اقامتش در کوفه به سال ۱۲۴ق با یکی از داعیان اصلی عباسی - به نام بُکَیْر بن ماهان - آشنا شده و به سازمان دعوت پیوست. او مدتی به عنوان پیک، بین خراسان، کوفه و حُمَیْمَه رفت و آمد داشت. پس از مرگ هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۵ق و آشکار شدن ضعف بنی‌امیه، بر شدت فعالیت بنی‌عباس افزوده شد؛ از این رو، در سال ۱۲۸ق، ابومسلم به عنوان رهبر داعیان خراسان منصوب شد. ابومسلم در ۲۵ رمضان ۱۲۹ق، قیامش را در خراسان آغاز کرد. قیام‌کنندگان با برافراشتن پرچم‌های سیاه و پوشیدن لباس سیاه و افروختن آتش برفراز کوه‌ها، آغاز قیام را اعلام کردند.^۴ مبنای عملکرد ابومسلم، دستورات

اینان مسلمانان غیر عرب، اعم از ایرانی و غیر ایرانی بودند که پس از اسلام آوردن، همراه با عرب‌های مسلمان در فتوحات شرکت می‌کردند.

۳- رفتارهای نژادپرستانهٔ بنی‌امیه با مسلمانان غیر عرب (مَوالی)، زمینهٔ پدید آمدن عقده‌های فروخورده‌ای را فراهم آورد که در این زمان به سود بنی‌عباس تمام شد. بنی‌امیه، برخلاف قرآن و سنتِ نبوی، میان عرب و غیرعرب فرق نهاده و برای عرب‌ها امتیازات بیشتری قائل بودند.

۴- امکان شناخت دقیق اهل بیت علیهم‌السلام برای ساکنان خراسان (به علت دوری از کوفه و مدینه) کمتر فراهم بود. از این رو، بنی‌عباس می‌توانستند خود را نیز به عنوان آل محمد معرفی کنند. محمد بن علی عباسی در بیان علت برگزیدن این سرزمین می‌گوید:

«مردم کوفه و پیرامونش، شیعهٔ علی بن ابی‌طالب‌اند و بصریان پیروان عثمان‌اند. مردم جزیره^۱ یا خوارجند یا مسلمانانی با خلق و خوی مسیحیان و یا عَرَبانی چون عَجَمَان. و اهل شام، جز آل‌ابوسفیان و اطاعت بنی‌مروان، کسی را نمی‌شناسند. دشمنی آنان با ماریشه‌دار و نادانی‌شان زیاد است. اما مردم مکه و مدینه، پیرو ابوبکر و عُمَراند، ولی بر شما باد خراسان؛ زیرا در آنجا جمعیت بسیار و شجاعت آشکار است. دل‌هایشان پاک است؛ زیرا اختلافات مذهبی و دسته‌بندی‌های سیاسی و تعصب

۱- به مناطق شمالی عراق که بین دو رود دجله و فرات واقع بود جزیره می‌گفتند.

۲- مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۳- نام اصلی او - چنان که در یک سکه هم آمده - عبدالرحمان بن مسلم است؛ ولی بعضی گفته‌اند این نام را ابراهیم امام بر او نهاده و نام وی ابراهیم بن عثمان بوده است. حتی یک نام ایرانی نیز برایش نوشته‌اند که عبارت است از: زاذان پسر بناد هرمز. روایات دربارهٔ تژاد وی نیز بین ترک، کرد، عرب و فارس مختلف است؛ بنگرید به: الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۴۲.

۴- آغاز قیام، پس از اقامهٔ نماز عید فطر از روستای سفیدنج در چهار فرسخی مرو بود؛ طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۳۵۶؛ یاقوت حموی،

معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹۸.

ابراهیم امام بود که در مکه به همراه پرچمی سیاه به او داده شده، فرمان ابراهیم چنین بود :

«تو مردی از اهل بیت ما هستی، به آنچه سفارش می‌کنم عمل کن... [در وفاداری به ما] نسبت به هر کس که شک کردی و در کار هرکس که شبهه نمودی، او را به قتل برسان و اگر توانستی که در خراسان یک نفر عرب زبان هم باقی نگذاری چنین کن.^۱ و هر جا بچه‌ای را دیدی که طول قد او پنج وجب است و مورد سوء ظن تو بود، او را نیز به قتل برسان!»^۲

متأسفانه، براساس عمل به این فرمان، ابومسلم مرتکب جنایات فراوانی شد، به گونه‌ای که بعضی از مورّخان، او را به حجاج بن یوسف تشبیه کرده‌اند.^۳ برخی از مورّخان، تعداد کسانی را که ابومسلم به قتل رساند، ششصد هزار نفر گزارش کرده‌اند.^۴ بنابراین، جای شگفتی نیست اگر در تاریخ بخوانیم: «هنگام رفتن ابومسلم به حج، بادیه‌نشین‌ها از گذرگاه‌ها می‌گریختند؛ زیرا درباره‌ی خون آشام بودن او سخن‌های بسیار شنیده بودند».^۵

هنگام آغاز جنبش ابومسلم، نصرین سیار والی خراسان بود. تلاش وی برای مقابله با این جنبش به جایی نرسید و شهرهای خراسان یکی پس از دیگری به دست ابومسلم افتاد. البته درگیری‌های نصرین سیار با خوارج، یمنی‌ها و قبایل مُضَری نیز در تضعیف او مؤثر افتاد.

با سقوط خراسان، نیروهای بنی‌عباس عراق را نیز طی جنگ‌هایی که به شکست مروان حمار – آخرین خلیفه اموی – انجامید، فتح کردند. کوفه نیز در نیمه محرم سال ۱۳۲ق سقوط کرد. پیش از آن، ابراهیم امام، به دست مروان حمار کشته شد. از این رو، بقایای خاندان عباسی، مخفیانه به کوفه آمدند.

پس از آنکه کوفه به تصرف طرفداران بنی‌عباس درآمد، یکی از داعیان برجسته عباسی به نام ابوسلمه خلال – معروف به وزیر آل محمد – از مردم، برای «ابوالعباس سفّاح» – برادر ابراهیم امام – بیعت گرفت و بدین‌سان، در سال ۱۳۲ق خلافت عباسی با مرکزیت کوفه، رسماً آغاز شد.

۱- وی خوف آن داشت که عرب‌های خراسان – برخلاف ایرانی‌ها – با پیشرفت دعوت عباسی همراهی نکنند.

۲- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۴۸؛ ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳- یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۸۵.

۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ج ۹، ص ۱۶۷.

۵- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۸.

ابوسلمه، ابومسلم و امام صادق علیه السلام

عباسیان با تلاش‌های داعیان برجسته‌شان بر اوضاع مسلط شدند، اما در این میان، ابوسلمه خلال - معروف به وزیر آل محمد - و ابومسلم خراسانی - معروف به امیر آل محمد - نقش بسیار مهمی داشتند. در گزارش‌های تاریخی می‌خوانیم این دو نفر، در آستانه پیروزی بنی‌عباس، پیک‌هایی به مدینه فرستادند تا به امام صادق علیه السلام پیشنهاد پذیرش خلافت و رهبری دهند؛ اما امام صادق علیه السلام، نامه ابوسلمه را سوزاند و به فرستاده ابومسلم نیز فرمود: «به او بگو: نه تو از پیروان من هستی و نه زمان، زمان قیام من است.» به اعتقاد محققان، علت پیشنهاد این دو نفر به امام صادق علیه السلام، سوء استفاده از موقعیت آن حضرت، برای کامل کردن روند پیروزی‌ها پس از کشته شدن ابراهیم امام بوده است و امام با روشن بینی خاصش متوجه صادقانه نبودن این پیشنهاد بود. ضمن اینکه شرایط لازم نیز برای امام در به دستگیری رهبری قیامی که بدنه‌ای عباسی داشت، فراهم نبود.

عباسیان بر مسند حکومت

دوره‌های خلافت عباسی: در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان دوران ۵۳۴ ساله خلافت عباسیان را به دو دوره متمایز تقسیم کرد:

۱- دوران اقتدار و استقلال خلفا: این دوران سده اول و تا حدودی یکصد سال پایانی خلافت عباسیان را در بر می‌گیرد. ویژگی این دوره، اقتدار و استقلال خلافت و تمرکز قدرت مذهبی، سیاسی و نظامی در دست خلفا بود. این خلفا بودند که حاکمان ولایات، فرماندهان سپاه، وزرا و بسیاری از صاحب منصبان عالی مرتبه دیگر را عزل و نصب می‌کردند و دستور به جنگ یا صلح می‌دادند.

در مواردی نیز خلیفه، خود فرماندهی سپاه را به عهده می‌گرفت.

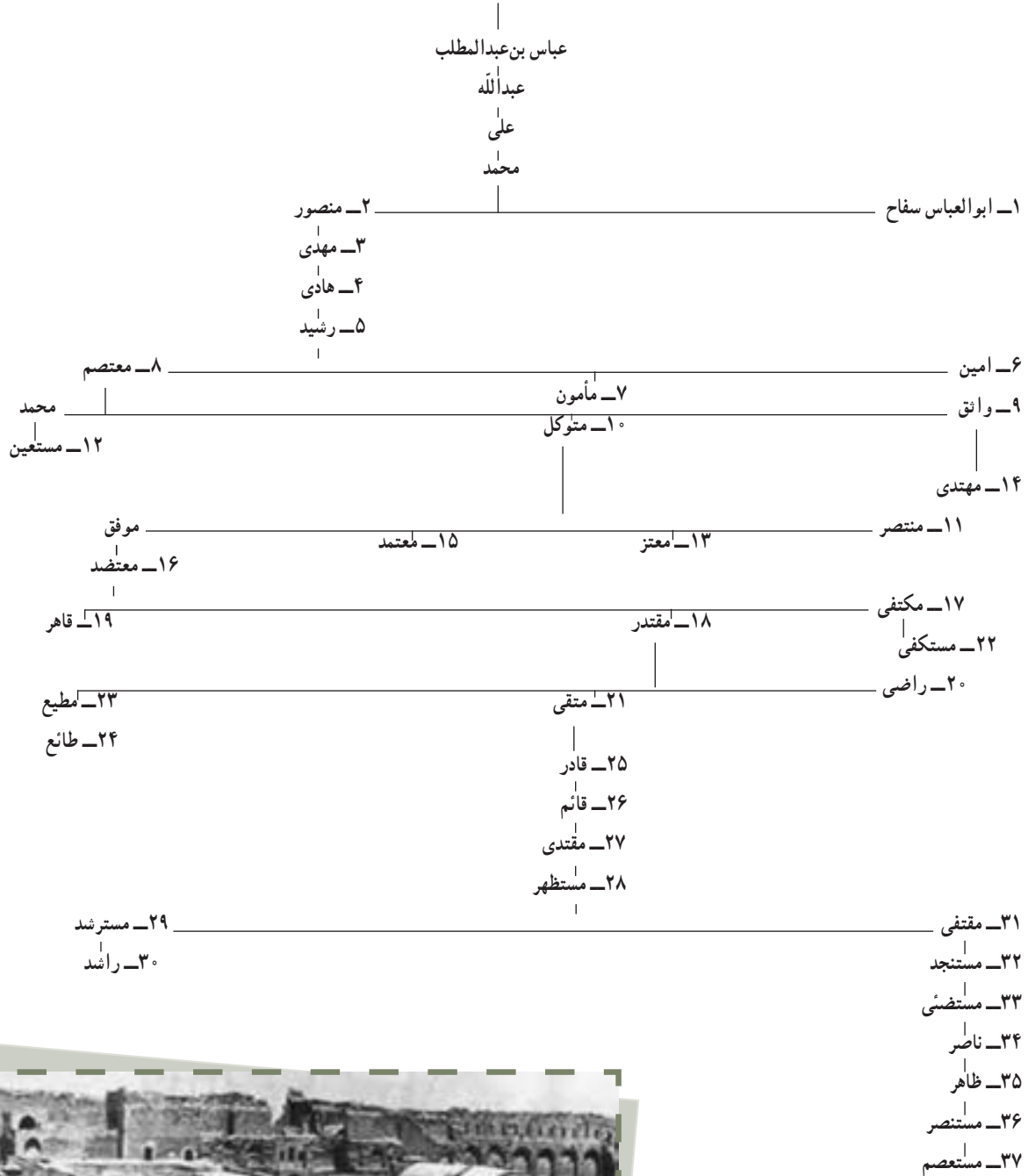
۲- دوران نفوذ و سلطه امیران و سلاطین برخلفا: در این دوران، امیران و سلاطین مسلمان اعم از ایرانی یا غیر ایرانی و شیعه یا سنی، با تصرف و تجزیه بخش‌هایی از قلمرو خلافت، دامنه نفوذ و قدرت سیاسی



سکه عباسیان

و نظامی خلفا را محدود کردند. همچنین به دنبال تسلط برخی از امرا و شاهان بر بغداد - مرکز خلافت عباسی - نه تنها قدرت و اختیارات سیاسی و نظامی خلفا از دست رفت؛ بلکه عملاً آنان را بازیچه امیران و سلاطین قرار داد. در درس بعدی، به تفصیل این دوران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نَسَبِ نَامَةِ خَلْفَايِ عَبَّاسِي



کاخ اخضر در عراق متعلق به دوره عباسیان

شکوه بغداد

کوفه به اهل بیت علیهم السلام و علویان، به مکانی در نزدیکی آن
— موسوم به هاشمیه — نقل مکان کرد. پس از مدت
کوتاهی، از آنجا به شهر انبار — در شمال کوفه و در کنار

عباسیان، حکومت خود را از کوفه آغاز کردند. اما
ابوالعباس سفاح — اولین خلیفه عباسی — به علت گرایش مردم

رود فرات - رفت (سال ۱۳۴ق). وی در این مکان جدید برای خودش شهری ساخت که به هاشمیة انبار معروف شد و تا هنگام مرگش به سال ۱۳۶ق در آنجا بود.

پس از سقّاح، برادرش، منصور دوانیقی - دومین خلیفه عباسی - با آگاهی از خطرهایی که خلافت نوپای عباسیان را تهدید می کرد، در جست و جوی مکان مناسبی به عنوان پایتخت بود که از نظر نظامی، امنیتی و اقتصادی آسیب ناپذیر باشد. وی سرانجام بغداد را برگزید.

بغداد واژه‌ای ایرانی مرکب از دو جزء «بَغ» و «داد» به معنای خداداد و آفریده خدا است. بغداد به منطقه‌ای نزدیک تیسفون اطلاق می شد و شامل چندین آبادی عمدتاً مسیحی نشین بود.

منصور پس از ساختن شهر جدید، نام «مدینه السلام» را بر آن نهاد. بنای این شهر از سال ۱۴۵ق آغاز و در سال ۱۴۹ق پایان یافت. این شهر براساس سنت شهرسازی ایرانی، به شکل دایره ساخته شد. دو حصار پی در پی دور آن را احاطه کرده بود و خندقی پرآب، به عرض شش متر دور تا دور شهر حفر کرده بودند. هزاران کارگر، معمار، صنعتگر، نجار و آهنگر عمدتاً ایرانی به مدت بیش از چهار سال در ساختن این شهر کوشیدند. کاخ خلیفه، مسجد جامع و کاخ‌های خاندان خلیفه، امیران و فرماندهان و دیوان‌های حکومتی در وسط شهر، و دیگر بناها در اطراف آنها قرار داشتند. عواملی که موجب شد این منطقه به عنوان مرکز خلافت عباسی برگزیده شود، بدین قرار بود:

۱- سیاسی: عباسیان نمی توانستند دمشق را

- همچون بنی امیه - برای خود پایتخت قرار دهند؛ زیرا مردم شام، گرایش به بنی امیه داشتند. کوفه نیز مناسب نبود؛ زیرا گرایش غالب بر آن، شیعی بود و بصره نیز مشکل دوری از مرکز عراق را داشت. اما بغداد، در مرکز قرار داشت و به ایران و شام نیز نزدیک بود.

۲- نظامی: منطقه عراق، حلقه اتصال شرق و غرب به شمار می آمد و نسبت به شام، از موقعیت استوارتری برخوردار بود؛ زیرا امکان لشکرکشی به مناطق شرقی (ایران تا هند) از آنجا بیشتر فراهم بود. خود بغداد نیز موقعیت نظامی خوبی داشت؛ زیرا دسترسی به آن، صرفاً از طریق پُل ها ممکن بود که در صورت تخریب، شهر از آسیب دشمن در امان می ماند.

۳- اقتصادی: عباسیان در مکه یا مدینه مستقر نشدند؛ زیرا حجاز، سرزمین فقیری بود. منطقه شام نیز از نظر اقتصادی به پای عراق نمی رسید. اما عراق، سرزمینی حاصلخیز بود و قابلیت های اقتصادی خوبی داشت.

۴- اقلیمی: بغداد از آب و هوای مناسبی برخوردار بود. منصور عباسی با همراهانش، یک شبانه روز تابستانی را در روستای بغداد سپری کرد و از آب و هوای معتدلش شگفت زده شد و آن را پسندید.^۱ بغداد رفته رفته به یکی از باشکوه ترین شهرهای جهان تبدیل شد، اما با حوادثی شگفت انگیز و داستان هایی پر رمز و راز و محلی برای افسانه های هزار و یک شب.

۱- بنگرید به: طقّوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت اله جودکی، ص ۵۷ - ۶۳.



قلمرو مسلمانان در دوره بنی عباس

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با وجود این خصوصیات، چرا امام علی علیه السلام کوفه - و نه بغداد - را به عنوان مرکز حکومتش برگزید؟

ایرانیان و عباسیان

خلال، خالد برمکی، یحیی برمکی و پسرانش، ابویوب موریانی، فضل بن سهل و حسن بن سهل، همگی ایرانی بودند و نقش مهمی در تحولات سده نخست حاکمیت عباسیان برعهده داشتند.

بزمکیان: خاندان مشهور ایرانی که با ورود به دربار خلافت عباسی و ضمن نفوذ در بخش‌های مختلف حکومتی، ثروت، اختیارات و قدرت زیادی به دست آوردند. نام آنها برگرفته از نام جدشان - بزمک - است که خادم معبد بودایی «نوبهار» در شهر بلخ بود. فرزند او

خواندید که ایرانیان نقش مهمی در روی کار آمدن بنی عباس داشتند. عباسیان خوب می‌دانستند که برای اداره قلمرو وسیع خلافت، نیازمند تجربه، تدبیر و درایت ایرانیان هستند؛ زیرا جامعه ایرانی وارث فرهنگ و تمدن کهنی بود که در آن نظام اداری و نهادهای حکومتی به خوبی شکل گرفته بودند. از این رو، در صد ساله نخست خلافت عباسی، اغلب وزرا و کارمندان دیوانی را ایرانیان تشکیل می‌دادند. وزرای همچون ابوسلمه

خاندان برمکی با هارون عباسی بود؛ چرا که هارون، او را به دبیری و وزارت منصوب کرد. از جمله خدمات بزرگ او به هارون، آن بود که با تلاش وی، ولیعهدی هارون تثبیت شد و این در حالی بود که هادی تمایل و اصرار داشت که به جای برادرش - هارون - فرزندش - جعفر - ولیعهد شود. این خوش خدمتی، سبب شد هارون، قدرتی نامحدود به یحیی برمکی دهد و همه دیوان‌ها را به او واگذار کند.

- خالد - به علت توان مندی اداری و مالی، توسط سَفّاح، به عنوان مسئول دیوان خراج و جُند (سپاه) منصوب شد. وی پس از مرگ ابوسلمه خَلال، مشاور منصور و ناظر امور مالی گشت و نامش، هنگام بنای بغداد درخشید. او در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز نقش داشت و در دوره مهدی عباسی، استاندار فارس شد. خالد، فرزندی داشت به نام یحیی که واسطه پیوند

یک توضیح

دیوان، نهاد اداری در تمدن ایرانی - اسلامی بوده است که کارکردی مشابه وزارتخانه‌های امروزی داشته است. در دیوان‌ها، اطلاعات مربوط به بخش‌های مختلف حکومت ثبت می‌شد. بنابراین، دیوان خراج، محل ثبت حساب مالیات، و دیوان جُند، محل ثبت آمار و اطلاعات مربوط به سپاه بوده است. در درس یازدهم توضیحات بیشتری درباره دیوان‌ها خواهید خواند.

یحیی برمکی، دو پسر به نام‌های فضل و جعفر داشت.

او با پسرانش، ۱۷ سال (۱۷۰-۱۸۷ق) حکومت عباسی را اداره کردند. فضل بن یحیی، برادر شیرین هارون بود و

هارون، نظارت بر تربیت فرزندش - امین - را به او سپرد؛ همچنین بعضی مقام‌های اداری و فرماندهی - به ویژه در شرق - را به او داده بود. اما جعفر بن یحیی، چون فردی نرم‌خوی بود، همشین مخصوص و پیشکار ویژه هارون شد، او را برادر هارون می‌خواندند و نامش نیز بر سکه‌های بغداد و برخی نقاط ضرب شد. علاوه بر آن، حکومت ولایات متعددی در شمال آفریقا و شمال و شرق ایران به او واگذار شد.

نرم‌خوی بود، همشین مخصوص و پیشکار ویژه هارون شد، او را برادر هارون می‌خواندند و نامش نیز بر سکه‌های بغداد و برخی نقاط ضرب شد. علاوه بر آن، حکومت ولایات متعددی در شمال آفریقا و شمال و شرق ایران به او واگذار شد.

دوره اقتدار و خوشبختی خاندان ایرانی برمکیان زیاد دوام نیاورد و پس از آن که مورد بدگمانی هارون قرار گرفتند، به طور بی‌رحمانه‌ای از مناصب خود

برکنار، زندانی و کشته شدند. مورخان درباره سبب زوال برمکیان به چند عامل اشاره کرده‌اند:

- ۱- سیاسی: از آنجا که خاندان برمکی نفوذ، قدرت و اختیارات زیادی کسب کردند، هارون آنان را به عنوان خطر و رقیبی جدی برای حکومتش تلقی می‌کرد.
- ۲- مالی: برمکیان بر منابع مالی حکومت عباسی چنگ انداخته بودند و به گونه‌ای آن را در دست داشتند که حتی هارون، برای دستیابی به اموال حکومتی، رضایت آنان را لازم داشت.
- ۳- خانوادگی: در بعضی از گزارش‌های تاریخی، ازدواج جعفر برمکی با عباسه - خواهر هارون - و فرزنددار شدنشان، سبب خشم هارون نسبت به برمکیان

بیان شده است؛ چرا که هارون با این امر مخالف بود. در صورت درستی این گزارش، این، تنها می‌تواند نقش زمینه ساز داشته باشد و بهانه‌ای برای هارون، برضد برامکه فراهم کرده است.

اما می‌توان براساس تعالیم دینی، اضمحلال برمکیان را ناشی از نقشی دانست که یحیی برمکی در تحریک هارون بر ضد امام کاظم علیه السلام ایفا نمود. وی نه تنها در زندانی شدن امام علیه السلام، بلکه در مسمومیت و شهادت آن حضرت نیز نقش داشت. و بدین جهت، خود آنان مشمول انتقام الهی - آن هم به دست هارون عباسی- شدند.

مسائل و مشکلات عباسیان در سده نخست خلافت

مسائل شرق ایران : عباسیان با تکیه بر ایرانیان مقیم خراسان به قدرت رسیدند، اما دیری نپایید که از همان ناحیه، شورش‌های متعددی سر برآورد. عوامل زمینه‌ساز این شورش‌ها عبارت بود از :

۱- **پی بردن شیعیان خراسان به فریبکاری عباسیان و استفاده ابزاری از آنان برای نیل به قدرت؛** قیام شریک بن شیخ مه‌ری در بخارا، با چنین زمینه‌ای شکل گرفت.

۲- **گرایش‌های ملی همراه با باورهای غیراسلامی؛** برخی از شورش‌هایی که در سه دهه اولیه حاکمیت عباسیان، در خراسان شکل گرفت ریشه در گرایش‌های ملی گرایانه‌ای داشت که همراه با باورهای دینی غیر اسلامی همچون زرتشتی، مزدکی،

مانوی و بودایی، در پی انتقام‌گیری از حکومت عباسی - به سبب قتل ابومسلم خراسانی - بودند. از اینان با عنوان بوئسلمیه یا خونخواهان ابومسلم یاد می‌شود؛ همچون قیام سنباد، اسحاق ترک، راوندیه، استاذسیس و المقنّع.

۳- **اعتراض به ستمگری‌های بعضی از کارگزاران ظالم عباسی؛** به عنوان نمونه، پس از آنکه هارون، دست کارگزارانش را در مناطق مختلف باز گذاشت، علی بن عیسی بن ماهان - به عنوان حاکم خراسان - در بالاترین حد، نسبت به مردم ستمگری روا می‌داشت. وی اموال زیادی را به زور از مردم می‌ستاند و برای هارون می‌فرستاد. همچنین مقرری‌های بسیار برای خاندان عباسی و کارگزارانشان تعیین کرده بود. نتیجه رفتارهای او، بروز شورش‌های متعدد در خراسان بود و کسانی همچون حمزه بن آذرک، ابوالخضیب و رافع بن لیث قیام کردند.

حمزه بن آذرک از گروه خوارج بود که در سیستان و خراسان، حضور فعالی داشت. او به سال ۱۸۱ق شورش خود را آغاز کرد. وی موفق به تصرف مناطقی از خراسان و سیستان شد و نبردهای زیادی میان سپاه او و نیروهای علی بن عیسی در گرفت. حاکمان خراسان و سیستان موفق به سرکوب قیام و نیز قتل او نشدند و او در سال ۲۱۳ق به مرگ طبیعی مُرد.^۱

ابوالخضیب^۲ نیز در سال ۱۸۳ق در شهر نَساً قیام کرد و دامنه قیامش تا شهرهای ابیورد، طوس، نیشابور و حتی مرو کشیده شد. در ۱۸۴ق با علی بن عیسی صلح کرد، ولی در ۱۸۵ق دوباره شورید و در ۱۸۶ق خودش کشته و خانواده‌اش اسیر شدند.^۳

۱- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۵؛ تاریخ سیستان، ص ۱۸۰.

۲- نام او، وُهَیْب بن عبدالله نسایی بود.

۳- ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۶.

ناآرامی‌های دیگر مناطق: ناآرامی‌های دورهٔ خلافت هارون و مأمون، منحصر به نواحی شرقی نبود. خوارج در عراق، ارمنستان و آذربایجان دست به شورش زدند، اما سرکوب شدند. در شام نیز درگیری‌ها میان قبایل ساکن دمشق، در سال ۱۷۶ق به بالاترین حد رسید و دو سال طول کشید تا اینکه جعفر برمکی آنجا را سامان داد. در شمال آفریقا، خوارج و بربرها سر به شورش برداشتند. هرثمه بن اعین بخشی از این شورش‌ها را، و ابراهیم بن اغلب بخش دیگری را آرام کرد و زمینهٔ ایجاد دولت اغلیبان را فراهم ساخت. علویان نیز قیامی را به رهبری ادریس بن عبدالله در مغرب (مراکش) ترتیب دادند که به تشکیل دولت ادریسیان منجر گشت. یحیی بن عبدالله نیز در دیلم - واقع در شمال ایران - قیام کرد، ولی گرفتار نیرنگ هارونی گشت و سرانجام در زندان بغداد کشته شد.

رافع بن لیث نیز نوادهٔ نصر بن سیار - آخرین حاکم اموی خراسان - بود. وی نیز در زمان هارون، به سال ۱۹۰ق و در خراسان قیام کرد. شورش او نیز واکنشی به رفتارهای ظالمانهٔ علی بن عیسی بود، و بدین جهت، به زودی در نقاط مختلف گسترش یافت. علی بن عیسی موفق به غلبه بر این شورش نشد، و چون بیم فراگیر شدن سیطرهٔ رافع بر تمامی خراسان می‌رفت، هارون، خودش به سوی خراسان حرکت کرد و هرثمه بن اعین را به مقابله با نیروهای رافع فرستاد. در همین گیرودار، هارون در روستای سناباد طوس بر اثر بیماری، در سال ۱۹۳ق مُرد و شورش رافع نیز در سال ۱۹۵ق توسط مأمون عباسی سرکوب شد.

گسترش دامنهٔ شورش‌ها و فراوانی نیروهایی که به آنها پیوستند، حکایت از ناخشنودی گستردهٔ مردم مناطق شرقی از خلافت عباسی داشت.

یک توضیح

شخصیت هارون عباسی

ابو جعفر هارون، فرزند مهدی - سومین خلیفهٔ عباسی - بود. در سال ۱۴۵ق در شهر ری به دنیا آمد. مادرش کنیزی به نام خیزران بود. او در سال ۱۷۰ق پس از مرگ برادرش، هادی - چهارمین خلیفهٔ عباسی - به خلافت رسید و مشهورترین خلیفهٔ عباسی شد و معمولاً به او صفات متضادی نسبت داده‌اند که به ندرت در یک فرد جمع می‌شود؛ مانند سیاستمدار و با تجربه، در عین قاطعیت، سنگدلی و خشونت. او برای جلب مردم، گاه انعطاف و بخشندگی خاصی را بروز می‌داد. شخصیتی احساساتی داشت و در انتقام‌گیری اهل افراط بود. شعر و ادب و فقه را نیز دوست داشت. او در دوران حکومتش، با غریبان نیز رابطه برقرار کرد، در حدی که غریبان به پژوهش دربارهٔ او و دورهٔ حکومتش پرداخته‌اند. از بزرگ‌ترین جنایات او، زندانی و شهید کردن امام کاظم علیه السلام بود. وی بسیاری از علویان را نیز بی‌رحمانه به شهادت رساند. ده سال پس از مرگ هارون، فرزندش - مأمون - امام رضا علیه السلام را در همان روستای سناباد به شهادت رساند. وی تلاش کرد امام رضا علیه السلام را پشت قبر پدرش دفن کند، اما به اعجاز الهی، زمین سخت شد و ناچار شدند آن حضرت را در قبری که جلوی قبر هارون آماده شده بود دفن کنند.

تجمل و ثروتِ دربارِ عباسی

زنده یاد، دکتر عبدالحسین زرین کوب دربارهٔ فسادِ دربارِ عباسی می‌نویسد:

«آغاز دورهٔ عباسیان، بهار «دولت» بود. ذوق طرب و علاقه به تجمل و تفنن، با پدید آمدن بغداد - شهر هزار و یک شب - در عراق راه یافت. از عباسیان، سفاح و منصور، اهل لهو و شوخی نبودند. دشمنان تازه و کهنه‌ای نیز که هنوز دولتِ جدید آنها را تهدید می‌کردند، به آنها مجال اشتغال به لهو و لعب نمی‌دادند و در آن روزگاران، خلیفه از توجه به دفع دشمنان و مدعیان، وقت و فرصتِ دیگر جهتِ تمتع از نعمت و لذت نداشت. منصور، در بخشیدنِ مال به شاعران و مسخرگان، گشاده دستی خلفای اموی را نداشت، از این رو، متهم به خست شد و بی‌شک، از خست نیز خالی نبود. اما به هر حال، دورهٔ خلافت او، همه در دفع مدعیان و در جمع مال گذشت. لیکن، بعد از او، مملکتِ خلیفه، صافی بود و خزانه، آبادان. از این رو، اخلاف او، خود را تسلیمِ عشرت جویی و تا حدی و لخرجی کردند... مهدی اهل عشرت بود، خنیاگران را به مجلس خویش می‌خواند و از آنها سرود و آواز می‌شنید... در مجلسِ خویش، تجمل و تکلف بسیار می‌کرد... وقتی به حج می‌رفت، فرمود تا برف برایش به مکه بیاورند!... پس از او، دورهٔ هارون، اوج دورهٔ عشرت و لذتِ عهدِ عباسیان بود... عصر هارون، عصر افسانه‌های خیال انگیز هزار و یک شب و روزگارِ لذت‌های بی‌شائبه و بی‌پایان بود... ثروتِ عهد هارون و شکوه روزگارِ برمکیان، نه فقط دربارِ خلفا، بلکه خانهٔ اکثر توانگران را نیز عشرت‌کده ساخته بود... پسرانش - امین و مأمون - نیز به سیرتِ پدر [رفتند]...»^۱

پرسش‌های نمونه

- ۱- عوامل پیروزی بنی‌عباس را بنویسید.
- ۲- وظیفهٔ داعیانِ عباسی چه بود؟ تبیین کنید.
- ۳- شعار بنی‌عباس چه بود و چرا فریبنده بود؟
- ۴- چرا عباسیان، کانونِ دعوتِ خود را در خراسان متمرکز کردند؟ به طور مختصر توضیح دهید.
- ۵- ابو مسلم چگونه شخصیتی داشت؟ او را معرفی کنید.
- ۶- دو نمونه از قیام‌های ضد عباسی ایرانیان را معرفی کنید.
- ۷- چرا عباسیان بغداد را به پایتختی خود انتخاب کردند؟
- ۸- عوامل زمینه‌ساز شورش‌های مناطق شرقی ایران را در سدهٔ اول حاکمیت بنی‌عباس بیان کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- نسب بنی‌عباس، به عباس - عموی پیامبر ﷺ - و فرزندش عبدالله منتهی می‌شود. دربارهٔ شخصیت این دو نفر، تحقیق کنید.
- ۲- دربارهٔ پذیرفتنِ درخواستِ ابوسلمهٔ خَلال از سوی امام صادق علیه السلام تحقیقی انجام دهید.

۱- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۱۹ - ۴۲۰.

حکومت عباسیان (۲)

مقدمه

در این درس مهم‌ترین تحولات سیاسی حکومت عباسیان از زمان مرگ هارون تا سقوط آنان بررسی می‌شود. اگرچه خلافت بنی‌عباس بحران ناشی از نزاع فرزندان هارون - جدال امین و مأمون - را پشت سر نهاد، اما چند دهه بعد، گرفتار خودسری و طغیان امیران ترک شد و سرانجام تحت سلطه و نفوذ سلاطین قرار گرفت. در اواخر عصر سلجوقی، خلفای بنی‌عباس به تکاپو افتادند که اقتدار سیاسی و نظامی خود را احیا کنند، اما یورش ویرانگر مغولان، رؤیای دنیای هزار و یک شب بغداد آنان را بر باد داد.

نزاع امین و مأمون؛ تجزیه قدرت

امین به عهد خویش با هارون نیز وفا نکرد و پس از آغاز خلافتش، مأمون را از ولایتعهدی خلع و فرزندش - موسی - را جانشین کرد.

۲- رقابت دو حزب عربی و ایرانی: مأمون به سبب ایرانی بودن مادرش، به ایرانیان و امین به علت عرب بودن مادرش، به عرب‌ها گرایش داشت. از این رو، مأمون تحت تأثیر فضل‌بن‌سهل ایرانی و امین نیز تحت تأثیر فضل‌بن‌ربیع عرب قرار داشتند. امین با تحریک اطرافیان، پیمان شکنی کرد. وی از مأمون خواست که از خراسان به بغداد بیاید و در کنار او باشد. مأمون به توصیه فضل‌بن‌سهل، از رفتن به بغداد عذر خواست؛ اما نامه‌ها و هدایایی برای جلب اعتماد و اطمینان او ارسال کرد. در مقابل، امین تلاش کرد اختیارات مأمون را در خراسان کاهش دهد. وی پس از آنکه از کناره‌گیری مأمون از

با مرگ هارون خلافت به فرزندش - محمد امین - رسید. اما مدعی دیگری برای خلافت عباسی به نام عبدالله مأمون در میان بود. این مسئله سبب پدید آمدن تنازعی بین این دو برادر گشت که سرانجام به قتل امین در سال ۱۹۸ق و حاکمیت مأمون منجر شد. عوامل اختلاف و تنازع میان این دو برادر را باید در دو محور جست‌وجو کرد:

۱- مشکل ولایتعهدی: امین شش سال کوچک‌تر از مأمون بود، اما پدرش او را به عنوان ولیعهد اول، و مأمون را به عنوان ولیعهد دوم برگزید و به حکومت سرزمین‌های شرقی خلافت منصوب کرد. این، بدان جهت بود که مادر امین، زُبَیْده (نواده منصور عباسی) عرب و مادر مأمون، مُرَاجِل، کنیزی ایرانی بود.

ولیعهدی، به نفع موسی - پسر امین - ناامید گشت، در سال ۱۹۵ق، رسماً ولیعهدی موسی را اعلام کرد.

سرانجام اختلاف و دشمنی امین و مأمون به درگیری نظامی منجر شد. سپاه اعزامی امین، به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان به سوی خراسان رهسپار شد. مأمون نیز سپاهی به فرماندهی طاهر بن حسین برای مقابله فرستاد. سپاه مأمون پیروز شد و مردم در مَرُو با مأمون به عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند.

امین سپاه دیگری اعزام کرد و در جنگی که در همدان رخ داد، دوباره، سپاه او شکست خورد. طاهر بن حسین به سوی بغداد پیش تاخت و پس از محاصره و تسخیر شهر، موفق به دستگیری و قتل امین شد. با کشته شدن امین، رسماً خلافت برادرش - مأمون - آغاز شد.

اقتدار مأمونی

حکومت مأمون حدود بیست سال (۱۹۸-۲۱۸ق) به طول انجامید. او با زیرکی و سیاستمداری بر اوضاع مسلط شد و با اقتدار حکومت کرد. وی در سال‌های پایانی حکومتش به مقابله رومیان شتافت و در یکی از این سفرهای نظامی از دنیا رفت.

عوامل موفقیت و اقتدار نسبی مأمون، عبارت‌اند از:

۱- ویژگی‌های شخصیتی مأمون: وی در میان خلفای عباسی، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود. او فردی علم دوست بود و به این ویژگی، در سخنان پیشگویانه امام علی علیه السلام نیز اشاره شده که فرمود: «سَابِعُهُمْ أَعْلَمُهُمْ»؛ «هفتمین از خلفای عباسی عالم‌ترین آنهاست.»^۱ مأمون، در همین راستا، اقدام به راه‌اندازی

«نهضت ترجمه» کرد و دستور داد آثار علمی دیگر ملت‌ها را در مکانی موسوم به «بیت الحکمه» جمع‌آوری کنند تا مترجمان آنها را ترجمه نمایند. او فردی فریبکار و سنگدل نیز بود و با مجموعه این اوصاف، امور حکومت را به پیش می‌برد.

۲- همراهی خراسانیان متمایل به اهل بیت علیهم السلام با مأمون: با توجه به ایرانی بودن مادر مأمون و تدابیر وزیر ایرانی‌اش - فضل بن سهل - مردم خراسان - با گرایش‌های شیعی - نوعی خوش‌بینی به مأمون پیدا کرده بودند. ضمن اینکه برخی رفتارها و مواضع فریبکارانه مأمون، همچون ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام و دفاع از حق امامت اهل بیت علیهم السلام، در این زمینه مؤثر بود.

۳- همراه شدن تدریجی بنی‌عباس با مأمون: خاندان عباسی به هنگام نزاع امین و مأمون، با امین همراه بودند؛ زیرا او را فردی با نژاد عربی و عباسی اصیل می‌دیدند. مأمون پس از مدتی در صدد برآمد، عباسیان را با خود همراه کند؛ از این رو، ابتدا در سال ۲۰۴ق وزیر ایرانی‌اش - فضل بن سهل - را در حَمَام سرخس کشت و پس از آن امام رضا علیه السلام را در نزدیکی طوس به شهادت رساند و پایتخت خود را از مَرُو به بغداد منتقل و دوباره لباس سیاه را که نماد بنی‌عباس بود، برتن کرد.^۲

۴- سرکوبی و غلبه بر شورش‌ها و ناآرامی‌ها: دوره حکومت مأمون با شورش‌های گسترده در مناطق مختلف عراق، مصر، شام و آذربایجان همراه بود. مأمون برخی از این شورش‌ها را با عملیات نظامی و برخی دیگر را با تدابیر سیاسی سرکوب کرد.

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- مأمون، هنگام حضور در خراسان، برای فریب شیعیان، لباس سیاه عباسی را به لباس سبز علوی تبدیل کرده بود.

عصیان و خودسری امیران ترک نسبت به خلفا

سابقه حضور ترکان در دربار عباسی به زمانی باز می‌گردد که کارگزاران خلفای عباسی، از ماوراءالنهر و ترکستان، غلامان و بردگان را به عنوان هدیه به دربار خلیفه فرستادند. رفته رفته بر تعداد اینان افزوده شد تا آنکه در عصر معتصم، تعداد آنان در بغداد، از بیست هزارتن فراتر رفت. از این‌رو، معتصم پایتخت عباسی را از بغداد به سامرا منتقل کرد و ترکان را در آنجا سکونت داد.

معتصم اولین خلیفه‌ای است که علاقه ویژه‌ای به این ترکان بروز داد؛ زیرا مادرش ترک نژاد بود و به علت شجاعت و جنگاوری ترکان، از آنان برای حفاظت از خود بهره جست. او بعضی از آنها را به مناصب بالای حکومتی منصوب کرد.^۱ پس از معتصم در دوره واثق، ترکان جای پای خود را محکم‌تر کردند تا جایی که واثق ناچار شد به یکی از آنها، لقب «سلطان» دهد و مناصبی مهم به او بسپارد. ترکان، رفته رفته، بر دارالخلافه مسلط شدند و قدرت و نفوذ خود را در مناطق مختلف گستراندند. آنان همچنین در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خلافت نقش تعیین‌کننده‌ای به عهده گرفتند و در عزل و نصب خلفای عباسی، دخالت می‌کردند. پس از مرگ واثق در سال ۲۳۲ق، بر اثر اصرار صاحب منصبان ترک، جعفر بن معتصم – معروف به متوکل – به خلافت رسید، و این در حالی بود که بزرگان عباسی و وزرا، محمد بن واثق را برای جانشینی پدرش در نظر گرفته بودند.

امیران ترک خلفا را بازیچه خود قرار داده بودند و هر خلیفه‌ای که در برابر آنان مقاومت می‌کرد، در صدد

قتل یا عزل او برمی‌آمدند؛ آنان با سپر متوکل – یعنی منتصر – همدست شدند و متوکل را در کاخ خود، در سال ۲۴۷ق به قتل رساندند. منتصر نیز چون نمی‌خواست تابع و پیرو ترکان باشد پس از چند ماه خلافت، توسط طیب دربار مسموم شد. خلفای بعدی نیز سرنوشتی بهتر از این نداشتند. چنان که چند تن از آنان به دست ترکان کشته و عزل شدند.^۲ پس از مهتدی، ترکان با احمد بن متوکل بیعت کردند و به او لقب «معتمد» دادند. معتمد^۳ به کمک برادرش – موفق – تا حدی از نفوذ و خودسری ترکان کاست. این روند در دوره خلیفه بعدی، یعنی معتضد^۴ نیز ادامه یافت. از این دوره به بعد، تا غلبه آل بویه، هر چند ترکان همچنان بر مناصب حکومتی سیطره داشتند، اما اختلافات و رقابت بین آنها، اسباب ضعف بیشتر آنان را در اداره امور فراهم ساخت.

پیدایش قدرت جدیدی همچون آل بویه، موجب تغییر شرایط سیاسی حاکم بر دستگاه خلافت عباسی شد. با ورود آل بویه به بغداد در سال ۳۳۴ق، دوره تازه‌ای برای خلافت عباسی آغاز شد.

تشدید جنبش‌ها و شورش‌ها علیه خلافت عباسی در قرن سوم

در قرن سوم هجری، در حالی که در مرکز خلافت عباسی، ترکان، خلافت را بازیچه خود ساخته بودند، در قلمرو حکومت عباسی، قیام‌ها و اعتراضاتی در جریان بود که بعضی از آنها به تشکیل حکومت‌های مستقل یا نیمه مستقل انجامید. در اینجا با برخی از این جنبش‌ها و

۱- از بارزترین این ترکان می‌توان به آشناس، ایتاخ، وُصَیْف، بَعَا و سیمای دمشق اشاره کرد.

۲- همچون: مستعین، معتز و مهتدی.

۳- ۲۵۶-۲۷۹ ق.

۴- ۲۷۹-۲۸۹ ق.

حکومت‌های غیر علوی آشنا می‌شوید.^۱

— جنبش بابک خرم‌دین : خرم‌دینان کسانی بودند که پس از قتل ابومسلم به دست منصور عباسی، بنای مخالفت با خلفای بنی‌عباس را در مناطق غربی و شمال غربی ایران گذاشتند. اینان عقایدی آمیخته با باورهای زرتشتی و بعضی باورهای دیگر داشتند. بابک خرم‌دین یکی از پیروان این آیین بود. قلمرو فعالیت او، نواحی آذربایجان و قفقاز بود. وی نزدیک به ۲۲ سال در برابر

سپاهیان عباسی مقاومت کرد، اما از سپاهی که معتصم به فرماندهی یکی از سرداران ایرانی به نام افشین، اعزام کرد، شکست خورد و به همراه برادرش دستگیر و در سال ۲۲۳ق در سامرا به قتل رسید. از آنجا که پیروان او، لباس سرخ‌رنگ می‌پوشیدند به سرخ‌جامگان معروف شدند. جنبش بابک خرم‌دین بر ضد ستمگری‌های بنی‌عباس بود، اما ریشه ملی‌گرایی داشت و باورهای غیراسلامی بر آن حاکم بود.



قلعه بابک در ۵۰ کیلومتری شمال شهر اهر

— نافرمانی مازیار : حکومت عباسی درگیر و درگیر جنبش بابک، با حرکت مازیار بن‌قارن در طبرستان مواجه شد. وی پس از آنکه به دربار مأمون آمد و مسلمان شد، مأمون او را حاکم طبرستان و نواحی مجاور کرد. اما وی دارای گرایش‌های استقلال‌طلبانه بود و از نظر اعتقادی نیز تمایل به خرم‌دینان داشت؛ از این‌رو، زمین‌های

کشاورزی را از زمین‌داران گرفت و میان کشاورزان تقسیم کرد. پیروان او نیز از سرخ‌جامگان بودند. این حرکت نیز در سال ۲۲۴ق توسط معتصم سرکوب شد و مازیار به فرمان معتصم کشته شد و جسدش در سامرا، کنار جسد بابک به دار آویخته شد. — استقلال‌طلبی افشین : وی یکی از فرماندهان

۱- با قیام‌های علویان در درس هشتم آشنا می‌شوید.

مشغول به کار شد. سپس در بحرین شورش کرد و با ادعای علوی بودن، تلاش کرد علویان را به خود جذب کند، اما توفیقی حاصل نکرد. او سپس توانست با طرح نابرابری‌های اجتماعی که نسبت به بردگان اعمال می‌شد و با وعده بهبود اوضاع آنان، از یاری آنها استفاده کند و بر بخش وسیعی از سرزمین‌های جنوب عراق در حد فاصل بصره، اهواز و واسط تسلط یابد. حرکت او، همراه با بی‌رحمی و خشونت نسبت به مردم بود و سرانجام به وسیله موفق — برادر خلیفه، معتمد عباسی — سرکوب و کشته شد.^۲

سپاه بود و نقش مهمی در شکست دادن بابک خرمذین و دستگیری او داشت. اما به علت داعیه استقلال‌طلبی، تلاش کرد تا جمعیتی را جذب کند و پس از شورش، حکومتی را در اُشروسنه^۱ تأسیس نماید. اما توطئه او فاش شد و خودش دستگیر و زندانی گشت و در سال ۲۲۷ق در زندان مُرد، سپس جسدش به دار آویخته و سوزانده شد.

— شورش زنگیان: این حرکت، در سال ۲۲۵ق آغاز شد. رهبر قیام، یک ایرانی به نام علی بن محمد بود. وی در آغاز، به عنوان شاعر، در دربار عباسی در سامرا

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما نقاط مشترک و متمایز این قیام‌ها در چیست؟

مأمون بود که در سال ۲۰۵ق به فرمان مأمون، حاکم خراسان شد. وی در اندیشه تأسیس حکومتی مستقل از عباسیان، به مرکزیت نیشابور بود. از این‌رو، در سال ۲۰۷ق مأمون را از خلافت خلع و لباس سیاه را که نماد بنی‌عباس بود کنار نهاد. ولی اندکی بعد به‌طور ناگهانی درگذشت. برخلاف طاهر، جانشینانش نسبت به خلافت عباسی وفادار و تابع ماندند. حکومت طاهریان تا سال ۲۵۹ق که توسط یعقوب لیث صفاری منقرض شد، دوام آورد.

عباسیان و حکومت‌های نیمه مستقل و مستقل ایرانی

ضعف خلافت عباسی و نفوذ ترکان در سده سوم هجری، راه را برای دعاوی استقلال‌طلبانه و تشکیل حکومت‌های مستقل از بنی‌عباس فراهم ساخت که در ادامه، به اجمال حکومت‌های سنی مذهب معرفی می‌شوند و حکومت‌های شیعی مقارن با خلافت عباسی، در درس نهم بررسی می‌شوند.

۱- طاهریان (۲۰۵ - ۲۵۹ق): مؤسس این حکومت، طاهر بن حسین بود. وی از جمله فرماندهان

۱- یکی از شهرهای ماوراءالنهر که میان سیحون و سمرقند قرار داشت.

۲- این حرکت به مدت ده سال (۲۵۵ - ۲۶۵ق) طول کشید.



قلمرو فرمانروایی طاهریان

نام امیر	هجری	میلادی
طاهر ذوالیمینین	۲۰۵	۸۲۰
طلحه	۲۰۷	۸۲۲
عبدالله	۲۱۳	۸۲۸
طاهر دوم	۲۳۰	۸۴۴
محمد	۲۴۸ - ۲۵۹	۸۷۲

امیران طاهری

کرد، اما از سپاه عباسیان به سختی شکست خورد. وی در سال ۲۶۵ ق درگذشت. خلیفه عباسی تلاش کرد با ایجاد درگیری میان صفاریان و سامانیان، این حکومت را نابود کند. با این حال، صفاریان تا سال ۳۹۳ ق بر سیستان حکومت کردند.

۲- صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ ق): به سبب ضعف خلافت عباسی - به ویژه اشتغال آن به شورش زنگیان - یعقوب بن لیث صفاری بر سیستان و بخش وسیعی از مناطق شرق و مرکز ایران چیره شد. یعقوب پس از تصرف خوزستان به قصد تسخیر بغداد به عراق لشکرکشی

نام امیر	هجری	میلادی
یعقوب لیث	۲۴۷	۸۶۸
عمرو لیث	۲۶۵	۸۷۸
طاهر بن محمد	۲۸۷	۹۰۰
لیث	۲۹۶	۹۰۸
محمد، معدل	۲۹۷	۹۱۰
عمرو دوم	۲۹۸	۹۱۷
ابو جعفر احمد	۳۱۱	۹۲۳
خلف بن احمد	۳۵۳	۹۶۳
انقراض سلسله صفاری	۳۹۳	۱۰۰۳

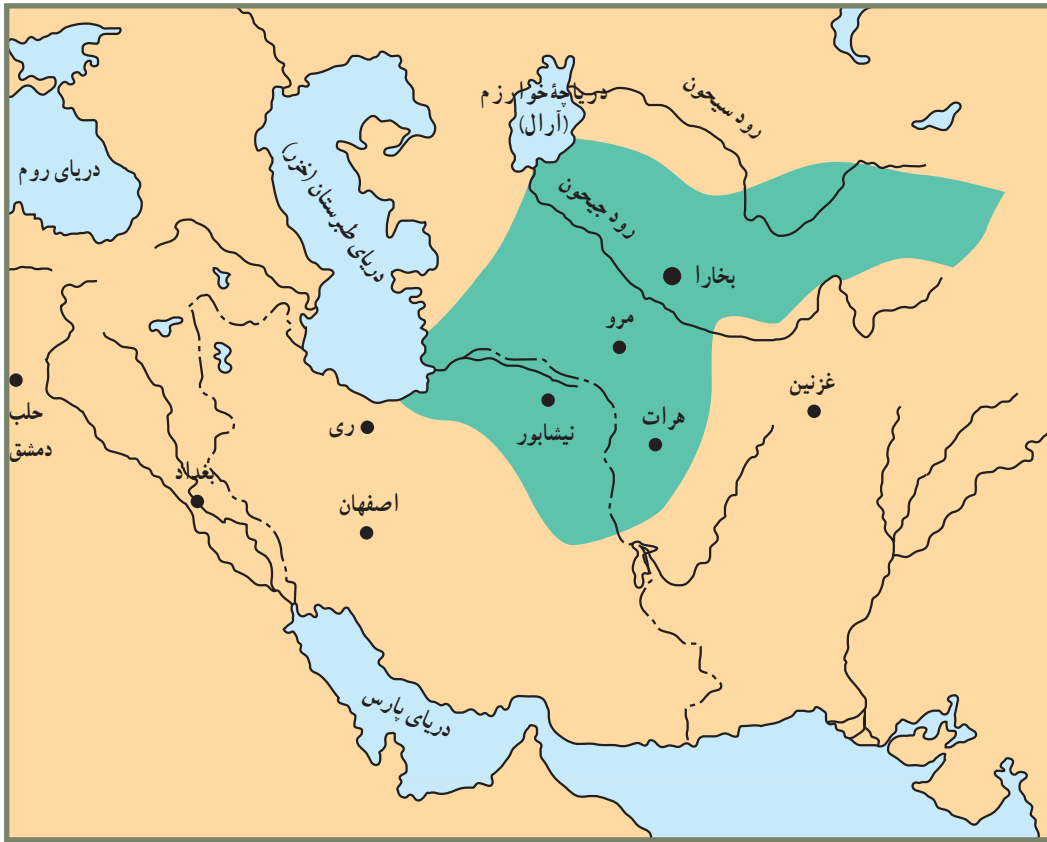
لیث	۱- یعقوب	۲- عمرو	۳- طاهر	۴- معدل	۵- محمد	۶- محمد	۷- عمرو دوم
طاهر	ابو جعفر	خلف	محمد	ابو جعفر احمد	خلف		

امیران سلسله صفاری

مستقل شدند و مستقیماً، به نام خلافت عباسی حکمرانی می کردند. خلفای عباسی نیز آنان را به رسمیت شناختند و تشویق به مقابله با صفاریان کردند. حکومت سامانی ۱۲۸ سال طول کشید و همواره به عنوان حکومتی فرمانبر، در خدمت خلافت عباسی بود و با حرکات معارض خلافت عباسی - همچون صفاریان و علویان طبرستان - مقابله کرد. ضمن اینکه اسلام را به مناطق دور دست شرقی نفوذ دادند. در این دوره، زبان فارسی تقویت شد.

۳- سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ ق): این حکومت در ماوراءالنهر ایجاد شد و به خراسان گسترش یافت. مؤسس آن، چهار برادر به نام های نوح، احمد، یحیی و الیاس بودند.^۱ اینان در سرکوبی شورش رافع بن لیث نقش مؤثری ایفا کردند؛ لذا مأمون، حکومت شهرهای مهم ماوراءالنهر را به آنان سپرد. در نزاع میان طاهریان و صفاریان، اینان از طاهریان حمایت کردند. از این رو، طاهریان آنان را در مناصب خود ابقا کردند. پس از زوال حکومت طاهریان در ۲۵۹ ق سامانیان

۱- جد آنان، «سامان خدای» در زمان هشام بن عبدالملک مسلمان شد، سپس به ابو مسلم خراسانی پیوست.



قلمرو فرمانروایی سامانیان

نام امیر	هجری	میلادی
اسماعیل اول	۲۷۹	۸۹۲
احمد بن اسماعیل	۲۹۵	۹۰۷
نصر دوم	۳۰۱	۹۱۳
نوح اول	۳۳۱	۹۴۲
عبد الملک اول	۳۴۳	۹۵۴
منصور اول	۳۵۰	۹۶۱
نوح دوم	۳۶۶	۹۷۶
منصور دوم	۳۸۷	۹۹۷
عبد الملک دوم	۳۸۹	۹۹۹

سامان	
اسد	
نوح احمد یحیی الیاس	
منصور	۱- اسماعیل
	۲- احمد
	۳- نصر دوم
	۴- نوح اول
۵- عبد الملک اول	۶- منصور اول
	۷- نوح دوم
اسماعیل	۸- منصور دوم
	۹- عبد الملک دوم

امیران سلسله سامانی



مسجد ابن طولون؛ مکتب مصر (۲۶۲-۲۶۵ ق. هـ) این مسجد نوعی الگو برداری از مسجد بزرگ سامرا محسوب می‌شود

طولونیان (۲۵۴-۲۹۲ ق)

مؤسس این سلسله فردی موسوم به احمد بن طولون است. پدرش - طولون - برده‌ای بود که در سال ۲۰۰ ق از سوی حاکم بخارا - نوح بن اسد سامانی - به مأمون اهدا شد. با مرگ پدرش، مادر او، با یکی از امیران ترک در دربار عباسی - موسوم به بایکباک - ازدواج کرد. از آنجا که خلیفه عباسی (معتز) حکومت مصر را به بایکباک واگذار کرده بود، این اقدام زمینه‌ای برای نفوذ ابن طولون در مصر شد و سرانجام، توانست حکومت آنجا را به دست آورد. وی با اصلاحاتی که انجام داد نزد مصریان محبوبیت یافت. او توانست قلمرو خود را تا شام و حجاز نیز گسترش دهد که به درگیری با موفق عباسی منجر شد. ابن طولون در ۲۷۰ ق مُرد و پسرش - خُمارویه - به جای او نشست. او در سال ۲۸۲ ق به دست غلامانش در دمشق کشته شد و پس از او، طولونیان رو به ضعف نهادند تا آنکه در ۲۹۲ ق، با حمله خلیفه عباسی - مکتفی - به مصر، این حکومت نابود شد.

جدول امیران بنی طولون (طولونیان)

سال خلافت	نام امیر	ردیف
۲۵۴ - ۲۷۰ ق	احمد بن طولون	۱
۲۷۰ - ۲۸۲ ق	خمارویه بن احمد	۲
۲۸۲ - ۲۸۳ ق	جیش بن خمارویه	۳
۲۸۳ - ۲۹۲ ق	هارون بن خمارویه	۴
۲۹۲ ق	شیبان بن احمد	۵

اِخْشِیدِیَان (۳۲۳-۳۵۸ق)

با زوال طولونیان، مصر به آغوش خلافت عباسی بازگشت و عباسیان از طریق تعیین حاکمان به طور مستقیم بر آن حکم می‌راندند، اما بار دیگر، خلافت در دوره مقتدرِ عباسی (۲۹۵-۳۲۰ق) دچار ضعف و سستی شد. حاکمان و مأموران مالیات در مصر به رقابت مشغول بودند و فاطمیان نیز قصد اشغال مصر را داشتند و این، حاکمی نیرومند را می‌طلبید تا اوضاع مصر را سامان بخشد. بدین جهت، خلیفهٔ راضی (۳۲۲-۳۲۹ق)، یکی از امیران ترک به نام محمد بن طغج بن جف را در سال ۳۲۳ق حاکم مصر کرد. موفقیت او در ادارهٔ مصر موجب شد، خلیفه او را به حکومت شام نیز نصب کند و به وی لقب «اِخْشِید»^۱ دهد. وی پس از یک دوره تلاش‌های سیاسی و نظامی، در سال ۳۳۴ق درگذشت. پس از او، دو فرزندش - انوجور و علی - به ترتیب تا سال ۳۴۹ و ۳۵۵ق حکومت کردند و غلام کاردان اِخْشِید - موسوم به کافور - نیز وصی آنها بود؛ از این رو، پس از این دو، کافور به حکومت رسید. وی نیز در سال ۳۵۷ق درگذشت. پس از او، اوضاع در مصر نابسامان شد و فاطمیان در سال ۳۵۸ق آن را تصرف کردند.

جدول امیران اِخْشِیدِی (اِخْشِیدِیَان)

ردیف	نام امیر	سال خلافت
۱	محمد بن طغج معروف به اِخْشِید	۲۲۳ - ۲۳۴ق
۲	انوجور بن محمد	۲۳۴ - ۲۴۹ق
۳	علی بن محمد	۲۴۹ - ۳۵۵ق
۴	کافور خادم اِخْشِید	۳۵۵ - ۳۵۷ق
۵	احمد بن علی	۳۵۷ - ۳۵۸ق

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید با توجه به تنوع قومی و منطقه‌ای حکومت‌هایی که برشمردیم، تصویری از گسترهٔ حکومت مسلمانان در عصر بنی‌عباس ترسیم کنید؟

عباسیان و حکومت‌های ترک‌نژاد

عباسی می‌دانستند. در اواسط دورهٔ حاکمیت غزنویان، سلاجقه سر برآوردند. مسکن اصلی آنان صحراهای وسیع چین تا سواحل دریای خزر بود. در سال ۳۷۵ق به علت وضع بد اقتصادی و درگیری‌های قبایل، از وطن خود

عباسیان در دو سدهٔ پایانی حکومتشان، با چند حکومت ترک‌نژاد مواجه بودند. نخست با غزنویان^۲ که به علت تعصب نسبت به مذهب اهل سنت، خلافت عباسی را به رسمیت شناختند و خود را دست‌نشاندهٔ خلیفهٔ

۱- اِخْشِید، کلمه‌ای است فارسی و به معنای شاهنشاه؛ و لقب شاهان فرغانه بود. گفتنی است محمد بن طغج خودش اهل فرغانه بوده است.

اما رفته‌رفته، خلفای عباسی نسبت به اقتدار سلاجقه و دست اندازی آنان به مراکز قدرت بدبین شدند. آنان تلاش کردند خود را از حصار قدرت سلاجقه برهانند؛ تا اینکه در دوران خلافت الناصرالدین الله ۵۷۵ – ۶۲۲ ق خلفای عباسی کاملاً از سلاجقه مستقل شدند و قدرت و نفوذ خلافت، دوباره به اوج خود رسید و قدرت سلاجقه،

کوچ کردند و پس از یک سلسله درگیری‌ها با غزنویان، حکومتشان را در سال ۴۲۹ ق در خراسان بر پا کردند. آنان موفق شدند در سال ۴۴۷ ق به دعوت خلیفه عباسی وارد بغداد شوند و آل بویه را براندازند. روابط آنان با خلیفه عباسی در آغاز، حسنه بود؛ زیرا – برخلاف آل بویه – به لحاظ مذهبی، با خلیفه عباسی هم عقیده بودند؛



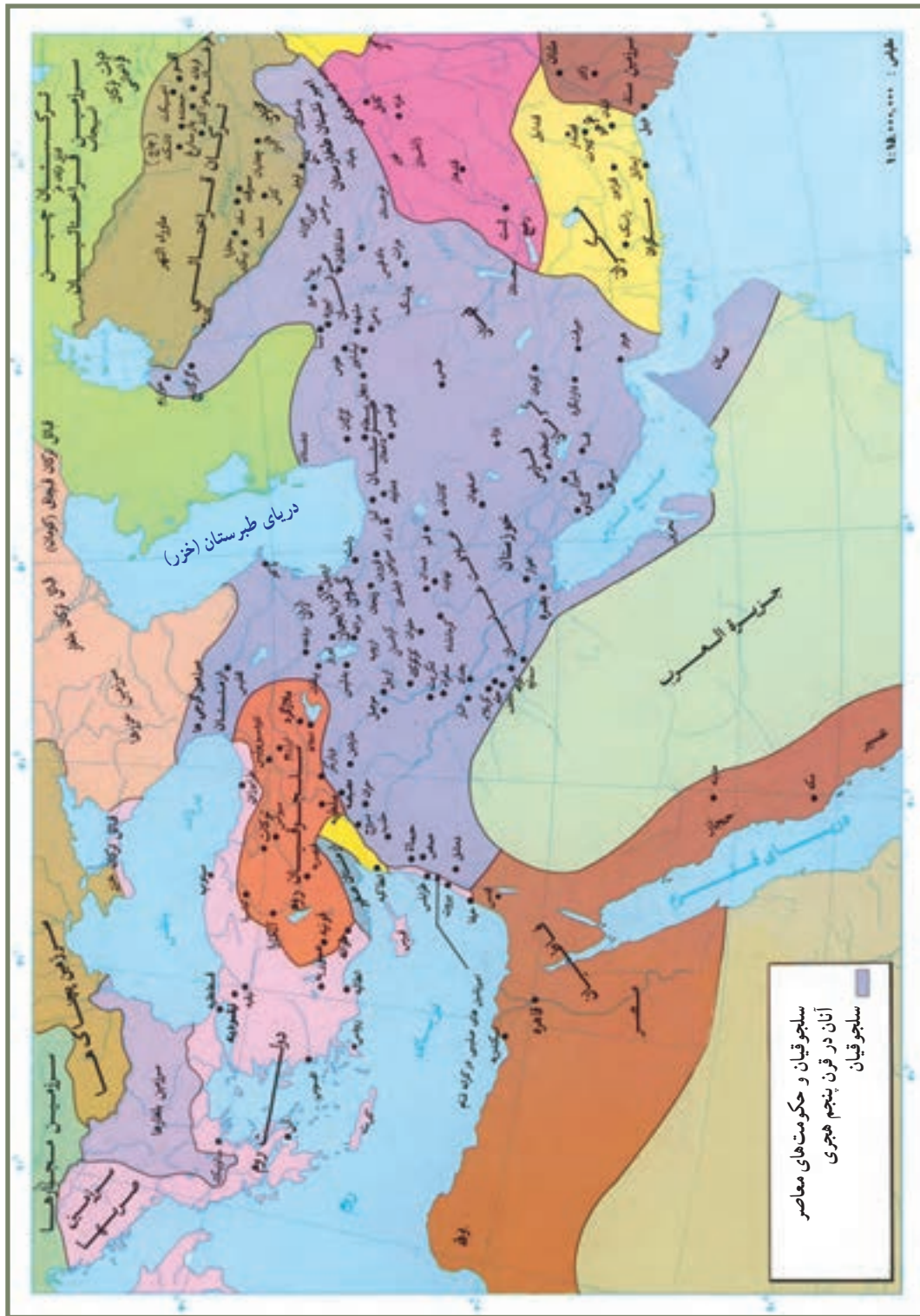
قلمرو غزنویان در زمان سلطان محمود

نشانده و تابع سلجوقیان بودند، اما در دوره زمامداری سلطان علاءالدین تکش^۲، با بهره‌گیری از ضعف روزافزون سلاجقه، قلمرو خود را توسعه و تحکیم بخشیدند. تکش در جریان پیش روی به سمت غرب و جنوب ایران از

با مرگ طغرل سوم در سال ۵۹۰ ق، از عراق و غرب ایران برچیده شد. خوارزمشاهیان^۱ نیز از حکومت‌های ترک‌نژاد و معاصر با بنی عباس بودند. آنان در آغاز، امرایی دست

۱- دوره حکومت: ۴۹۰-۶۲۸ ق

۲- ۵۶۸-۵۹۶ ق



سلطان محمد خوارزمشاه، پسر و جانشین تکش نیز همان درخواست را کرد که این بار نیز ناصر به آن پاسخ منفی داد. از این رو، وی قصد داشت به بغداد لشکرکشی

خلیفه عباسی، الناصر لدین الله^۱، خواست که حکومت خوارزمشاهی را به رسمیت بشناسد، اما خلیفه تقاضای او را نپذیرفت.

از تهدید آنان شد. برخی از روایت‌های تاریخی به نقش الناصرلدين الله در تحريك مغولان برای حمله به ایران، اشاره کرده‌اند.

کند، اما در اسدآباد همدان گرفتار سرما و برف شد و به خراسان بازگشت. یورش سهمگین چنگیزخان مغول به قلمرو خوارزمشاهیان، موجب آسودگی خلافت عباسی

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا خلافت عباسی، حکومت خوارزمشاهیان را به رسمیت نشناخت؟

سقوط خلافت عباسی

در سال ۶۵۶ق شهر بغداد شاهد رخدادی بزرگ بود. مغولان به رهبری هلاکوخان - نواده چنگیزخان - پس از فتح نواحی مختلف ایران، آمده بودند تا خلافت عباسی را سرنگون کنند. آخرین خلیفه عباسی - مستعصم - به ضعف و سستی در اداره امور شهره بود؛ از این رو، آمادگی لازم برای دفع حملات مغولان را نداشت. هلاکوخان پس از پیروزی بر اسماعیلیان در ایران و تصرف قلعه الموت، نامه‌ای تهدیدآمیز به خلیفه عباسی نوشت و از او خواست که تسلیم شود. خلیفه نیز جواب ردی همراه با تهدید فرستاد و در ادامه، نامه تهدیدآمیز دیگری ارسال کرد. این، درحالی بود که ابن‌علقمی - وزیر شیعه مذهب مستعصم - اصرار داشت که خلیفه با ارسال هدایایی، شرّ مغولان را کم کند، اما بعضی از صاحب‌منصبان با این نظر مخالفت کردند و خلیفه نیز از ارسال هدیه خودداری کرد. سرانجام، بغداد

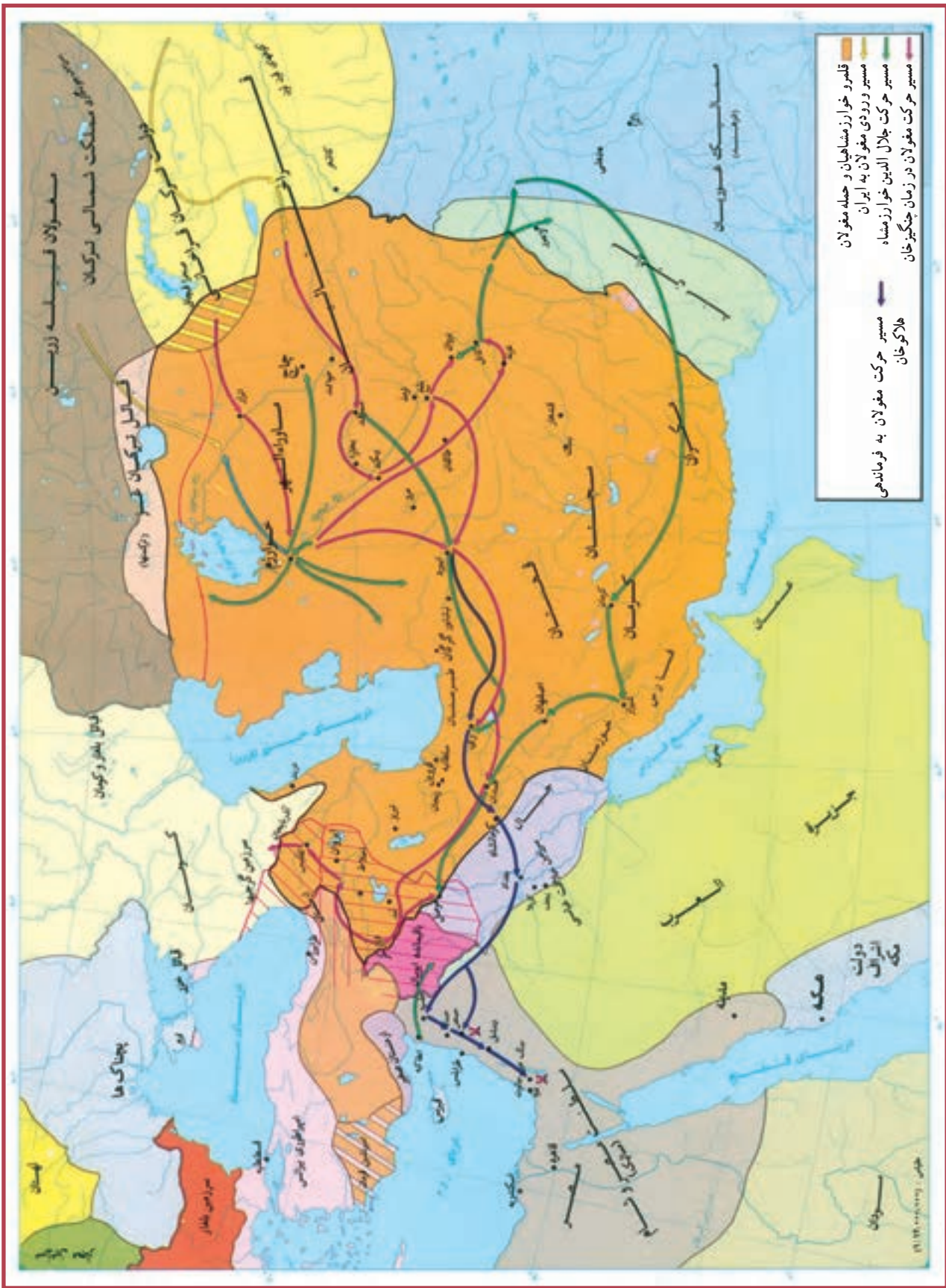
به محاصره مغولان درآمد و خلیفه عباسی با وعده امانِ هلاکو، خود را تسلیم کرد، اما به قتل رسید و با مرگ او، خلافت عباسی پس از متجاوز از پنج قرن حکومت بر مسلمانان، سقوط کرد.

عوامل سقوط بغداد به طور خلاصه از این قرار است:

- ۱- ضعف و سستی خلافت عباسی بر اثر رقابت‌ها، اختلافات و درگیری‌ها،
- ۲- رواج فساد و عیاشی در میان خلفای عباسی و درباریان و فقدان آمادگی لازم نظامی،
- ۳- تحریک مغولان توسط مسیحیان (در ادامه جنگ‌های صلیبی) برای نابودی حکومت مرکزی مسلمانان،
- ۴- بی‌توجهی خلیفه عباسی به خیرخواهی وزیر شیعی مذهبش - ابن‌علقمی - مبنی بر ارسال هدایایی برای هلاکو. خلیفه عباسی به جای این کار، دو نامه تهدیدآمیز برای هلاکو ارسال کرد.

محلّه کرخ بغداد

شهر بغداد مشتمل بر دو بخش شرقی و غربی بود. در بخش شرقی، محلّه رصافه و در بخش غربی، محلّه کرخ قرار داشت. رصافه، سُنی نشین و کرخ شیعه نشین بود. رصافه را منصور عباسی، در سال ۱۵۱ق به منظور سکونت فرزندش - مهدی - و استقرار سپاه بنا کرد. در سال ۱۵۷ق منصور تصمیم گرفت بازار را از بخش مرکزی بغداد به محلّه کرخ انتقال دهد. محلّه کرخ، پیش از بنای بغداد روستایی بود. با بنای شهر بغداد و با انتقال بازار به آن، این محلّه رونق بیشتری گرفت. محلّه کرخ بغداد، شهرت خود را مرهون حضور شیعیان در آن است. اینکه شیعیان از چه تاریخی در کرخ مستقر شده‌اند، دقیقاً معلوم نیست؛ اما تردیدی نیست که وجود مزار دو امام معصوم شیعیان، یعنی امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در این محلّه، نقش مهمی در جذب شیعیان به آنجا داشته است. این محلّه پس از دفن این دو امام در آنجا، به کاظمین معروف شد. رفته رفته دانشمندان برجسته‌ای از شیعه همچون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی در این محلّه مستقر شدند و حوزه‌ی درسی دایر کردند. ساکنان سُنی مذهب و متعصب محلّه رصافه درگیری‌های زیادی با شیعیان کرخ داشتند که منجر به آتش‌سوزی‌های مکرر در این منطقه شده است. امروزه مزار امام هفتم و نهم و نیز مزار شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی در این مکان، زیارتگاه مشتاقان است.



- ۱- دلایل بروز دشمنی و نزاع میان امین و مأمون را برشمارید.
- ۲- چه عواملی زمینه‌ساز اقتدار حکومت عباسی در دوران خلافت مأمون شد؟
- ۳- امیران ترک، چرا و چگونه توانستند بر دستگاه خلافت عباسی مسلط شوند؟
- ۴- شباهت‌ها و تفاوت‌های جنبش بابک خرمدین و شورش زنگیان را بیان کنید.
- ۵- روابط حکومت‌های صفاریان و سامانیان را با خلافت عباسیان مقایسه کنید.
- ۶- سیر مناسبات حکومت سلجوقیان با خلفای عباسی را توضیح دهید.
- ۷- چگونگی و عوامل سقوط بغداد را بیان کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره رفتارهای خشن ترکان ماوراءالنهر در دربار عباسی، پژوهشی تهیه کنید.
- ۲- درباره رسمیت یافتن عزاداری برای امام حسین علیه السلام توسط آل بویه و چگونگی انجام آن گزارشی تهیه کنید.

اسلام در اندلس

مقدمه

از خلال درس‌های گذشته دانستیم که قلمرو اسلامی در طول دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، رشد زیادی کرد و مناطق بسیاری را تحت پوشش قرار داد. در این درس، چگونگی ورود اسلام به اروپا در سده‌های اولیه بررسی می‌شود.

فتح اندلس (اسپانیا) توسط مسلمانان به منزله ورود رسمی اسلام به اروپا بود که از اهمیت بالایی برخوردار است؛ اما پس از چند قرن، با سرنوشتی غمبار مواجه شد که در این درس با چگونگی آن آشنا می‌شوید.

فتح اندلس؛ علل و چگونگی

خود حاکم «طنجه»^۱ بود؛ بدین لحاظ، نسبت به اندلس، آگاهی‌های خوبی داشت. او، در سال ۹۲ ق، به فرمان موسی بن نصیر، به همراه سپاهی – به تعداد هفت تا دوازده هزار نفر – به وسیله کشتی‌هایی، از عرض تنگه^۲ گذشت و به سواحل جنوبی اندلس رسید. طارق بن زیاد موفق شد در مدتی کوتاه – قریب به یک سال – شهرهای متعددی را از جنوب تا شمال اندلس به تصرف درآورد. از سوی دیگر، موسی بن نصیر نیز در سال ۹۳ ق،

اندلس، نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام آن داده‌اند. مسلمانان در اواخر سده اول هجری توانستند این منطقه را فتح کنند. قهرمان اصلی این فتح، شخصی است موسوم به «طارق بن زیاد». او غلام موسی بن نصیر – حاکم آفریقا از طرف ولید بن عبدالملک اموی – بود. طارق

۱- این شهر، در غربی‌ترین قسمت شمال آفریقا و در ساحل جنوبی جبل طارق واقع بود.

۲- این تنگه، دریای مدیترانه را به اقیانوس اطلس متصل می‌کند. پس از عبور طارق بن زیاد، شبه جزیره‌ای که در ناحیه شمال شرقی این تنگه است

به جبل طارق معروف شد و تنگه نیز پس از آن، جبل طارق نامیده شد (بنگرید به: دایرة المعارف مصاحب، مدخل جبل طارق).



۴- رفتارهای انسانی مسلمانان با مردم مناطق فتح شده.

اگرچه فتح اندلس در زمان حاکمیت امویان به وقوع پیوست، اما فاتحان اصلی، مسلمانانی بودند که کمابیش با تعالیم اسلامی آشنایی داشتند؛ فرامین رسول خدا ﷺ دربارهٔ چگونگی رفتار با طرف مقابل در جنگ‌ها، به گوش آنان رسیده بود. از این رو، فتح اندلس، آثار مثبتی برای مردم این ناحیه به دنبال داشت که عبارت بود از:

۱- آشنایی ساکنان عمدتاً مسیحی اندلس با تعالیم آسمانی دین اسلام؛

۲- پیدایش زمینه‌های رشد علمی اروپا، در سایهٔ آشنایی با تجارب علمی مسلمانان؛ به هنگام فتح اندلس، اروپا در تاریکی جهل و ناآگاهی به سر می‌برد، و رهبران کلیسا، با هرگونه نوآوری علمی مخالفت می‌ورزیدند و دانشمندان را به پای میز محاکمه می‌کشاندند.

۳- نفی تبعیضات ناروای دینی و نژادی که از سوی رهبران کلیسا نیز ترویج می‌شد.

۴- تبدیل شدن نظام مالیاتی سنگین و کمرشکن پیش از فتح اندلس، به نظام مالیات سرانه (جزیه) که از غیرمسلمانان برای حمایت از مال و جانشان گرفته می‌شد و مبلغی اندک بود.

با سپاهی عظیم، از جبل طارق گذشت و فتوحات طارق را تکمیل کرد. سپس طارق سرزمین‌های شمال غربی را فتح کرد، و موسی بن نصیر نیز به سمت کوه‌های بیژنه در منتهی‌الیه شمال شرقی اندلس پیش رفت و بقایای ویزیگوت‌ها^۱ را از بین برد. وی قصد داشت از این مسیر وارد فرانسه شود و پس از فتح جنوب شرقی اروپا، از راه قُسْطَنْطِیْنَه، به شام بازگردد. اما اقدام نابه‌جای خلیفهٔ اموی - ولید بن عبدالملک - در فراخوانی موسی بن نصیر و طارق بن زیاد به دمشق، مانع انجام این کار شد؛ اقدامی که می‌توانست اسلام را در تمامی اروپا نشر دهد.

موسی بن نصیر، شهر «اشبیلیه» را پایتخت اندلس قرار داد و فرزندش - عبدالعزیز - را بر آنجا گماشت و خود، به همراه طارق بن زیاد، در سال ۹۵ ق به دمشق رفت.^۲

در یک جمع‌بندی، می‌توان عوامل پیروزی مسلمانان در فتح اندلس را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- نارضایتی عمومی مردم اندلس از ستمگری پادشاه ویزیگوت‌ها (رودریک)؛

۲- امتیازات ناعادلانهٔ کلیسا و بی‌عدالتی‌هایی که به نام دین حضرت مسیح صلی الله علیه و آله رایج شده بود؛

۳- ندای برابری و نفی تبعیض نژادی و اجتماعی که مسلمانان - به پیروی از اسلام - سر می‌دادند؛

۱- ویزیگوت‌ها، ساکنان پیشین اندلس بودند که نزدیک به سه قرن بر این سرزمین حکم راندند و پادشاه آنان در این زمان، رودریک بود.
۲- ورود این دو سردار فاتح، با بیماری ولید بن عبدالملک همزمان بود. از این رو، جانشین خلیفه - سلیمان بن عبدالملک - اصرار داشت که ورود آن دو، به همراه غنائم، با کمی تأخیر انجام گیرد تا با مرگ ولید، فتح اندلس به نام او رقم خورد. اما موسی بن نصیر - بی‌توجه به این درخواست - وارد دمشق شد. همین امر موجب شد وی و فرزندش - عبدالعزیز - مورد خشم سلیمان قرار گیرند. خودش عزل و شکنجه شد و فرزندش نیز پس از مدت کوتاهی، طی یک توطئهٔ مرموز کشته شد.

یک توضیح

مسلمانانِ فاتح، تعالیم و رفتارهای رسول خدا ﷺ در جنگ‌ها را به خاطر داشتند که بخشی از آنها بدین قرار است:

- ۱- عدم کشتار زنان، کودکان، پیران و فراریان دشمن
- ۲- پرهیز از بستن یا مسموم کردن آب آشامیدنی دشمن
- ۳- پرهیز از به آتش کشیدن باغ‌ها و مزارع دشمن
- ۴- عفو و آزادی اسیران، مگر در موارد استثنایی
- ۵- مثله نکردن کشته‌های دشمن؛ (مثله کردن، یعنی پریدن اعضای بدن کشته‌ها)
- ۶- پرهیز از گرفتن پول یا مالی در برابر تحویل دادن اجساد دشمنان
- ۷- پرهیز از عبور دادن بازماندگان کشتگان، از کنار اجساد آنها
- ۸- تأکید بر امانتداری، حتی نسبت به امانت‌های دشمنان

«بلاط الشهداء» بود. این واقعه در رمضان سال ۱۱۴ ق در محلی موسوم به «تورو پواتیه» در جنوب فرانسه، میان سپاه مسلمانان - به فرماندهی عبدالرحمان غافقی - و سپاه مسیحیان - به فرماندهی شارل مارتل - رخ داد. این جنگ، به علت فراوانی سپاه شارل مارتل، شبیخون آنان به پشت سپاه مسلمانان و از هم پاشیدگی آن، و نیز کشته شدن فرمانده آنان، به پیروزی سپاه شارل و عقب‌نشینی مسلمانان منجر شد و مسلمانان موفق به فتح فرانسه و دیگر نقاط اروپا نشدند.

ب) دوره حاکمیت مستقیم امویان؛ امارت - خلافت: با شکست مروان حمار - آخرین خلیفه اموی - در سال ۱۳۲ ق و تعقیب بنی‌امیه توسط بنی‌عباس، یکی از نوادگان هشام بن عبدالملک اموی، به نام عبدالرحمان بن معاویه بن هشام و معروف به «الداخل» به سوی فلسطین و سپس آفریقا فرار کرد. او پس از پنج سال

حکومت مسلمانان در اندلس را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- ۱- دوره حاکمیت والیان دست‌نشانده امویان (۹۳ تا ۱۳۸ ق).
- ۲- دوره حاکمیت مستقیم امویان، پس از سقوط خلافت امویان در دمشق، و فرار بقایای آنان به اندلس (۱۳۸ تا ۴۲۲ ق).
- ۳- دوره معروف به حاکمیت ملوک الطوائفی (۴۲۲ تا ۸۹۷ ق).

الف) دوره حاکمیت والیان دست‌نشانده: در دوره اول، پس از فتح نواحی مختلف اندلس، والیانی چند بر آن، حکم راندند. طی این مدت، مسلمانان تلاش کردند فرانسه را نیز تصرف کنند، اما پس از یک سلسله جنگ و درگیری در مناطق جنوبی فرانسه، ناچار به عقب‌نشینی شدند. از مهم‌ترین و خونین‌ترین این درگیری‌ها، واقعه

شمال و جنوب بودند. در این سال، عبدالرحمان سوم -هشتمین حکمران اموی اندلس- خود را خلیفه‌الناصر خواند در حالی که حکمرانان قبلی، خود را امیر می‌خواندند. حکومت اموی اندلس در این دوره، قدرت و نفوذ کم ماندی به دست آورد و اندلس اسلامی، آرامش و امنیت دوباره یافت. خلیفه‌الناصر، بسیاری از مخالفان را سرکوب کرد و شهرهای از دست رفته را بازپس گرفت. دوره او، همچنین، دوره رونق صنعت، تجارت، هنر، ادبیات و علوم به شمار می‌رود.

سرگردانی، سرانجام توانست عده‌ای از بربرهای آفریقایی - که از بستگان مادری اش بودند - را با خود همراه سازد. ناآرامی‌ها و درگیری‌ها میان مسلمانان فاتح اندلس به او فرصت داد تا با تصرف شهر قرطبه در سال ۱۳۸ق، حکومت امویان را در اندلس پایه‌ریزی کند. عبدالرحمان تا سال ۱۶۳ق سرگرم سرکوب شورش‌های داخلی بود و پس از آن، به سال ۱۷۲ق درگذشت. جانشینان او تا سال ۳۱۷ق مجدداً درگیر جنگ‌ها و برخی شورش‌های داخلی و نیز حملات مسیحیان از

جدول خلفای اموی در اندلس

ردیف	نام خلیفه	سال خلافت
۱	عبدالرحمان بن معاویه (عبدالرحمان اول معروف به الداخل)	۱۳۸ - ۱۷۲ ق
۲	هشام بن عبدالرحمان (هشام اول)	۱۷۲ - ۱۸۰ ق
۳	حکم بن هشام (حکم اول)	۱۸۰ - ۲۰۶ ق
۴	عبدالرحمان بن حکم (عبدالرحمان دوم)	۲۰۶ - ۲۳۸ ق
۵	محمد بن عبدالرحمان (محمد اول)	۲۳۸ - ۲۷۳ ق
۶	منذر بن محمد	۲۷۳ - ۲۷۵ ق
۷	عبدالله بن محمد	۲۷۵ - ۳۰۰ ق
۸	عبدالرحمان بن محمد (عبدالرحمان سوم)	۳۰۰ - ۳۵۰ ق
۹	حکم بن عبدالرحمان (حکم دوم)	۳۵۰ - ۳۶۶ ق
۱۰	هشام بن حکم (هشام دوم)	دوره اول خلافتش ۳۶۶ - ۳۹۹ ق
۱۱	محمد بن هشام (محمد دوم)	دوره اول خلافتش ۳۹۹ - ۴۰۰ ق
۱۲	سلیمان بن حکم	دوره اول خلافتش ۴۰۰ ق
	محمد بن هشام (محمد دوم)	دوره دوم خلافتش ۴۰۰ ق
	هشام بن حکم (هشام دوم)	دوره دوم خلافتش ۴۰۰ - ۴۰۳ ق
	سلیمان بن حکم	دوره دوم خلافتش ۴۰۳ - ۴۰۷ ق
	علی بن حمود (از خلفای بنی حمود)	۴۰۷ ق
۱۳	عبدالرحمان بن محمد (عبدالرحمان چهارم)	۴۰۷ - ۴۰۸ ق
	قاسم بن حمود (از خلفای بنی حمود)	دوره اول خلافتش ۴۰۸ - ۴۱۲ ق
	یحیی بن علی (از خلفای بنی حمود)	دوره اول خلافتش ۴۱۲ - ۴۱۳ ق
	قاسم بن حمود	دوره دوم خلافتش ۴۱۳ - ۴۱۴ ق
۱۴	عبدالرحمان بن هشام (عبدالرحمان پنجم)	۴۱۴ ق
۱۵	محمد بن عبدالرحمن (محمد سوم)	۴۱۴ - ۴۱۶ ق
	یحیی بن علی (از خلفای بنی حمود)	دوره دوم خلافتش ۴۱۶ - ۴۱۸ ق
۱۶	هشام بن عبدالرحمان (هشام سوم)	۴۱۸ - ۴۲۲ ق

دولت‌ها را تا پایان عصر ملوک الطوائفی اندلس ۳۸ دولت برشمرده‌اند.

در طول این دوره، مسیحیان حملات گسترده‌ای را متوجه این دولت شهرهای کوچک و بزرگ می‌کردند. در سال ۴۸۷ ق، مسیحیان، شهر طَلَيْطَلَه را تصرف کردند. از آنجا که امیران دیگر شهرها، خود را در خطر می‌دیدند از یوسف بن تاشفین - فرمانروای سلسله مرابطون در مراکش - درخواست کمک کردند. وی نیز با سپاهی بزرگ، مسیحیان را به سختی شکست داد، اما دریافت که دولت‌های ضعیف و رقیب مسلمانان در اندلس، توان مقابله با مسیحیان را ندارند و به زودی، اندلس به دست مسیحیان سقوط خواهد کرد و سرزمین مراکش نیز از تهدید آنان در امان نخواهد ماند. از این رو، در سال ۴۸۳ ق به قصد براندازی ملوک الطوائفی، روانه اندلس شد و با تصرف شهرهای بزرگ آنجا، به تدریج بر سراسر اندلس دست یافت. حکومت او و فرزند و نوادگانش تا نیم قرن به درازا کشید.

در سال ۵۱۷ ق، دولت موحدون به معارضه با دولت مرابطون برخاست. «محمد بن عبدالله بن تومرت» که فردی دانشمند بود و خود را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام برمی‌شمرد، سر سلسله این دولت است. وی مدعی شد که همان مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است و توانست قبایل بربر را به خود جذب کند^۱. جانشین او - عبدالؤمن بن علی - دولت موحدون را در سال ۵۲۴ ق تأسیس کرد. وی در سال ۵۴۱ ق به حکومت مرابطون بر مراکش و سپس اندلس پایان داد.

پس از عبدالرحمان سوم، دوباره درگیری‌های متعددی میان مسلمانان و مسیحیان در گرفت که در بیشتر آنها مسلمانان پیروز بودند. از این رو، امرای مسیحی نواحی مختلف خواستار صلح شدند. در این دوره، به مدت ۳۵ سال، وزارت در دست فردی به نام محمد بن ابی عامر - ملقب به المنصور - و فرزندش - عبدالملک - بود. این دو، نقش مهمی در دفع حملات مسیحیان و رونق و شکوفایی حکومت مسلمانان در اندلس داشتند، اما پس از آنان، اندلس به ورطه جنگ‌های داخلی کشیده شد. این وضع، در نهایت به سقوط خلافت امویان اندلس در سال ۴۲۲ ق منجر شد^۲. شهرهای مختلف به دست خاندان‌های متعدد عرب افتاد و دوره سوم حکومت مسلمانان بر اندلس - یعنی دوره ملوک الطوائفی - آغاز شد.

ج) دوره حکومت ملوک الطوائفی: پس از سقوط امویان اندلس، وحدت سیاسی بخش اعظم این سرزمین از هم پاشید و مناطق مختلف، حکمرانان متعددی یافت و آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی پایتخت، به عمال دولتی و فرمانروایان استان‌ها اجازه داد که به تدریج استقلال خود را اعلام کنند.

آغاز استقلال طلبی در مناطق مختلف، به سال ۴۰۰ ق بازمی‌گردد، تا آنکه در سال ۴۲۲ ق، دولت امویان در قرطبه، به دست یکی از همین مدعیان - موسوم به بنی جهور - سرنگون شد. مؤسس دولت بنی جهور، جهور بن محمد بن جهور نام داشت که پس از سقوط امویان اندلس، قدرت را به دست گرفت و دولت او و فرزندانش، تا سال ۴۶۲ ق ادامه یافت. در طول چهار و نیم قرن حکومت ملوک الطوائفی، نواحی و شهرهای مختلف، دولت‌های گوناگونی را تجربه کرد. تعداد این

۱- در این دوره که سه قرن طول کشید، شانزده نفر از امویان حکومت کردند.

۲- او در سال ۵۲۴ ق درگذشت.

عبدالمؤمن بن علی کومی (۵۲۴ ق)

یوسف بن عبدالؤمن (۵۵۸ ق)

یعقوب بن یوسف ملقب به منصور (۵۸۰ ق)

محمد بن یعقوب ملقب به ناصر (۵۹۵ ق)

یوسف بن محمد (یوسف دوم) ملقب به مستنصر (۶۱۰ ق)

عبدالوحید بن یوسف اول ملقب به مخلوع (۶۲۱ ق)

یحیی بن محمد ملقب به مستعصم (۶۲۳-۶۲۴ ق) از این زمان به بعد

اقتدار موحدون دستخوش معارضه دو امیر زیر بود :

[۱- ادریس بن یعقوب ملقب به مأمون (۶۲۴ - ۶۳۰ ق)
۲- عبدالوحید بن ادریس اول ملقب به رشید (۶۳۰ ق)

عبدالوحید بن ادریس اول ملقب به رشید (۶۳۳ ق)

علی بن ادریس اول ملقب به سعید (۶۴۰ ق)

عمر بن اسحاق ملقب به مرتضی (۶۴۶ ق)

ادریس بن محمد دوم ملقب به وائق (۶۶۵-۶۶۸ ق)

مسیحیان پس از تسلط بر شهرهای بزرگ اندلس، بارها به قلمرو ابن احمر یورش بردند، اما هر بار با مقاومت شدید سپاهیانِ غرناطه روبه‌رو شدند.

بنی نصر یا بنی احمر، بیش از دو قرن و نیم بر جنوب اندلس حکم راندند. سرانجام در سال ۸۹۸ ق، پس از پیمان صلحی که ابو عبدالله محمد بن علی، آخرین امیر بنی نصر با فرناندوی پنجم، پادشاه اسپانیا امضا کرد، شهر غرناطه و تمامی اندلس به تصرف مسیحیان درآمد. این واقعه پایانی بر هشت قرن حضور و حکومت مسلمانان در اندلس بود.

عوامل اصلی سقوط حکومت مسلمانان در اندلس

۱- عوامل سیاسی :

- تجمیع قدرت مسیحیان اروپا بر ضد اسلام؛
- اختلافات و رقابت‌های دولت شهرها با یکدیگر
- خیانت وزرا و والیان، و هم‌پیمانی آنها با مسیحیان، بر ضد رقبای مسلمان؛
- دوری اندلس از مرکز خلافت عباسی (بغداد) و بی‌لیاقتی خلفای عباسی در حمایت از مسلمانان در اروپا.

۲- عوامل فرهنگی :

- میدان دادن به مبلغان مسیحی برای تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان؛
- ازدواج حُکام مسلمان با زنان مسیحی و نفوذ مسیحیت به دربار حاکمان.

۳- عوامل اخلاقی :

- ترویج شراب‌خواری و شهوت‌رانی در بین جوانان مسلمان به وسیله رهبران کلیسا؛

در روزگار حاکمیت موحدون، اندلس دستخوش موج عظیمی از حملات بی‌درپی مسیحیان شد و قلمرو مسلمانان در شرق و غرب، یکی پس از دیگری به دست مسیحیان افتاد. از آن پس، اوضاع اندلس رو به پریشانی نهاد و تضعیف روزافزون موحدون و انقراضشان در سال ۶۶۸ ق، مسیحیان را در تصرف شهرهای دیگر اندلس مصمم‌تر ساخت. هنوز قرن هفتم هجری به پایان نرسیده بود که تمام شهرهای اسلامی اندلس در شمال و غرب و شرق، به دست مسیحیان فرانسه افتاد و از قلمرو حاکمیت مسلمانان در اندلس، جز غرناطه در جنوب، و چند شهر کوچک دیگر، چیزی باقی نماند.

در غرناطه، دولت بنی نصر (بنی‌احمر) حکومت داشت. مؤسس آن، «محمد بن یوسف نصری» - معروف به ابن‌احمر - از خاندان بنی نصر بود که بر ضد دولت موحدون سر به شورش برداشت و در سال ۶۳۵ ق در غرناطه، دعوی استقلال کرد.

بگذرانند و نیز فرمان داد کتاب‌های بسیاری از مسلمانان را بسوزانند و سرانجام، حکم اخراج همه مسلمانان از اندلس را صادر کردند و تعداد زیادی از آنها در بین راه به قتل رسیدند.

گوستاولوبون - مورخ فرانسوی - جنایات مسیحیان اندلس در حق مسلمانان را بی نظیر دانسته و از عقب ماندگی اندلس پس از اخراج مسلمانان، از نظر کشاورزی و صنعت و مظاهر تمدن، گزارش قابل توجهی ارائه کرده است.^۱

- خوشگذرانی و عشرت طلبی حاکمان، و بنا کردن کاخ‌های مجلل و حرمسراها.

سقوط اندلس، پیامدهای تلخی برای مسلمانان به دنبال داشت. مسیحیان به هیچ یک از مفاد پیمان صلح با ابوعبدالله - آخرین حاکم غرناطه - عمل نکردند.

آنان، مسلمانان را مجبور به ترک کیش اسلام و قبول آیین مسیحیت می کردند، در غیر این صورت، به سختی شکنجه و زنده زنده در آتش سوزانده می شدند! اسقف اعظم شهر طلیطله فتوا داد که همه اعراب غیرمسیحی را با زن و فرزندان از دم تیغ شمشیر



برادران هم عقیده در تظاهرات هفته مقدس



در پایان تسخیر مجدد اسپانیا به وسیله فردیناندو و ایزابلا (۱۴۹۲ م) محاکم تفتیش عقاید و تعقیب مسلمانان و کلیمیان به پا شد. حکم این دادگاه‌ها را جلادان داوطلبی که چهره خود را می پوشاندند، به موقع اجرا می گذاشتند.

۱- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ص ۷۲۴-۷۴۱.

به نظر شما وضع غمبارِ مسلمانانِ اندلس ناشی از چه بود؟



کاخ حمراء غرناطه

همچون علوم قرآنی و تفسیر، علوم حدیث، فقه، کلام، فلسفه، ادبیات و شعر، پزشکی، داروسازی، گیاه شناسی و کشاورزی، ریاضیات و نجوم. گفتنی است مسلمانان اندلس علاوه بر ترجمه آثار علمی از دیگر زبان‌ها، زمینه ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی را نیز فراهم کردند.

آنان در عرصه هنر نیز خلاقیت و آفرینش کم نظیری از خود نشان دادند. در آنجا، خط مغربی و نیز خط نسخ شرقی رواج داشت و آنها تلاش‌هایی را جهت زیباسازی

میراث اسلامی اندلس

دوره حاکمیت مسلمانان در اندلس با پیشرفت‌های شگرف علمی و تمدنی همراه بود، به گونه‌ای که می‌توان به جرأت گفت، اروپائیان، بخشی از پیشرفت‌های علمی خود در قرون بعد را مرهون آشنایی با فرهنگ و تمدن مسلمانان اندلس هستند. این پیشرفت‌ها در عرصه علوم گوناگون و نیز هنر و معماری به چشم می‌خورد.

مسلمانان اندلس توانستند نقش پویا و مؤثری در پیشبرد دانش‌های گوناگون ایفا کنند؛ دانش‌هایی

این خطوط به انجام رساندند. هنر سفالگری، ساختن سفالینه‌های زرین فام با اشکال پرنندگان و حیوانات، از ابتکارات هنر اندلسی است. همچنین منسوجات و فرش‌های زیبا و کنده‌کاری بر روی عاج، و نیز تزئینات بر روی اشیای فلزی، از دیگر جلوه‌های هنر اندلسی است. اندلس اسلامی در عرصه معماری نیز شکوفا بود.

از نمونه‌های شگفت‌معماری این دوره، به این آثار می‌توان اشاره کرد: مسجد قرطبه، مدینه الزهراء در نزدیکی قرطبه، قصر جعفریه در سَرَقُسطَه، قصر کاستیلخو در نزدیکی مُرْسِیه، مسجد بزرگ اِشْبیلیه، مدینه الحمراء و قلعه‌های نظامی فراوان.



مسجد قرطبه اندلس

ابن رشد اندلسی

ابوالولید محمد بن احمد، معروف به «ابن رشد» در سال ۵۲۰ ق در شهر قُزطَبه در اندلس زاده شد. پدر و پدربزرگش، هر دو، از دانشمندان و قاضی شهر قرطبه بودند. وی را می‌توان بزرگ‌ترین فیلسوف عرب اندلسی دانست. شهرت خاص او، ناشی از شرح و تفسیر آثار ارسطو - فیلسوف بزرگ یونانی - است، به گونه‌ای که اروپاییان نیز به واسطه آثار ابن رشد، با اندیشه‌های ارسطو، آشنایی بیشتری یافتند. آنان، آثار ابن رشد را به زبان‌های لاتین و عبری ترجمه کردند و اکنون، اصل عربی بعضی از آثار ابن رشد از بین رفته، اما ترجمه‌های لاتین و عبری آنها موجود است. وی علاوه بر فلسفه، در فقه و پزشکی نیز تبخّر داشت و مدتی نیز در سیویل و قرطبه قاضی بود. وی آثار علمی زیادی از خود بر جای نهاد از جمله: تهافت التهافت (در رد کتاب تهافت الفلاسفه غزالی)، جامع الفلسفه، تفسیر مابعدالطبیعه، الکلیات فی الطب، و رساله‌ای در حرکت افلاک. ابن رشد در سال ۵۹۵ ق در مراکش درگذشت.^۱

پرسش‌های نمونه

- ۱- اندلس چگونه فتح شد؟ به طور اختصار توضیح دهید.
- ۲- عوامل پیروزی مسلمانان در اندلس چه بود؟
- ۳- آثار مثبت فتح اندلس را بیان کنید.
- ۴- حاکمیت امویان بر اندلس چه مدت به طول انجامید و چه حوادثی را پشت سر نهاد؟
- ۵- دوره ملوک الطوائفی اندلس - تا آغاز دوره مرابطون - را به اختصار معرفی کنید.
- ۶- دوره مرابطون و موحدون در اندلس را به اختصار معرفی کنید.
- ۷- عوامل اصلی سقوط اندلس چه بود؟
- ۸- دو مورد از میراث اسلامی اندلس را معرفی کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- مسیحیان ساکن اندلس به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی - قبل از ورود مسلمانان - وضع نامناسبی داشتند؛ در این باره می‌توانید با مطالعات بیشتر، توضیحات خوبی ارائه کنید.
- ۲- درباره مدینه الزهراء یا مدینه الحمراء - که از مظاهر تمدن اسلامی در اندلس به شمار می‌آیند - پژوهشی تهیه کنید.

۱- برای آگاهی بیشتر درباره این شخصیت، بنگرید به: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۵۸۳.

بخش دوم

امامان شیعه علیهم السلام و تشیع در عصر
مروانیان و عباسیان

امامان شیعه علیهم‌السلام در عصر مروانیان

مقدمه

دوره حاکمیت شاخه مروانی امویان، همراه بود با امامت سه تن از امامان شیعه؛ یعنی امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام. حساسیت و دشواری شرایط در این دوران، ایجاب می‌کرد که امامان شیعه با سیاستی مدبرانه، ضمن حفظ شیعیان، تصویری درست و تحریف نشده از مکتب را ترسیم و به آیندگان منتقل کنند. در این درس، با نقش هدایتگرانه این سه امام بزرگوار آشنا می‌شوید.

شکل‌گیری تدریجی جامعه شیعه

به رغم سخت‌گیری و ستم امویان نسبت به شیعیان، تشیع در عصر اموی، از رشد تدریجی و روز افزون برخوردار بود، و این ناشی از تلاش‌های امامان معاصر این دوره - به ویژه امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام - بود. اما جای این پرسش باقی است که تشیع به عنوان یک گروه و مذهب متمایز از دیگر گروه‌ها و مذاهب، از چه زمانی پدید آمد؟

در پاسخ باید گفت: هر چند برخی از غرض‌ورزان یا ناآگاهان، دیدگاه‌های نادرستی در این باره مطرح کرده‌اند، اما شواهد روایی و تاریخی به خوبی دلالت بر آن دارند که پیشینه تشیع به زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باز می‌گردد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مناسبت‌های گوناگون، ضمن به کار بردن واژه «شیعه» درباره پیروان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، آنان را رستگاران حقیقی معرفی می‌کرد.^۱ از این رو، تعدادی از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تلاش کردند جزء شیعیان امام علی علیه‌السلام به شمار آیند که برجسته‌ترین آنان، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار بودند. پس از رحلت رسول خدا و

۱- اینان تلاش کرده‌اند پیدایش تشیع را به حوادثی همچون سقیفه یا خلافت حضرت علی علیه‌السلام یا جنگ جمل یا جنگ صفین یا حادثه کربلا مربوط بدانند. برخی از آنان نیز کسانی همچون عبدالله بن سبا یا گرایش‌های نژادی و اعتقادی ایرانیان و یا ظهور دولت صفوی را در پیدایش تشیع دخیل دانسته‌اند.

۲- در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که پس از نزول آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بیته، ۷) آن حضرت ضمن اشاره به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «ای علی، تو و شیعیانت خیر البریه (بهترین مردمان) هستید»؛ بنگرید به: طبری، جامع‌البیان، ج ۳، ص ۱۷۱ و تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۳-۵۸۶.

در پی رخداد‌های سیاسی و دینی، رفته رفته، شیعیان آن حضرت رو به فزونی نهادند. به ویژه، پس از آغاز دوره خلافت امام علی علیه السلام، پیروان آن حضرت، آشکارا تشیع خود را اظهار می کردند.

با آغاز حکومت معاویه، دوره بسیار سختی برای شیعیان آغاز شد. کوفه به عنوان مرکز سکونت شیعیان، تحت سیطره حاکمانی سنگدل همچون زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف قرار گرفت. برای پی بردن به وضع شیعیان در این دوره، کافی است به گوشه‌ای از روایت مفصل امام باقر علیه السلام در این باره توجه کنیم:

«... به دنبال تبلیغات مسموم معاویه، در همه جا به کشتار شیعیان پرداخته و با کوچک ترین سوءظنی دست‌ها و پا‌های آنها را می بریدند. کسانی که به دوستی و پیروی از ما شناخته شده بودند، راهی زندان‌ها شده، اموالشان به غارت رفت و خانه‌هاشان ویران شد. این رویه تا روزگار عبیدالله بن زیاد ادامه داشت تا آنکه حجاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد. او با انواع شکنجه‌ها به کشتار

شیعیان پرداخت و آنان را با هر سوءظن و اتهامی دستگیر می کرد. عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندق» یا «کافر» وصف می کردند برایش راحت‌تر از آن بود که او را «شیعه» امیرالمؤمنین بخوانند...»^۱

ستمگری‌های دوره اموی موجب شد شیعیان مجبور به پنهان کردن عقاید مذهبی خود شوند، اما این، مانع گسترش تشیع نشد؛ زیرا مظلومیت و حقانیت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باعث تمایل قلوب مردم به آنان می شد؛ به عنوان مثال، شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش سبب بروز و تظاهر شیعیان در قالب قیام‌های توأبیین و مختار گشت. سیر تدریجی شکل‌گیری جامعه شیعی به عنوان یک گروه متمایز از دیگر گروه‌های موجود، تا پایان قرن اول هجری ادامه یافت. در نیمه اول قرن دوم، امام باقر و امام صادق علیهما السلام توانستند با بهره‌گیری از شرایط پدید آمده، گام‌های بزرگی در گسترش و تثبیت جامعه شیعیان بردارند.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا دشمنان شیعه، با وجود تلاش و امکانات بسیار، موفق به محو آن نشدند؟

کشید. این دوره با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بود. قیام کربلا به دنبال خود وقایع خونینی مثل واقعه حرّه، قیام توأبیین و قیام مختار را به دنبال آورد. عبدالله بن زبیر در کنار خلافت اموی، در مکه برای خود، مدعی خلافت بود. حاکمان ستمگری همچون حجاج بن یوسف نیز مشغول جنایت بودند. تمامی این مسائل ایجاب می کرد تا

امام سجاد علیه السلام و پاسداری از نهضت حسینی با شهادت امام حسین علیه السلام، امامت به تنها فرزند باقی مانده آن حضرت، یعنی امام سجاد علیه السلام انتقال یافت. آن حضرت براساس حکمت الهی، در کربلا بیمار بود، از این رو، مجال جنگیدن و شهادت برایش فراهم نشد. مدت امامت او، حدود ۳۴ سال (۶۱ تا ۹۵ ق) طول

- ۳- نیروسازی و تربیت شاگردانی توانمند، برای نشر و ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام.
- ۴- تلاش برای حفظ پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، به وسیلهٔ تعلیم روش تقیه به آنها، و جلوگیری از ورود آنان به حوادث و درگیری‌های بی‌حاصل یا کم‌فایده.
- ۵- مبارزه با جریان‌های فکری منحرف و عالمان درباری، به وسیلهٔ روشنگری و بیان انحرافات و مفسدات آنان.

- امام به صورت مدبرانه‌ای، ضمن پاسداشت خون شهدای کربلا و به ثمر نشانیدن آن، از نابودی بقایای نیروهای شیعی جلوگیری کند. اصول سیاست‌های آن حضرت را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:
- ۱- زنده نگهداشتن نام امام حسین علیه السلام و یاد نهضت حسینی، به وسیلهٔ بیان ماهیت و اهداف این نهضت و نیز گریستن بر مظلومیت شهدا و اسرای کربلا.
- ۲- ترویج معنویت و یاد خدا، به وسیلهٔ انجام عبادات طاقت‌فرسا و قرائت دعاها و مناجات‌هایی با مضامین عالی و عرفانی.

یک توضیح

اسوهٔ عبادت و بندگی

مشهورترین لقب امام چهارم علیه السلام، سجاد است. این لقب به علت سجده‌های طولانی آن حضرت به ایشان داده شده است. دربارهٔ امام سجاد علیه السلام روایات متعددی نقل شده که همگی از عشق وافر آن حضرت به عبادت و بندگی خداوند حکایت دارند. ایشان به هنگام عبادت، آن قدر متوجه خداوند بودند که به رخدادهای اطرافش توجهی نداشت و رنگ چهره‌اش متغیر می‌شد. روزی امام باقر علیه السلام با مشاهدهٔ شدت عبادت پدر به گریه افتاد. امام سجاد علیه السلام با دیدن گریهٔ فرزندش، نوشته‌ای طلب کرد که در آن، عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام توصیف شده بود و پس از نظر کردن در آن، فرمود: چه کسی توان عبادتی همچون عبادت علی علیه السلام را دارد؟!^۱

امام باقر علیه السلام و نهضت علمی

امام سجاد علیه السلام به دستور ولید بن عبدالملک در سال ۹۴ ق در مدینه به شهادت رسید. پس از آن حضرت، امامت به فرزندش، امام باقر علیه السلام رسید. ولادت امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ ق، یعنی چهار سال قبل از حادثه کربلا رخ داد؛ بنابراین، آن حضرت در سنّ کودکی شاهد حوادث کربلا بود. از آن پس، او در مکتب و محضر پدری همچون امام سجاد علیه السلام تربیت شد و در سنّ ۳۸ سالگی به مقام امامت رسید. لقب معروفش «باقر العلوم» بود و این لقب را پیشاپیش، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او به کار برده بود.

دوره امامت امام باقر علیه السلام از سال ۹۵ تا ۱۱۴ ق یعنی چیزی قریب به ۲۰ سال به طول انجامید. در این دوره، هر چند که آن حضرت با خلفای سنگدل و بی رحمی همچون هشام بن عبدالملک اموی معاصر بود^۱ اما با بهره گیری از شرایط مناسبی که پدید آمد، نهضتی علمی را سامان داد. ایشان ضمن نشر احادیث نبوی، شاگردان زیادی را در بخش های فقهی، تفسیری، اعتقادی و تاریخی تربیت کردند و از طریق مناظره و گفت و گو، با افکار انحرافی و فرقه های گمراهی همچون خوارج، مرجئه و غالیان به مبارزه پرداختند. نهضت علمی امام باقر علیه السلام حتی سران فکری و پیروان دیگر مذاهب را نیز تحت تأثیر قرار

داد؛ به گونه ای که تعداد زیادی از شاگردان آن حضرت را اینان تشکیل می دادند. آن حضرت، خطاب به سران فکری مذاهب غیر شیعی می فرمود: «به شرق و غرب عالم بروید، اما جز علم ما، علم صحیحی نمی یابید».^۲ روابط علمی امام باقر علیه السلام با عالمان غیر شیعی، تصویر باشکوهی از عظمت علمی اهل بیت علیهم السلام را به نمایش گذارد.

زمینه ها و شرایطی که سبب شد امام باقر علیه السلام موفق به چنین کاری شود عبارت بود از:

- ۱- گسترش فتوحات و توسعه قلمرو سرزمین های اسلامی، سبب شد مسلمانان با مردم مناطق جدید ارتباط یافته و با پرسش های تازه ای مواجه شوند که به نوبه خود، موجب علاقه بیشتر به علم و دانش شد.
- ۲- پیدایش گروه ها و فرقه های جدید فکری با انبوهی از مسائل علمی مورد اختلاف
- ۳- برداشته شدن منع تدوین حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز
- ۴- وجود فضای آرام سیاسی، پس از جنایات خونبار حجاج بن یوسف، و غلبه بنی امیه بر اوضاع
- ۵- گسترش و توسعه کمی تشیع و مناطق شیعه نشین
- ۶- پی بردن تدریجی دانشمندان غیر شیعی به عظمت علمی امام باقر علیه السلام.

۱- بنا بر نقلی دیگر در سال ۹۵ ق.

۲- امام باقر علیه السلام در طول دوره امامت، با پنج خلیفه اموی معاصر بود: ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ق)، سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹ ق)، عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ق)، یزید بن عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵ ق) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق).

۳- کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۰۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

جابر و امام باقر علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری یکی از اصحاب برجسته رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی پس از نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولى الامر منکم» (نساء، ۵۹) از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مصادیق اولی الامر پرسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ، ضمن اشاره به امیر مؤمنان علی علیه السلام، او و یازده امام پس از او را با ذکر نام، به جابر معرفی فرمود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام امام باقر علیه السلام رسید به جابر فرمود: «او کسی است که علوم را خواهد شکافت و تو، ای جابر، او را درک می کنی؛ هنگامی که او را دیدی، سلام مرا به او برسان.» جابر بن عبدالله انصاری تا زمان امام سجاد علیه السلام در قید حیات بود. وی در کوجه های مدینه حرکت می کرد و ندا می داد: یا باقر العلوم، یا باقر العلوم! و هنگامی که به امام باقر علیه السلام می رسید، با وجود سن زیادش، دست و پای حضرت را می بوسید و می گفت: (پدر و مادرم به فدایت، تو شبیه پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، پدرت به تو سلام رساند).^۱

پرسش مطرح می شود که چرا پیدایش مذهب تشیع، به امام جعفر صادق علیه السلام نسبت داده می شود؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است مجاهدت های علمی و فکری آن حضرت بررسی شود.

امام صادق علیه السلام و تأسیس مذهب جعفری
مذهب شیعیان دوازده امامی را «مذهب جعفری» نیز می نامند. با توجه به آنچه پیش از این، درباره پیدایش تشیع در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتیم، این



بارگاه و ضریح مطهر امامان علیهم السلام در قبرستان بقیع که در سال ۱۳۴۴ ق به دستور وهابیان ویران شد.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۳؛ یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.



قبر امامان مدفون در بقیع پس از تخریب بارگاه مطهر آنان توسط وهابیان

نیز نامیده‌اند. بنابراین، می‌توان عوامل نامیده شدن مذهب اثنی‌عشری به مذهب جعفری را به طور خلاصه چنین بیان کرد:

- ۱- طول دوره امامت امام صادق علیه السلام.
- ۲- ادامه دادن راه امام باقر علیه السلام در بهره‌گیری از شرایط فرهنگی و سیاسی موجود، برای نشر معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام. گفتنی است که دوره امام صادق علیه السلام به لحاظ سیاسی، با درگیری‌های امویان و عباسیان و نیز مشغول شدن حکومت به سرکوب قیام‌های متعدد علویان همراه بود؛ از این رو، حاکمیت، کمتر می‌توانست مزاحم فعالیت‌های امام بشود.
- ۳- فراهم بودن زمینه بیان روایات فراوان در موضوع‌های مختلف فقهی، کلامی، تفسیری، تاریخی و غیر آن. همچنین، بیان حقیقت تشیع و مکتب اهل بیت در قالب بیان روایات.
- ۴- تربیت شاگردان بسیار (بیش از ۴۰۰۰ نفر) و گسترش کمی و کیفی تشیع.

امام صادق علیه السلام در شرایطی به امامت رسید که پدر بزرگوارش - امام باقر علیه السلام - با بهره‌گیری درست از شرایط موجود، نهضتی علمی و فرهنگی را راه‌اندازی کرده بود، پس از شهادت ایشان در سال ۱۱۴ق، امامت به فرزند برومندش امام صادق علیه السلام رسید.

امام صادق علیه السلام در طول دوره نسبتاً طولانی ۳۴ ساله امامتش، از شرایط مناسب‌تری به لحاظ فرهنگی و سیاسی برخوردار بود تا بتواند ضمن نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و ادامه راه پدر، زمینه گسترش کمی و کیفی تشیع را فراهم کند، به گونه‌ای که میزان روایات نقل شده از آن حضرت و نیز تعداد شاگردان تربیت شده توسط او در دوره دیگر امامان نظیر ندارد. آن حضرت همچنین موفق شد در قالب روایات خود، حقیقت مذهب تشیع و نیز جایگاه اهل بیت علیهم السلام را بهتر بشناساند. از این رو، شیعیان، بقا و پویایی مذهب خود را مرهون تلاش‌های مدبرانه فرهنگی و سیاسی امام صادق علیه السلام هستند. بدین لحاظ، مذهب تشیع دوازده امامی را مذهب جعفری

شاگردان امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام که به مراتب بالای علمی رسیدند عبارت‌اند از: زُرارة بن اَعین، محمد بن مُسلم، ابوبصیر و بُرید بن معاویه. امام صادق علیه السلام خود در وصف اینان چنین فرمود: «اگر اینها نبودند کسی نسبت به ما و احادیث ما اطلاع نمی‌یافت. اینان حافظان دین، و محل اعتماد پدرم در حلال و حرام‌اند. همان‌گونه که در دنیا به طرف ما پیشی گرفتند، در آخرت نیز به سوی ما سبقت خواهند جست».^۲

شایان ذکر آن که امام صادق علیه السلام شاگردان برجسته‌اش را - بسته به استعدادشان - در علوم خاصی به شکل تخصصی تربیت می‌کرد.

چنان‌که گفته شد، امام صادق علیه السلام موفق شد شاگردان بسیاری تربیت کند. تعداد آنان را بیش از چهار هزار نفر برشمرده‌اند که در تاریخ ائمه علیهم السلام بی‌نظیر است. شاگردان آن حضرت، درجات متفاوتی داشتند. بعضی از آنان بسیار مستعد و توانمند بودند، به‌گونه‌ای که امام علیه السلام شیعیان را برای رفع مشکلات علمی و دینی به آنان ارجاع می‌داد. همچنین برخی از شاگردان آن حضرت، سران فکری مذاهب دیگر بودند. به عنوان مثال، ابوحنیفه و مالک بن انس^۱ افتخار شاگردی آن حضرت را پیدا کرده‌اند. بعضی از مهم‌ترین شاگردان

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با اینکه امام صادق علیه السلام، امام شیعیان بود، چرا پیروان و حتی سران فکری و دینی دیگر مذاهب نیز از شاگردان او بودند؟

امام صادق علیه السلام و جنبش‌های معاصر

دوره امامت امام صادق علیه السلام (۱۱۴ - ۱۴۸ق) به لحاظ سیاسی، دوره‌ای بسیار حساس و پرفراز و نشیب بود. آن حضرت دوره امویان و همچنین دوره عباسیان را درک کرد.^۳ زُخداد مهم زوال دولت اموی و انتقال حکومت به عباسیان، در عصر امامت او به وقوع پیوست. همچنین تعدادی از علویان به علت شرایط سخت و خفقان‌آمیز این دوره، دست به قیام زدند.

بعضی از این قیام‌ها در عصر امویان و برخی نیز در عصر بنی‌عباس رخ داد.

از مهم‌ترین قیام‌های عصر امویان می‌توان از «قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام» و قیام فرزندش - یحیی - نام برد. چنان‌که از مهم‌ترین قیام‌های علویان در عصر بنی‌عباس، می‌توان از «قیام محمد ذی‌النفوس الزکیه» یاد کرد.

موضع امام صادق علیه السلام نسبت به جنبش بنی‌عباس

۱- امروزه اهل سنت در جهان، پیرو یکی از چهار مذهب فقهی‌اند: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. حنفی‌ها پیرو ابوحنیفه، و مالکی‌ها پیرو مالک بن انس هستند.

۲- حُرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۰۳.

۳- خلفای اموی معاصر امامت آن حضرت عبارتند از: هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق)، ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵-۱۲۶ق)، یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ق)، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ق)، مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶-۱۳۲ق).

باطل نبود. قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام چنین وضعیتی داشت. امام صادق علیه السلام هر چند خود - به لحاظ رسالت عظیمی که برای حفظ و تقویت تشیع داشت - نمی توانست در این قیام مستقیماً شرکت کند، اما از عمویش - زید - حمایت و به نیکی یاد کرد. اما نسبت به قیام کسانی همچون محمد ذی النفس الزکیه، به علت اهداف و دعاوی نادرستی که داشت، همان موضع بی طرفی مدبرانه را در پیش گرفت.

علیه بنی امیه، بی طرفی مدبرانه بود. این بدان معنا نیست که آن حضرت نسبت به تحولات جاری سیاسی جامعه بی اعتنا بود، اما از آنجا که هر دو جریان را باطل می دانست، با اتخاذ سیاست بی طرفی، شیعیان را از ورود به نزاعی که ثمری برای آنان نداشت حفظ کرد. اما موضع آن حضرت نسبت به قیام های علویان، موضع یکسانی نبود. رهبران بعضی از این قیام ها، معتقد به امامت آن حضرت بوده و ماهیت و شعار قیامشان نیز

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا امام صادق علیه السلام اقدام به قیام بر ضد حکومت اموی نکرد؟

قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام

وی فرزند امام سجاد علیه السلام بود. سبب قیام او، دشمنی ها و ستم های فراوان هشام بن عبدالملک نسبت به علویان و شیعیان بود. به عنوان نمونه، در ملاقاتی که میان او و زید بن علی علیه السلام در دمشق رخ داد، او زید را بدان جهت که مادرش کنیز بود مورد شماتت قرار داد و نسبت به او، در آن مجلس اهانت روا داشت. مجموع این دشمنی ها سبب شد که زید پس از بازگشت از دمشق، تصمیم به قیام بگیرد. در کوفه، هزاران نفر با او بیعت کردند و سرانجام در ماه صفر سال ۱۲۲ ق قیام خود را در کوفه آغاز کرد. همان گونه که رسم کوفیان بود، در آغاز قیام، بسیاری پا به فرار نهادند. زید و یارانش تا شب جنگیدند، اما شب هنگام، وی بر اثر جراحات زیاد و تیری که به پیشانی اش اصابت کرده بود به شهادت رسید. یارانش، بدن او را مخفیانه در جوی آبی دفن کردند، اما دشمنان از محل دفن او با خبر شده و پس از بیرون آوردن جنازه، سرش را جدا کرده و بدنش را به دار کشیدند. بنا بر نقل برخی مورخان، جنازه او چهار سال بر دار آویخته بود و در آغاز حکومت ولید بن زید، آن را از دار پایین آورده، سوزانده و خاکسترش را به فرات ریختند! زید معتقد به امامت برادرزاده اش - امام صادق علیه السلام - بود و امام صادق علیه السلام نیز درباره زید می فرمود: «خدا زید را رحمت کند. مردی مؤمن، عارف، عالم و راستگو بود. او اگر پیروز می شد وفا می کرد و اگر زمام امور به دست می گرفت می دانست آن را به چه کسی بسپارد».

- ۱- پیدایش مذهب تشیع مربوط به چه زمانی است؟ چرا؟
- ۲- وضعیت شیعیان در دوره بنی‌امیه را توصیف کنید.
- ۳- امام سجاد علیه السلام از چه راه‌هایی توانست از نهضت کربلا پاسداری کند؟
- ۴- زمینه‌ها و شرایط نهضت علمی امام باقر علیه السلام را برشمارید.
- ۵- اقدامات فرهنگی امام باقر علیه السلام چه بود؟
- ۶- چرا امام صادق علیه السلام را مؤسس مذهب جعفری دانسته‌اند؟
- ۷- امام صادق علیه السلام نسبت به قیام‌های عصر خود چگونه موضعی در پیش گرفت؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- پس از زید، فرزندش یحیی در خراسان قیام کرد. در این باره پژوهشی تهیه و ارائه کنید.
- ۲- شخصیت علمی و اخلاقی یکی از یاران برجسته امام سجاد، باقر و صادق علیهم السلام را ضمن یک پژوهش معرفی کنید.

امامان شیعه در عصر عباسیان (۱)

مقدمه

در درس پیش باز ندگی و عملکرد سیاسی و فرهنگی امامان علیهم السلام معاصر با مروانیان آشنا شدید. از میان امامان شیعه - به جز حضرت مهدی علیه السلام - شش تن از آنان، دوره بنی عباس را درک کردند. رفتار بنی عباس با امامان شیعه تفاوتی با رفتار امویان نداشت؛ بلکه گاه سختگیرانه تر بود! در این درس، نقش سیاسی، تربیتی و فرهنگی امامان معاصر خلفای عباسی و عملکرد خلفا نسبت به ایشان بررسی می‌شود.

امام صادق علیه السلام و خلفای عباسی

خواندید که بنی عباس با تمسک به شعار فریبنده «الرضا من آل محمد» حکومت را تصاحب کردند. امام صادق علیه السلام درگیر و دار انتقال خلافت از بنی امیه به بنی عباس، بسیار زیرکانه و مدبرانه رفتار کرد و تلاش بعضی از وابستگان عباسی را برای سوء استفاده از نام و موقعیت خود ناکام گذاشت. درگیری‌های اموی - عباسی فرصت خوبی برای آن حضرت فراهم آورد تا اهداف دینی و فرهنگی خود را دنبال کند.

امام صادق علیه السلام در دوره بنی عباس، با دو خلیفه اول عباسی، یعنی ابوالعباس سفاح^۱ و ابو جعفر منصور^۲

معاصر بود. سفاح در دوره کوتاه حکومتش، عمدتاً به تصفیه حساب با بنی امیه و کشتار آنان مشغول بود. وی چندان متعرض شیعیان نشد و برخورد تندی با آنان نکرد. این موضوع ناشی از سیاست بی طرفی مدبرانه‌ای بود که امام صادق علیه السلام در پیش گرفت. البته بنی عباس چون در آغاز راه بودند، هنوز به علویان و شیعیان نیاز داشتند و مرکز خلافتشان (کوفه) پایگاه مهم شیعیان بود.

از روایات تاریخی چنین برمی آید که امام صادق علیه السلام در دوره سفاح، سفری به کوفه داشته است. سفاح در آغاز، ارتباط امام با مردم را آزاد گذاشته بود، اما پس از مدتی، امام را محدود کرد و شیعیان امکان ملاقات

۱- ۱۳۲-۱۳۶ق.

۲- ۱۳۶-۱۵۸ق.

بگیرد.^۱ در روایت دیگری آمده که امام در روزی که سفاح آن را عید فطر اعلام کرده بود، ناچار شد از روی تقیّه روزهاش را افطار کند.^۲

آزادانه با آن حضرت را نداشتند. در روایتی می‌خوانیم که یکی از شیعیان برای پرسیدن سؤال، ناچار شد خود را در شکل فردی خیار فروش به اقامتگاه امام برساند و به صورت مخفی، سؤال خود را مطرح کرده و پاسخ

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، چرا حاکمان عباسی مانع ارتباط علمی مردم با امام صادق علیه السلام می‌شدند؟

با روی کار آمدن منصور، شرایط تغییر کرد و علویان و شیعیان، دشمنان و رقیبان اصلی دستگاه خلافت عباسی به شمار آمدند. منصور سیاستی سخت و خشن نسبت به علویان و شیعیان اعمال کرد. بسیاری از علویان در زندان‌های منصور شکنجه شدند و جان دادند. وی از طریق جاسوسانش به طور مدام امام را تحت مراقبت داشت و گاه آن حضرت را به مرکز حکومتش احضار می‌کرد. سیاست امام صادق علیه السلام در برابر رفتار منصور

بدین قرار بود:

۱- در پیش گرفتن مشی «تقیّه» برای حفظ شیعیان و تأمین مصالح اسلام؛ آن حضرت ضمن اینکه خودش براساس تقیّه عمل می‌کرد، شیعیان را نیز به آن توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «تقیّه مرام من و پدرانم است.» در همین راستا، آن حضرت از شرکت مستقیم در قیام‌های علویان پرهیز می‌کرد.

یک توضیح

تقیّه

تقیّه یکی از مفاهیم اسلامی است که ریشه در عقل، قرآن و سنت معصومان علیهم السلام دارد. این واژه، از ریشه وقی، به معنای حفظ و نگهداری است. تقیه بدان مفهوم است که اگر انسان مؤمن از نظر جان، مال، ناموس و آبرو در معرض خطر قرار گرفت، مجاز است به زبان و رفتار، چیزی را اظهار کند که برخلاف عقیده قلبی اوست؛ زیرا با این کار می‌تواند مصلحتی بالاتر را تأمین کند. در روایتی منقول از امام صادق علیه السلام، از تقیه با عنوان «سپهر مؤمن» یاد شده است^۱؛ یعنی انسان مؤمن با سلاح تقیه جان، مال، ناموس و آبروی خود را حفظ می‌کند تا بتواند همچنان در خدمت دین باشد؛ همچنان که یک جنگجو با سلاح سپهر، حمله دشمن را دفع می‌کند.

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۷۱.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۸۳.

۳- حرّ عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، حدیث ۶ از باب ۲۴.

۲- برخورد‌های صریح و شجاعانه در برابر منصور؛ سیاست تقیه مانع از آن نبود که حضرت، در صورت لزوم، برخورد‌های مناسب با منصور نداشته باشد. به عنوان مثال، روزی منصور از اینکه امام -مانند دیگران- به دیدارش نمی‌رود شکوه کرد؛ و امام پاسخی جالب داد و فرمود: «ما کاری نکرده‌ایم که به جهت آن از تو بترسیم؛ و از امر آخرت نیز پیش تو چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم؛ و این مقام تو در واقع نعمتی نیست که آن را به تو تبریک گوئیم؛ و تو آن را برای خودت

مصیبتی نمی‌دانی که تو را دل‌داری دهیم. پس پیش تو چه کار داریم؟»
۳- منع شیعیان از همکاری با دستگاه حکومت، و منع عالمان از رفت و آمد به دربار حکومتی؛ امام علیه السلام به پیروانش می‌فرمود: «از همنشینی با پادشاهان پرهیزید.» اما در صورت همکاری، کفاره آن را نیکی به برادران ایمانی می‌دانست. ایشان درباره عالمان درباری می‌فرمود: «فقیهان اُمّنا پیامبران‌اند. پس اگر فقیهی را دیدید که نزد سلطان آمد و شد دارد، او را متهم کنید.»

یک توضیح

اسوه انفاق و ایثار

انفاق و ایثار و توجه به تهیدستان، از جمله ویژگی‌های شاخص معصومان علیهم السلام، از جمله امام صادق علیه السلام بوده است. انفاق امامان شامل همه آحاد جامعه اسلامی - حتی غیر شیعیان - نیز می‌شد.
«یکی از یاران نزدیک امام صادق علیه السلام به نام مُعَلّی بن خُنَیس می‌گوید: در شبی بارانی، امام را دیدم که با کیسه‌ای مملوّ از نان بر دوش به سویی روان بود. خواستم کیسه را بر دوش خود بگیرم، اما آن حضرت نپذیرفت. سپس به همراه ایشان رفتم تا به محلی رسیدیم که فقرایی در آنجا خوابیده بودند. امام بی‌آنکه آنان متوجه شوند، نان‌ها را توزیع کردند... من به آن حضرت عرض کردم: آیا اینان شیعیان شما بودند؟ امام فرمودند: اگر از شیعیانم بودند حتی نمک و خورشِ غذایشان را نیز می‌دادیم»^۱.

در یک وصیتِ صوری، پنج نفر را به عنوان وصی خود معرفی کند که یکی از آنها، فرزندش - امام کاظم علیه السلام - بود.^۲ البته امام علیه السلام به شیعیانی که قابل اعتماد بودند، جانشینی امام کاظم علیه السلام را اعلام کرده بود. به هر حال، این وصیت و بعضی عوامل دیگر، سبب شد شیعیان پس

شهادت امام صادق علیه السلام و انشعاب شیعه

امام صادق علیه السلام در ماه شوال سال ۱۴۸ق با توطئه منصور عباسی به شهادت رسید. از آنجا که منصور به شدت درصدد شناختن جانشین آن حضرت بود تا او را نیز به قتل رساند؛ لذا امام علیه السلام ناچار شد

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۰.

۲- چهار نفر دیگر عبارت بودند از: منصور عباسی، والی مدینه (جعفر بن سلیمان)، فرزند امام صادق علیه السلام (عبدالله افطح) و مادر امام کاظم علیه السلام.

(حُمَیدَه): بنگرید به: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱، ح ۱۳.

داشت. او در دورهٔ حیاتِ امام صادق علیه السلام بدرودِ حیات گفت، اما بعضی از شیعیان، مرگ او را منکر شدند و اظهار داشتند او زنده است و پس از مدتی ظاهر خواهد شد. این اعتقاد منشأ پیدایش فرقهٔ «اسماعیلیه» شد. گروهی از اینان به مرگِ اسماعیل معتقد شدند و امامت را پس از او، از آنِ فرزند و سپس نوادگانش دانستند.^۱

۴- معتقدان به امامتِ فرزندِ دیگرِ امام، موسوم به «محمد دیباج».

۵- معتقدان به زنده بودن و مهدویتِ خودِ امام صادق علیه السلام.

از آن حضرت، دچار انشعابات می‌شوند. آنان چند گروه شدند که عبارت‌اند از:

- ۱- معتقدان به امامت امام موسی کاظم علیه السلام که اغلب شیعیان را تشکیل می‌دادند.
- ۲- معتقدان به امامت عبدالله افطح که نامش در وصیت صوری امام علیه السلام بود.
- ۳- معتقدان به امامت اسماعیل، فرزندِ دیگرِ امام صادق علیه السلام؛ وی که به لحاظ سنی از امام کاظم علیه السلام بزرگ‌تر بود و کمالات اخلاقی و معنوی نیز داشت، به اعتقاد برخی از شیعیان، شایستگی جانشینی پدر را

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما از علل بروز انشعابات در میان شیعیان چیست؟

را بر ستمگری نهادند و مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند. آنان حتی به یاران وفادار خود - همچون ابومسلم و ابوسلمه - نیز رحم نکردند. شمار زیادی از علویان در زندان‌های منصور عباسی به شهادت رسیدند و بعضی از آنها زنده زنده درون دیوار نهاده شدند یا سقفِ زندان را بر سرشان خراب کردند.

امام کاظم علیه السلام در چنین اوضاع و احوالی به امامت رسید. آن حضرت رسالتی را که دو امام پیشین، در ایجاد نهضتی علمی و تقویت کمی و کیفی تشیع آغاز کرده بودند، استمرار بخشید. اصول رفتارهای سیاسی

امام کاظم علیه السلام؛ اسطورهٔ پایداری

با شهادت امام صادق علیه السلام، امامت به فرزندش - امام موسی کاظم علیه السلام - انتقال یافت. دورهٔ امامتِ آن حضرت همزمان با خلافت چهارتن از خلفای عباسی یعنی منصور دوانیقی،^۲ مهدی،^۳ هادی^۴ و هارون^۵ بود. دورانِ زندگی آن حضرت با نخستین مرحلهٔ استبدادِ بنی عباس مصادف بود. آنان تا چندی پس از آنکه زمام حکومت را در دست گرفتند با مردم - و به خصوص علویان - رفتار نسبتاً ملایمی داشتند. اما به محض استقرار بر اریکهٔ قدرت، و از سوی دیگر، با بروز قیام‌های ضد عباسی، بنا

۱- معتقدان به عدم مرگ اسماعیل را اسماعیلیهٔ خالصه و معتقدان به مرگش و استمرار امامت در اولاد او را اسماعیلیهٔ غیرخالصه نامیده‌اند؛ گفتنی است حکومت فاطمیان در مصر پیرو این فرقه بودند. هم‌اکنون نیز پیروانی از این فرقه در بعضی از کشورها زندگی می‌کنند.

۲- ۱۳۶ - ۱۵۸ ق.

۳- ۱۵۸ - ۱۶۹ ق.

۴- ۱۶۹ - ۱۷۰ ق.

۵- ۱۷۰ - ۱۹۳ ق.

آن حضرت همچون امام صادق علیه السلام در سه محور قابل ترسیم است:

- ۱- پرهیز از شرکت مستقیم در قیام‌های علویان،
 - ۲- برخورد‌های صریح و شجاعانه در برابر حکام عباسی،
 - ۳- منع شیعیان از همکاری با دستگاه حکومت عباسی.
- امام علیه السلام در موقعیت‌های مناسب، با سخنان صریحی، شجاعانه به نفی حاکمیت عباسی پرداخت. به یک نمونه توجه کنید:

روزی امام کاظم علیه السلام وارد یکی از کاخ‌های بسیار با شکوه هارون در بغداد شد. هارون که مست قدرت و ثروت بود به قصرش اشاره کرد و با غرور و تکبر پرسید: این قصر از آن کیست؟ و نظر وی آن بود که شکوه و قدرتش را به رخ امام بکشد. امام کاظم علیه السلام نیز بدون کوچک‌ترین اهمیتی به آن کاخ، با صراحت فرمود: این، خانه فاسقان است؛ همان کسانی که خداوند درباره آنها می‌فرماید: «به زودی، کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند و هرگاه آیات الهی را ببینند، ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد و کمال را ببینند، آن را در پیش نمی‌گیرند، ولی هرگاه راه گمراهی را ببینند آن را طی می‌کنند، از [مطالعه و درک] آیات خود منصرف خواهیم کرد؛ زیرا آنان آیات ما را تکذیب کرده، از آن غفلت ورزیده‌اند»^۱.

هارون در حالی که خشم خود را فرو می‌خورد پرسید: پس این خانه از آن کیست؟ امام علیه السلام فرمود: این خانه، از آن شیعیان و پیروان ماست، ولی دیگران با زور و قدرت، آن را تصاحب کرده‌اند. هارون گفت: اگر چنین است، چرا صاحب خانه آن را باز نمی‌ستاند؟! امام علیه السلام

فرمود: این خانه در حال عمران و آبادی از صاحب اصلی‌اش گرفته شده است و هر وقت بتواند آن را آباد سازد، پس خواهد گرفت.^۲

امام علیه السلام پیروان خود را از هرگونه همکاری با دستگاه ظلم عباسی به شدت منع می‌کرد، مگر آنکه بتوانند خطری را از مظلومی دفع کنند. علی بن یقطين یکی از یاران، آن حضرت بود که در دستگاه خلافت عباسی در زمان هارون تا مقام وزارت بالا رفت؛ اما هارون نسبت به تشیع او آگاهی نداشت. وی بارها تصمیم گرفت استعفا کند؛ اما امام علیه السلام او را به حفظ این موقعیت تشویق کرد. در نقطه مقابل، امام علیه السلام شیعیانی را که در خدمت دستگاه ظلم بودند و امکان دفع ظلم از کسی، برای آنان فراهم نبود به قطع همکاری با ظالمان تشویق می‌کرد. به عنوان مثال، آن حضرت، صفوان جمّال را که شترانش را به هارون عباسی کرایه می‌داد از انجام این کار منع فرمود.

مجاهدت و حبس

خلافت عباسی از عالمان و دانشمندان متعددی که در عصر امام کاظم علیه السلام می‌زیستند، احساس خطر نمی‌کرد؛ اما نسبت به امام کاظم علیه السلام و شیعیان او و علویان به عنوان رقبایی جدی برای عباسیان می‌نگریست؛ و این، در حالی بود که امام علیه السلام قیام مسلحانه‌ای را صورت نداده بود، اما جایگاه او به عنوان امام شیعیان، برای عباسیان نگران‌کننده بود. از سوی دیگر، برخی مواضع صریح امام علیه السلام در برابر خلفای عباسی، و نیز نهی پیروان از همکاری با حکومت، رفته رفته زمینه دستگیری و حبس آن حضرت را فراهم کرد.

امام علیه السلام در دوره حاکمیت منصور و مهدی عباسی،

۱- اعراف، ۱۴۶.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۳۸.

هادی عباسی، امام را به تحریک شهید فخر متهم کرد و تصمیم به قتل ایشان گرفت، اما بر اثر نفرین حضرت، به هلاکت رسید. سخت‌ترین دوره حیات آن حضرت، مربوط به عصر هارون است. او در دو مرحله، امام را زندانی کرد که بار دوم، حدود چهار سال در زندانی تاریک و وحشتناک به سر برد که سرانجام به شهادت آن حضرت در سال ۱۸۳ق منجر شد.

یعنی تا سال ۱۶۹ق، در مدینه به تدریس، نقل حدیث و تربیت شاگردان مشغول بود و از طریق نمایندگانش با شیعیان در مناطق مختلف ارتباط داشت. در همین دوره، مهدی عباسی که احتمالاً اتفاق‌های فراوان امام به تهیدستان، وی را به وحشت انداخته و تصور می‌کرد امام قیامی را برضد او ترتیب خواهد داد، اقدام به حبس آن حضرت کرد، اما پس از آنکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عالم رؤیا او را مورد عتاب قرار داد، امام را آزاد کرد.



بارگاه امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در کاظمین

فکر کنید و پاسخ دهید

هارون عباسی در پاسخ به پرسش فرزندش - مأمون - درباره علت زندانی کردن امام کاظم علیه السلام گفت: «المَلِكُ عَقِيمٌ». یعنی: «حکومت عقیم و ناز است» شما فکر می‌کنید منظور او چه بود؟

اسوهٔ حلم و بردباری

امام کاظم علیه السلام را به سبب بردباری بسیار - حتی در برابر مخالفان - کاظم (فروخورندهٔ خشم) لقب داده‌اند. یکی از دشمنان آن حضرت، در مدینه مکرر ایشان را مورد دشنام و بدگویی قرار می‌داد، تا جایی که برخی از یاران امام تصمیم به مجازات او گرفتند، اما حضرت کاظم علیه السلام آنان را از این اقدام منع کرد. روزی امام به مزرعهٔ آن فرد رفت و در حالی که سوار بر مرکب بود وارد مزرعه شد. آن فرد با دیدن امام، زبان به دشنام گشود و فریاد زد: زراعت مرا لگدکوب مرکبت کردی! امام همچنان پیش رفت تا نزد او رسید و سلام کرد و با خوشرویی فرمود: فکر می‌کنی چقدر خسارت دیدی؟ گفت: صد دینار. امام فرمود: از کل زراعت امید داری چقدر سود ببری؟ مرد گفت: دوست دینار. امام علیه السلام کیسه‌ای حاوی سیصد دینار به او داد و فرمود: این را بگیر، مزرعات نیز به جای خود. آن مرد که تحت تأثیر رفتار نیک فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته بود، برخاست و سر امام را بوسید و از بابت رفتارش عذرخواست. از آن پس، وی تبدیل به یکی از ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام شد، به گونه‌ای که تغییر رفتارش نسبت به امام کاظم علیه السلام، موجب حیرت رفقاییش شده بود. امام هفتم نیز با اشاره به آن فرد، به بارانش فرمود: آبا روش شما برای مجازات وی بهتر بود؟ یا روش من؟^۱

امام رضا علیه السلام؛ از مدینه تا مرو

را انکار کردند؛ زیرا در صورت پذیرش امامت امام رضا علیه السلام باید این اموال را به آن حضرت تحویل می‌دادند. به تدریج، با روشنگری‌های امام رضا علیه السلام، تعداد زیادی از پیروان این فرقه، به خطای خود پی بردند و از مسیر انحراف بازگشتند. دورهٔ زندگانی امام رضا علیه السلام از سال ۱۴۸ تا سال ۲۰۳ ق است و آغاز امامتش از ماه رجب سال ۱۸۳ ق است که امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید. آن حضرت در طول دورهٔ بیست سالهٔ امامتش با سه خلیفهٔ عباسی یعنی هارون^۲، امین^۳ و مأمون^۴ معاصر بود. امام رضا علیه السلام در دورهٔ خلافت هارون، از آزادی

با شهادت امام کاظم علیه السلام براساس نصب الهی - که پیشتر توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان از جمله امام کاظم علیه السلام اعلام شده بود - امام رضا علیه السلام به امامت رسید. اغلب شیعیان امام کاظم علیه السلام، امامت فرزندش را پذیرفتند، اما تعداد معدودی نیز فرقه‌ای را به نام «واقفه» تشکیل دادند و معتقد بودند امام کاظم علیه السلام هنوز زنده است و مهدی موعود هم اوست و پس از مدتی ظهور خواهد کرد. برخی از سران این فرقه به طمع تصرف اموالی که شیعیان به امام کاظم علیه السلام تقدیم کرده بودند و در دست آنان بود،^۲ شهادت آن حضرت

۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۲.

۲- گفتنی است بعضی از سران واقفه مانند علی بن ابی حمزه بطائی و چند تن دیگر سابقهٔ وکالت و نمایندگی امام کاظم علیه السلام در میان شیعیان را داشتند و بدین لحاظ، شیعیان بسته‌های حاوی نامه‌ها و وجوه شرعی همچون خمس، زکات، هدایا و نذورات را به اینان تحویل می‌دادند تا به امام برسانند.

۳- ۱۷۰ - ۱۹۳ ق.

۴- ۱۹۳ - ۱۹۸ ق.

۵- ۱۹۸ - ۲۱۸ ق.

نسبی برخوردار بود. دلیل عدم تعرض جدی هارون به آن حضرت این بود که وی پس از زندانی و مسموم کردن امام کاظم علیه السلام در زندان بغداد، تمایل نداشت با تعرض به ساحت امام رضا علیه السلام، خود را بیش از پیش نزد مردم - به خصوص شیعیان - بدنام کند؛ از این رو، در پاسخ یحیی بن خالد برمکی که قصد داشت هارون را علیه امام رضا علیه السلام تحریک کند گفت: «آنچه با پدرش کردیم کافی نیست؟ می خواهی یکباره شمشیر بردارم و همه علویان را بکشم؟!»

دوره خلافت امین نیز عمدتاً به رقابت و تنازع او با برادرش مأمون گذشت و امام علیه السلام مجال خوبی برای تدریس و ارتباط با شیعیان داشت.

سال های آغازین خلافت مأمون، با قیام های بعضی از علویان، همچون قیام ابن طباطبا (قیام ابوالسرایا) و قیام محمد دیباج (فرزند امام صادق علیه السلام) همراه بود. وقوع این حوادث به همراه عواملی دیگر سبب شد مأمون تصمیم تاریخی خود را مبنی بر پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام مطرح و عملی سازد. وی، کارگزار خود - رجاء بن ابی ضحاک - را به مدینه فرستاد تا امام را به مرو - پایتخت مأمون - دعوت کند. مأمون به رجاء دستور داد که امام را از شهرهایی حرکت دهد که شیعیان حضور ندارند. امام علیه السلام در واکنش به دعوت مأمون، در حالی که نارضایتی خود را از این سفر به دیگران نشان داد، مدینه را به قصد مرو ترک کرد. در مرو، مأمون، ابتدا به امام، خلافت را پیشنهاد کرد. امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«اگر خلافت را خداوند برای تو قرار داده است جایز نیست به دیگری ببخشی و خود را از آن معزول

نمایی و اگر خلافت از آن تو نیست حق نداری آن را به دیگری بدهی!»

اما مأمون همچنان اصرار می ورزید و تا دو ماه این وضع ادامه داشت. سرانجام قبول ولایتعهدی را به حضرت پیشنهاد و تهدید به قتل کرد؛ و امام علیه السلام نیز به ناچار به شرط عدم دخالت در امور، ولایتعهدی را پذیرفت. مأمون پس از سه سال، تصمیم گرفت پایتخت خود را به بغداد منتقل کند. او در مسیر بغداد، ابتدا در حمام سرخس، وزیرش - فضل بن سهل - را به قتل رساند و در روستای سناباد (نزدیک طوس) امام رضا علیه السلام را مسموم و شهید کرد.

اما چرا مأمون با وجود حرص و رغبتی که به خلافت داشت با اصرار آن را به امام رضا علیه السلام پیشنهاد کرد و در نهایت ولایتعهدی را واگذار کرد؟ در پاسخ می توان چند عامل را در این تصمیم مؤثر دانست:

۱- از بین بردن میزان محبوبیت امام علیه السلام با درگیر کردن آن حضرت به مناصب حکومتی؛ بدین جهت امام علیه السلام به این شرط ولایتعهدی را پذیرفت که در هیچ کاری دخالت نکند.

۲- مراقبت بیشتر از امام علیه السلام که خطری بالقوه محسوب می شد.

۳- مهار قیام های علویان، به وسیله تأمین ظاهری خواسته آنان در اعطای حکومت به یک امام شیعه.

۴- کسب مشروعیت برای خلافت عباسی؛ زیرا با ولایتعهدی امام علیه السلام خلیفه نیز مشروعیت حکومت می یافت.

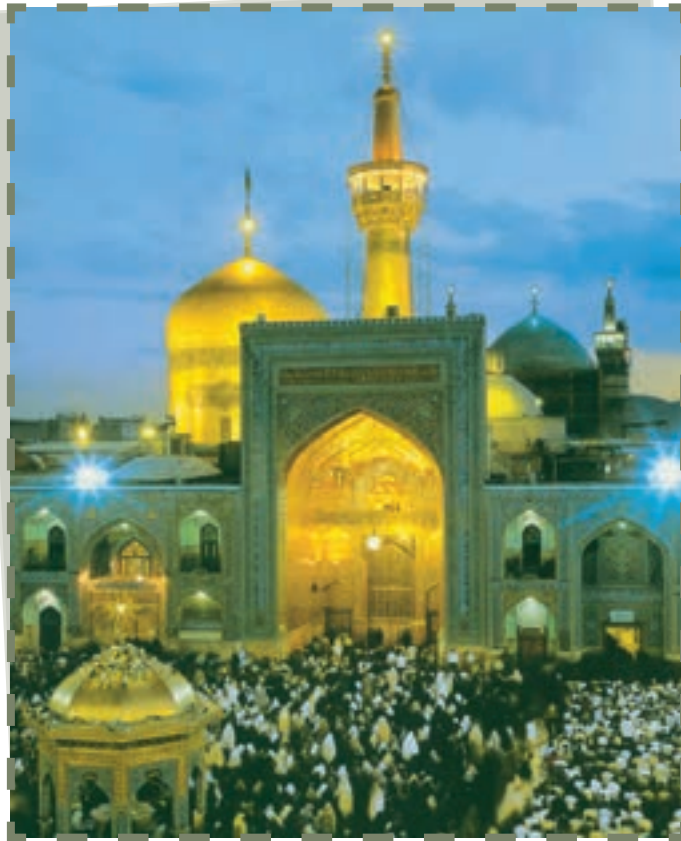
۵- کسب اعتماد مردم - به ویژه خراسانیان - که پس از فریب بنی عباس، به آنان بدبین بودند.

اسوهٔ عدالت و نفی تبعیض

یکی از اصول متعالی اسلام، برابری انسان‌ها و نفی تبعیض است. از منظر قرآن کریم، تنها ملاک برتری انسان‌ها، تقواست. امامان معصوم علیهم‌السلام برخلاف خلفای پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مخصوصاً خلفای اموی و عباسی، اهتمام بسیاری به رعایت این اصل اسلامی داشتند. مردی از اهالی بلخ می‌گوید: هنگامی که امام رضا علیه‌السلام در خراسان به سر می‌برد، روزی برای آن حضرت سفرهٔ غذا گسترده‌اند. امام علیه‌السلام، خدمتکاران و غلامان سودانی و سیاه‌پوست را نیز بر سر سفره نشاند. به ایشان عرض کردم: اگر اجازه دهید، برای اینها سفره‌ای دیگر پهن کنیم. امام علیه‌السلام فرمود: این چه سخنی است؟ همانا خدایمان واحد، پدر و مادرمان واحد و جزا و پاداش تنها به اعمال است.^۱



۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.



حرم امام رضا علیه السلام

دَعْبِلِ بْنِ عَلِي خُزَاعِي

وی از شعرای زبردست شیعی بود. در سال ۱۴۸ زاده شد و در ۲۴۶ ق در شهر شوش از دنیا رفت. او از ابرار شعر و هنر، برای بیانِ مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بهره می‌جست. یکی از بهترین قصیده‌های او که موجب شهرتش شده، قصیده «مدارس آيات» است. این قصیده که مضامین بسیار بلندی دارد سیرِ مصائب و ستم‌هایی را که بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته، بیان کرده است. دعبل، پس از سرودن این قصیده، عازم خراسان شد تا ضمن ملاقات با امام رضا علیه السلام، قصیده را برای حضرت قرائت کند. هنگامی که نزد امام رسید عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، من قصیده‌ای برای شما گفته‌ام و سوگند یاد کرده‌ام که قبل از شما برای کسی نخوانم. امام فرمود: بخوان. دعبل نیز قصیده را قرائت کرد و امام با شنیدن آن گریست و خود حضرت، دو بیت به آن افزود که حکایت از شهادت و دفنش در سرزمین طوس داشت. سپس امام صد دینار به دعبل عطا فرمود. دعبل از حضرت خواست که یکی از لباس‌هایش را به او بدهد تا به آن تبرک جوید. امام نیز چنین کرد. دعبل از امام خداحافظی کرد و به سوی دیار خود بازگشت. در مسیر بازگشت به قم رسید. شیعیان قم هنگامی که با خبر شدند لباس امام همراه دعبل است برای تبرک‌جویی آن را از دعبل گرفته و در عوض هزار دینار به همراه تکه‌ای از لباس را به او دادند.

- ۱- رفتار سفاح با امام صادق علیه السلام چگونه بود؟
- ۲- امام صادق علیه السلام در برابر منصور عباسی چگونه سیاستی در پیش گرفت؟ به طور کوتاه توضیح دهید.
- ۳- شیعیان پس از شهادت امام صادق علیه السلام به چند گروه تقسیم شدند؟ نام ببرید.
- ۴- اصول رفتارهای سیاسی امام کاظم علیه السلام را بیان کنید.
- ۵- یکی از موضعگیری‌های صریح و شجاعانه امام کاظم علیه السلام را در برابر هارون به طور کوتاه بیان کنید.
- ۶- امام کاظم علیه السلام در زمان کدام یک از خلفای عباسی زندانی شد و آخرین زندان او چند سال طول کشید؟
- ۷- چرا مأمون به امام رضا علیه السلام پیشنهاد ولایتعهدی داد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- مأمون یکی از خلفای مرموز عباسی است، درباره شخصیت و عملکرد او تحقیقی انجام دهید.
- ۲- یکی از فعالیت‌های مهم امام رضا علیه السلام در مرو، مناظره با رهبران ادیان دیگر بود. در این باره گزارشی برای دوستان خود تهیه نمایید.

امامان شیعه در عصر عباسیان (۲)

مقدمه

پس از شهادت امام رضا علیه السلام، شیعیان تحت ولایت و هدایت چهار امام معصوم علیهم السلام قرار گرفتند. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره آن بود که شیعیان برای نخستین بار امامت در طفولیت را تجربه کردند و رفته‌رفته با خصایص امام زمان علیه السلام و شرایط عصر غیبت آشنا شدند. در درس حاضر، زمانه و زندگی امامان شیعه، پس از شهادت امام رضا علیه السلام و نیز دوره غیبت صغری بررسی و تحلیل خواهد شد.

شیعه به نبوت بعضی از پیامبران در کودکی؛ همچون حضرت سلیمان، حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهم السلام.
 ۲- توان پاسخگویی امام جواد علیه السلام به پرسش‌های متعدد و متنوع شیعیان و غیر شیعیان؛
 ۳- انجام معجزات و امور خارق عادت.

امام جواد علیه السلام در بغداد

خواندید که مأمون تصمیم گرفت برای کنترل بیشتر اوضاع، پایتخت خود را از مرو به بغداد انتقال دهد. او در مسیر بغداد، امام رضا علیه السلام را در سناباد طوس به شهادت رساند. پس از رسیدن به بغداد، چون متوجه شد شیعیان رو به امام جواد علیه السلام آورده‌اند و امامتش را پذیرفته‌اند، آن حضرت را از مدینه به بغداد فراخواند. مأمون از آنجا که شنیده بود شیعیان معتقدند امام جواد علیه السلام حتی در این سن

امام جواد علیه السلام، امامت در طفولیت
 امام رضا علیه السلام در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ ق به شهادت رسید. فرزند آن حضرت - امام جواد علیه السلام - کودکی هشت ساله بود؛ به طور طبیعی پذیرش امامت طفلی هشت ساله، برای شیعیان آسان نبود؛ از این رو، در آغازین روزهای امامت امام جواد علیه السلام، این بحث در محافل شیعی داغ بود که چگونه می‌توان امامت کودکی نابالغ را پذیرفت! همین مسئله سبب شد عده‌ای از شیعیان به سراغ «عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام» رفته و امامت او را بپذیرند؛ اما هنگامی که او را از پاسخ به سؤالات شرعی‌شان عاجز یافتند وی را رها کردند. آنچه موجب شد رفته رفته، امامت امام جواد علیه السلام مورد پذیرش جامعه شیعه قرار گیرد، سه نکته اساسی بود:

۱- استدلال امام جواد علیه السلام و برخی از دانشمندان

—ام‌الفضل— با امام ازدواج کند. از این رو، مجلس جشنی ترتیب داد و دخترش را به عقد امام درآورد. اهداف او از این کار عبارت بود از:

۱— تظاهر به دوستی خاندان رسول خدا ﷺ،

۲— مهار کردن قیام علویان،

۳— بدنام کردن امام، از طریق آلوده کردنش به

زندگی درباری،

۴— تولد کودکی از نسل پیامبر ﷺ برای خاندان

عباسی. می‌توان حدس زد در صورت ولادت چنین

کودکی، خاندان عباسی تا چه میزان از او، برای

مشروعیت بخشی به خلافتشان سود می‌جستند! و البته

خداوند هیچ‌گاه ام‌الفضل را دارای فرزند نکرد.

کم، توان پاسخگویی به هر پرسشی را دارد تلاش کرد با ترتیب دادن مجلس مناظره میان امام و دانشمندان مطرح آن عصر، امام را رسوا و شیعیان را از اطراف ایشان پراکنده

سازد. بدین منظور، مجلس مناظره‌ای با حضور امام ﷺ

و قاضی القضاة بغداد —یحیی بن اکنم— ترتیب داد. در

این مناظره، یحیی بن اکنم پرسشی مطرح کرد و امام ﷺ

در پاسخ، ابعاد مختلف آن پرسش را برای او تشریح کرد.

سپس امام، از یحیی مسئله‌ای پرسید و او از پاسخ عاجز

ماند و امام — به درخواست یحیی — خودش پاسخ را ارائه

کرد. پیروزی شکوهمند امام در این مناظره سبب شگفتی

همه حاضران شد و مأمون به فکر توطئه‌ای دیگر افتاد.

وی در پوشش تجلیل و اکرام امام، پیشنهاد کرد دخترش

یک توضیح

اسوه پاکي و گناه گريزي

نقل شده است که مأمون عباسی تلاش زیادی کرد تا دامان امام جواد ﷺ را به گناهی که در دربار خلفا و حاکمان مرسوم بود، آلوده کند، اما توفیقی در این راه حاصل نکرد. در مجلس عروسی امام نهم ﷺ با ام‌الفضل، به دستور مأمون، دو بست کنیز خوب رو در حالی که در دست هر یک جامی با گوهری در درون آن قرار داشت به نوبت، مقابل آن حضرت قرار می‌گرفتند، تا ایشان گوهر را بردارد. اما امام ﷺ کمترین توجهی به هیچ یک از آنان ننمود. همین رفتار را امام ﷺ نسبت به فرد نوازنده‌ای به نام مخارق داشت که در برابر ایشان مشغول نواختن شد و چون اصرار به ادامه نواختن کرد، ناگاه امام بر او نهیب زد و خطاب به او فرمود: از خدا بترس و تقوا پیشه ساز. با این نهیب امام، چنان رعشه‌ای بر جان مخارق افتاد که آلت موسیقی از دستانش رها شد و توانست به کارش ادامه دهد.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید میان دو اقدام مأمون در پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا ﷺ و پیشنهاد ازدواج با ام‌الفضل به

امام جواد ﷺ، تشابهی بیابید؟

۱— کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۵.

نقش فرهنگی امام جواد علیه السلام

مأمون در سال ۲۱۸ ق از دنیا رفت و خلافت به برادرش
— معتصم — انتقال یافت. معتصم در سال ۲۲۰ ق امام را به
بغداد احضار کرد و طی توطئه‌ای، ایشان را با مسمومیت
به شهادت رساند.^۱

امام جواد علیه السلام پس از ازدواج تحمیلی با دختر
مأمون، از بغداد به مدینه بازگشت. پس از آن، یک بار
دیگر در عصر مأمون (سال ۲۱۵ ق) به بغداد سفر کرد.



ضریح مطهر امام موسی کاظم و امام جواد علیه السلام

امام هادی علیه السلام در سامرا

امام هادی علیه السلام نیز — همچون پدرش — در سنین
طفولیت به امامت رسید. ولادتش در سال ۲۱۲ ق و
آغاز امامتش در سال ۲۲۰ ق و در هشت سالگی بود.
از آنجا که شیعیان، پیش از این، امامت در سنین کودکی
را تجربه کرده بودند، مشکل چندانی در پذیرش امامت
امام دهم پیدا نکردند. به هنگام شهادت نهمین پیشوا،
امام هادی علیه السلام در مدینه اقامت داشت. پس از آن نیز تا
سیزده سال در مدینه به انجام امور امامت و رهبری شیعه
اشتغال داشت.

غالب دوره حیات امام جواد علیه السلام، در مدینه سپری
شد. در طی این مدت آن حضرت اقدامات زیر را انجام داد:

- ۱- تشکیل مجالس و محافل علمی و بیان احادیث
اهل بیت علیهم السلام و انجام مناظرات علمی،
- ۲- مقابله با تحریف مبانی دینی و سنت نبوی صلی الله علیه و آله،
- ۳- مبارزه با فرقه‌های منحرف، به ویژه گروه‌هایی
همچون زیدیه، غالیان و واقفه،
- ۴- تربیت شاگردان،
- ۵- گسترش ارتباط با شیعیان مناطق مختلف از
طریق وکلا و نمایندگان،
- ۶- تثبیت امامت خود و فرزندش، امام هادی علیه السلام.

۱- هم اکنون مرقد مطهر آن حضرت، در شهر کاظمین (کنار بغداد) محل زیارت مشتاقان است.

در سال ۲۳۳ق، متوکل - خلیفه ستمگر و سفاک عباسی به تحریک کارگزارش در مدینه، آن حضرت را به سامرا^۱ فراخواند. امام علی^{علیه السلام} به نیت متوکل واقف بود، اما ناچار از انجام این سفر شد. مردم مدینه نیز که تجربه خوبی از این گونه فراخوانی‌ها نسبت به ائمه^{علیهم السلام} نداشتند، صدا به گریه و شیون بلند کردند.



برج مَلَوِيَّة در سامرا

یک توضیح

بنای سامرا

در سال ۲۲۰ق، معتصم عباسی، طی سفری که به نواحی شمالی بغداد داشت، ناحیه سامرا را پسندید و تصمیم گرفت در آنجا شهری بنا کند و مرکز حکومت را از بغداد به آنجا انتقال دهد و بنای این شهر در کنار رود دجله در سال ۲۲۱ق انجام گرفت. و از آن پس تا سال ۲۷۹ق، به عنوان مرکز حکومت عباسیان مطرح بود. سبب اقدام معتصم به این کار آن بود که وی به سپاهیان ترک که از ماوراءالنهر آورده شده بودند، علاقه زیادی داشت و می‌خواست مکان مستقلی از بغداد برای استقرار آنان ترتیب دهد؛ زیرا دیگر سپاهیان و نیز مردم بغداد از حضور آنان ناخشنود بودند. پس از بنای سامرا، زیبایی شهر و خوش آب‌وهوا بودنش موجب سُرور کسانی می‌شد که آن را می‌دیدند. از این رو، به «سُرْمَنْ رَأَى» نیز مشهور شد. امام دهم و یازدهم ما شیعیان به این شهر فراخوانده شدند. و پس از مدتی حضور در آن، به شهادت رسیدند و در آن، مدفون شدند و امام دوازدهم نیز از همین شهر غائب شد. در سال ۲۷۹ق پس از یک جنگ داخلی میان عباسیان، مجدداً بغداد مرکزیت یافت.

۱- سامرا در فاصله سال‌های ۲۲۱ تا ۲۷۹ق مرکز خلافت عباسیان بود.

مأمور به طور غافلگیرانه به خانه حضرت هجوم برند، ولی مأموران پس از ورود به خانه، چیزی نیافتند و امام علیه السلام را در حالی دیدند که در یک اتاق خالی از فرش، مشغول تلاوت آیات قرآن بود. آنان، امام هادی علیه السلام را به مجلس عیش و نوش متوکل بردند و او در حالی که کاسه شرابی در دست داشت، آن را به امام تعارف کرد. امام امتناع کرده و فرمود: «گوشت و خون من تا به حال با شراب آلوده نشده است.» متوکل از امام خواست شعری بخواند تا او به وجد و نشاط آید. پس از اصرار متوکل، امام علیه السلام اشعاری^۱ خواند که یادآور مرگ و قبر و ناپایداری دنیا بود آن اشعار به گونه ای در حاضران آن مجلس اثر گذاشت که حتی متوکل گریست! و دستور داد بساط شراب را برچینند و امام را با احترام به خانه اش بازگردانند.

با ورود امام هادی علیه السلام به سامرا، متوکل در آغاز آن حضرت را در کاروانسرای محقر جای داد، سپس به خانه ای در یک پادگان نظامی (عسکر) منتقل کرد، بدین جهت امام دهم و نیز امام یازدهم به «عسکری» معروف شده اند.

امام هادی علیه السلام بیش از بیست سال و تا پایان عمر، در سامرا اقامت داشت و چهارده سال از این مدت را متوکل عباسی حاکمیت داشت. این دوره، سخت ترین دوران زندگی آن حضرت بود. متوکل به علت دشمنی شدیدی که با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت برخوردهای بی ادبانه ای با امام هادی علیه السلام کرد. به عنوان مثال، هنگامی که به او گزارش دادند در منزل امام هادی علیه السلام ادوات جنگی و نامه هایی از شیعیان وجود دارد، دستور داد عده ای



ضریح مبارک امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام

۱- ترجمه آن اشعار چنین است:

- «بر بلندای کوه‌ها شب را به سحر آوردند، در حالی که مردان چیره و نیرومندی از آنان پاس می‌دادند، ولی آن قلّه کوه‌ها برایشان سودی نبخشید.»
- از پناهگاه‌هایشان پایین کشیده شدند و در زیر خاک سیاه قرار گرفتند و چه بد جایی را برای رحل اقامت برگزیدند.»
- «پس از آنکه در قبرهای خود قرار گرفتند، فریادزنی بر آنها بانگ زد: کجا رفت آن بازوبندها، کو آن تاج‌ها، و کجاست آن زر و زیورها.»
- «کجا رفت آن چهره‌ها که با ناز و نعمت پرورش یافته و مقابل آنها پرده‌های گرانبهای نازک آویخته بودند.»
- «هنگامی که این سؤال از آنها می‌شود، قبرهایشان از طرف آنها جواب می‌دهد: آن چهره‌ها هم اکنون محل آمد و شد کرم‌های لاشخوار شده‌اند.»
- «عمرهای دراز، خوردند و آشامیدند و اکنون پس از آن همه عیش و نوش، خود خوراک کرم‌ها شده‌اند.»
- «چه بسیار کاخ‌ها ساختند که آنها را در بگیرد، ولی سرانجام آن کاخ‌ها و عزیزان خود را وا گذاشتند و درگذشتند.»
- «چه بسیار اموالی که روی هم انباشتند، ولی آن را برای دشمنانشان برجای گذاشتند و زندگی را بدرود گفتند.»
- «عاقبت نشمینگاه‌های آنان به ویرانی گرایید و به حال خود رها شد و ساکنان آن کاخ‌ها به سوی قبرهایشان شتافتند.»

متوکل حتی پا را از این فراتر نهاده، امام را واداشت که همچون درباریان به صورت پیاده، در رکاب او - که سواره بود - حرکت کند. وی در یک مجلس، به تمسخر امام علی علیه السلام پرداخت و نیز دستور داد قبر امام حسین علیه السلام در کربلا را ویران کنند، زمین آن را شخم

زنند و بر آن آب بیندند. مجموع این اقدامات، متوکل را مشمولِ نفرین امام هادی علیه السلام قرار داد و سرانجام در سال ۲۴۷ق، به وسیلهٔ پسرش - منتصر - و عده‌ای از سربازان ترک در قصرش کشته شد.

یک توضیح

اسوهٔ شکرگزاری

امامان معصوم علیهم السلام، الگوهای کاملی در توجه به نعمت‌های خداوند و دارا بودن مقام شکر بودند. یکی از یاران بسیار نزدیک امام هادی علیه السلام، به نام ابوهاشم جعفری می‌گوید: به شدت، گرفتار فقر و تنگدستی شدم. از این رو، نزد امام علیه السلام رفتم تا زبان به شکوه گشایم، اما قبل از آنکه سخنی بگویم، آن حضرت آغاز به سخن کردند و فرمودند: ای ابوهاشم، دوست داری شکرگزار کدام یک از نعمت‌های خداوند باشی؟! ابوهاشم می‌گوید: با این پرسش امام، مبهوت ماندم و نتوانستم چیزی بگویم. امام هادی علیه السلام فرمود: خداوند، نعمت ایمان به تو عطا کرد که با آن از عذاب به دور باشی؛ خداوند، نعمت عافیت و سلامتی به تو عطا کرد که با آن، موفق به انجام طاعات و تکالیف خود شوی؛ خداوند، نعمت قناعت به تو عطا کرد که با آن، از تبذیر و مصرف بی‌جای اموال به دور باشی. این را گفتم، چون دیدم قصد داری از فقر خویش شکوه کنی. ضمناً یکصد دینار نیز برایت کنار نهاده‌ام، بگیر.^۱



گنبد حرم امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام
در شهر سامرا

تلاش‌های فرهنگی امام هادی علیه السلام

مدت امامت امام دهم، حدود ۳۴ سال بود که بیش از بیست سال از آن، در سامرا سپری شد. با اینکه آن حضرت در سامرا تحت مراقبت شدید قرار داشت، میراث علمی و فرهنگی ماندگاری از خود بر جای نهاد. امام هادی علیه السلام از «شبكة وکالت» - که متشکل از نمایندگان و وکلای او در مناطق شیعه‌نشین بود - برای ایجاد ارتباط با شیعیان بهره می‌برد، بدون اینکه آنان مجبور باشند خطرات را بر جان خریده و شخصاً عازم سامرا شوند.

از بررسی روایات مختلف می‌توان محورهای اصلی تلاش فرهنگی و علمی امام دهم را در امور زیر خلاصه کرد:

۱- تربیت یاران و شاگردانی برجسته و مهذب، برای به دست‌گیری جریان هدایت شیعه در عصر غیبت؛ به عنوان مثال، عثمان بن سعید عمری - اولین نایب امام عصر علیه السلام در عصر غیبت صغری - از تربیت‌شدگان امام هادی علیه السلام بود.

۲- مبارزه با جریان‌های انحرافی در شیعه، به ویژه غالبان؛ اینان کسانی بودند که برای ائمه علیهم السلام جنبه‌خدایی قائل بودند و امام با آنان به سختی برخورد می‌کرد.

۳- تبیین جایگاه و منزلت اهل بیت علیهم السلام؛ به عنوان نمونه، زیارت جامعه کبیره که یک دوره امام شناسی است.

۴- تأکید بر فرهنگ دعا و زیارت؛ فرازهای بلندی از آن حضرت در این زمینه نقل شده که از برترین‌شان، همان زیارت جامعه کبیره است.

۵- تأکید بر اصالت قرآن؛ شایان ذکر است که در دوره امامت آن حضرت، اختلافاتی در میان مسلمانان نسبت به ماهیت قرآن پدید آمده بود و آنچه امام دهم بر آن

تأکید داشت این بود که قرآن اصل است و هنگام اختلاف باید به آن رجوع شود؛ و هر روایتی که با قرآن مخالف بود باید از آن روایت دوری جست.

امامت یازدهمین پیشوا در آستانه غیبت صغری

یازدهمین امام شیعیان، امام حسن عسکری علیه السلام در ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ق، در شهر مدینه دیده به جهان گشود. یک ساله بود که به ناچار، با عزیمت پدر به سامرا، او نیز به این شهر برده شد و تا آخر عمر (سال ۲۶۰ق) در آنجا می‌زیست. شرایط سیاسی و امنیتی حاکم بر زندگی آن حضرت، مشترکات فراوانی با پدرش - امام هادی علیه السلام - دارد. از آنجا که امام هادی علیه السلام از بین فرزندان، امامت امام حسن عسکری علیه السلام را به سران شیعه اعلام کرده بود اغلب شیعیان، امامت او را پذیرفتند. البته اندکی نیز به امامت برادرش - جعفر - و نیز برادر دیگرش - محمد - باور پیدا کردند. این در حالی بود که محمد در زمان حیات امام هادی علیه السلام از دنیا رفته بود، ولی گروهی اندک او را زنده می‌پنداشتند.

امام عسکری علیه السلام در طول سالیان اقامتش در سامرا، طی چند نوبت به زندان افتاد. ایشان در زمانی که خارج از زندان به سر می‌بردند نیز ناگزیر بودند روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دارالخلافه حضور یابند. حضور به ظاهر محترمانه امام در دارالخلافه، ترفندی برای تحت نظر گرفتن ایشان بود. از آنجا که شیعیان به سختی می‌توانستند در محل سکونت حضرت، با او دیدار کنند، مسیر حرکت امام به دارالخلافه را فرصت خوبی برای دیدار می‌دیدند، هر چند، گاه در همین فرصت نیز امام و شیعیانش، از دید جاسوسان حکومت مخفی نبودند. یکی از شیعیان به نام حلبی چنین نقل می‌کند: «در یکی

از روزها که قرار بود امام عسکری علیه السلام به دارالخلافه رود، مادر عسکر (محلّه سکونت امام) به انتظار دیدارش جمع شدیم؛ در این حال، از سوی آن حضرت نامه‌ای به این مضمون رسید: کسی بر من سلام و به سویم اشاره نیز نکند؛ زیرا که در امان نیستید!»
 این روایت، به خوبی گویای آن است که امام و شیعیانش، تا چه حد از سوی دستگاه خلافت، تحت نظر بودند.
 «مکاتبه» یکی از راه‌هایی بود که امام با شیعیان ارتباط برقرار می‌کردند. همچنین، وجود وکلا و نمایندگان امام در میان شیعیان، راه ارتباطی خوبی بود.

یک توضیح

اسوه انسان‌سازی

امامان معصوم علیهم السلام، خود قبل از دیگران به آنچه می‌گفتند عمل می‌کردند. از این رو، گفتار و رفتارشان، تأثیرات خارق‌العاده‌ای بر روح و جان انسان‌های مستعد می‌نهاد.
 زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام در زندان یکی از کارگزاران حکومتی به نام صالح بن وُصَیف، زندانی بودند، برخی از دشمنان آن حضرت از خاندان بنی‌عباس، نزد صالح آمدند و خواستار سختگیری بیشتر نسبت به امام علیه السلام شدند. صالح به آنان گفت: من بدترین زندانبانان را برایشان گماشتم، اما آنان پس از مدت کوتاهی، گرایش عجیبی به نماز و عبادت پیدا کرده‌اند. سپس دستور داد آن دو زندانبان را احضار کنند. آنان گفتند: ما درباره کسی که روزها را روزه و شب‌ها را به نماز می‌ایستد و توجهی به غیر عبادت ندارد، چه بگوییم؟ او کسی است که چون به ما نگاه می‌کرد، از هیبتش اختیار از دست می‌دادیم.^۱

عنوان	امامان شیعه	امویان	خلفای نخستین	عنوان
معتد (۲۵۶-۲۷۹ ق)				امامان شیعه
مهدی (۲۵۵-۲۵۶ ق)				خلفای وقت
معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق)				
مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق)				
منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق)				
متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق)				
هارون و ائق (۲۲۷-۲۳۲ ق)				
محمد معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق)				
عبدالله مامون (۱۹۳-۲۱۸ ق)				
ابوموسی محمد امین (۱۹۳-۱۹۸ ق)				
ابوجعفر هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق)				
ابومحمد هادی (۱۶۹-۱۷۰ ق)				
ابوعبدالله مهدی (۱۵۸-۱۶۹ ق)				
منصور دوانقی (۱۳۲-۱۵۸ ق)				
ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ ق)				
مروان بن محمد (۱۲۷-۱۳۲ ق)				
یزید بن ولید اول (۱۲۶-۱۲۷ ق)				
ولید بن یزید (۱۲۵-۱۲۶ ق)				
هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق)				
عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۱۰۵ ق)				
سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ ق)				
ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ ق)				
عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ ق)				
مروان بن الحکم (۶۴-۶۵ ق)				
معاویة بن یزید (۶۴ ق)				
یزید بن معاویة (۶۰-۶۴ ق)				
معاویة بن ابی سفیان (۴۱-۶۰ ق)				
حسن <small>علیه السلام</small> (۴۰-۴۱ ق)				
علی <small>علیه السلام</small> (۳۶-۴۰ ق)				
عثمان (۲۴-۳۵ ق)				
عمر (۱۳-۲۳ ق)				
ابوبکر (۱۱-۱۳ ق)				
حضرت مهدی (عج)				
امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>				
امام هادی <small>علیه السلام</small>				
امام محمد جواد <small>علیه السلام</small>				
امام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small>				
امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>				
امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small>				
امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>				
امام علی بن حسین <small>علیه السلام</small>				
امام حسین <small>علیه السلام</small>				
امام حسن <small>علیه السلام</small>				
امام علی <small>علیه السلام</small>				

بنابر بعضی از گزارش‌های تاریخی، امام دهم و یازدهم علیهما السلام ارتباط مستقیم و نیز ملاقات حضوری با شیعیان را کاهش داده بودند. به نظر شما این اقدام چه دلیلی داشت؟

امام مهدی علیه السلام و غیبت و انتظار

در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ق، شهر سامرا شاهد رخدادی بزرگ بود. در این شب، نوزادی در این شهر به دنیا آمد که پیامبران الهی همواره بشارت ولادت و ظهور او را داده بودند. خانه امام عسکری علیه السلام غرق در سرور و شادی گشت و نرگس خاتون - همسر آن حضرت - مادر شد. او مادر کسی بود که «مهدی» نام گرفته بود و وظیفه گسترش عدالت در کل جهان بر دوش او بود. به سبب حساسیت خلافت عباسی، ولادت این کودک باید کاملاً مخفی می ماند؛ از این رو، پس از ولادت او، امام عسکری علیه السلام وی را تنها به افراد مورد اعتماد از میان شیعیان نشان می داد و بر امامت او تأکید می ورزید.

امام عسکری علیه السلام همچنین شیعیان را نسبت به نزدیکی زمان غیبت آگاه کرد. آن حضرت با نصب وکلای مورد اعتماد در نقاط مختلف شیعه نشین، زمینه های لازم را برای ورود شیعیان به عصر غیبت فراهم ساخت؛ زیرا شیعیان در عصر غیبت، تنها از طریق نواب و وکلای حضرت مهدی علیه السلام می توانستند با او ارتباط برقرار کنند. امام حسن عسکری علیه السلام در ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ق به دستور معتمد عباسی مسموم شد و به شهادت رسید و امامت دوازدهمین امام آغاز گشت که امامتی از پس پرده غیبت بود.

دوران غیبت امام مهدی علیه السلام در دو مرحله غیبت

صغری و غیبت کبری صورت گرفت. غیبت صغری به مدت ۶۹ سال، از آغاز امامت آن حضرت در سال ۲۶۰ق تا رحلت چهارمین نایب امام مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال ۳۲۹ق طول کشید؛ سپس دوره غیبت کبری آغاز شد و تا ظهور امام مهدی علیه السلام ادامه دارد. در عصر غیبت صغری چهار نفر از سوی امام مهدی علیه السلام به عنوان نمایندگان و نواب خاص او به شیعیان معرفی شدند که عبارت بودند از:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری

۳- ابو القاسم حسین بن روح نوبختی

۴- ابو الحسن علی بن محمد سمری

محل فعالیت هر چهار نایب، شهر بغداد بود و هم اکنون نیز مزار آنان در این شهر قرار دارد. اینان ضمن پنهان داشتن نام و مکان زندگی امام دوازدهم، وظیفه داشتند:

۱- بر کار و کلا و نمایندگان مقیم در مناطق شیعه نشین نظارت کنند.

۲- توقیعات^۱ را دریافت و پاسخ آنها را به شیعیان بازگردانند.

۳- وجوه شرعی همچون خمس، زکات و هدایا را دریافت و توزیع نمایند.

۴- شیعیان را به فقیهان و محدثان راستین شیعه برای رفع مشکلات علمی و دینی ارجاع دهند؛ این اقدام نوعی

۱- توقیعات، اصطلاحاً به پاسخ نامه هایی گفته می شد که شیعیان آنها را خطاب به امام زمان علیه السلام نوشته و پرسش ها و درخواست های خود را مطرح و به نواب اربعه (چهارگانه) تحویل می دادند. آنان نیز پس از مدت کوتاهی جواب این توقیعات را به شیعیان می رساندند. گفتنی است گاه این توقیعات بدون آنکه پرسشی مطرح شده باشد، از سوی امام زمان علیه السلام صادر می شد.

آماده‌سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت کبری بود که شیعیان در این دوره، موظف به مراجعه نزد فقها هستند.

۵- با مدعیان دروغین نیابت مبارزه کنند.

چند روز قبل از رحلت آخرین نایب، توقیعی خطاب به او از سوی امام مهدی علیه السلام صادر شد که ضمن خبر دادن از مرگ قریب الوقوع او، آغاز غیبت کبری نیز اعلام شده بود.

با آغاز غیبت کبری، زمام امور دینی و سیاسی جامعه اسلامی، براساس فرموده امام دوازدهم علیه السلام ۱

بر عهده فقیهانی نهاده شد که علاوه بر شایستگی علمی، از ویژگی عدالت، تقوا و کاردانی نیز می‌بایست برخوردار باشند. فقیهانی این چنینی، براساس ولایتی که از سوی خداوند و به واسطه امامان معصوم به آنان واگذار شده، در دوره غیبت امام عصر (عج)، حق زعامت سیاسی و دینی جامعه را دارا هستند. آنان در طول تاریخ میراث علمی، فکری و معنوی معصومان علیهم السلام را نسل به نسل تا عصر حاضر انتقال داده‌اند و امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران، میراث‌دار این تلاش ارزنده هستند.

داستان سرداب

اکنون در سامرا و در صحن حرم امام دهم و یازدهم، سردابی وجود دارد که به سرداب غیبت معروف شده است. بعضی از غرض‌ورزان این اتهام را متوجه شیعیان کرده‌اند که محل اختفای امام مهدی علیه السلام در این سرداب است و از همین جا ظهور خواهد کرد! اما آیا چنین چیزی جزء باورهای شیعیان است؟ با مراجعه به روایات به این نتیجه می‌رسیم که شیعیان هیچ‌گاه چنین باوری نداشته‌اند. آنان معتقدند که امام مهدی علیه السلام در خانه محل سکونتش - که همان خانه پدر و جدش بوده - غایب شده و از کنار خانه کعبه ظهور خواهد کرد. اما داستان واقعی این سرداب چیست؟ براساس روایات تاریخی، خانه امام هادی و امام عسکری علیهم السلام - که هم اکنون محل دفن آن دو امام است - دو قسمت داشته: قسمتی برای مردان، و قسمتی نیز برای زنان و سردابی نیز زیر اتاق‌ها بوده که در روزهای گرم، اهل خانه در آن به سر می‌بردند. از نظر شیعیان، این سرداب محترم و مقدس است؛ زیرا محل عبادت امام دهم و یازدهم علیهم السلام بوده است.



سرداب منسوب به امام زمان علیه السلام

براساس روایات، در عصر غیبت صغری، حضرت مهدی علیه السلام دو نوبت درون این سرداب مشاهده شده که در حال نماز و قرائت قرآن بوده است. بنابراین، آنچه که مغرضان شیعه در خصوص این سرداب گفته‌اند داستانی ساختگی بیش نیست.

۱- امام مهدی (عج) در پاسخ به پرسش یکی از شیعیان به نام اسحاق بن یعقوب، فرمود: «و اما در حوادثی که پیش می‌آید به روایان احادیث ما مراجعه کنید». شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۵.

- ۱- عواملی که سبب شد شیعیان، امامت امام جواد علیه السلام را - با وجود کمی سنّ او - بپذیرند بیان کنید.
- ۲- اقدامات فرهنگی امام جواد علیه السلام را بنویسید.
- ۳- یک نمونه از رفتارهای متوکل عباسی نسبت به امام هادی علیه السلام را ذکر کنید.
- ۴- محورهای اصلی تلاش فرهنگی امام هادی علیه السلام را برشمارید.
- ۵- شیعیان چگونه با امام عسکری علیه السلام ارتباط برقرار می‌کردند؟
- ۶- عصر غیبت چند مرحله داشت و تفاوت این مراحل چیست؟
- ۷- نَوَاب اربعه را نام برده و وظایف آنان را ذکر کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- متوکل عباسی، یکی از خلفای سنگدل عباسی است و سرنوشت عبرت‌آموزی دارد. او را بیشتر شناسایی و معرفی نمایید.
- ۲- امامان شیعه علیهم السلام از عصر امام صادق علیه السلام تا پایان غیبت صغری از وکلای خود برای ارتباط با شیعیان بهره می‌بردند. درباره شبکه و کالت، پژوهشی تهیه کنید.

تشیع در عصر عباسیان (۱)

مقدمه

تشیع همچون نهالی بالنده، از آغاز پیدایش، حرکت روبه رشدی داشته است؛ این در حالی بود که دشمنان اموی و عباسی، تلاش زیادی کردند که آن را نابود سازند. در درس های پیشین، با فضای کلی حاکم بر عصر اموی و عباسی و نیز نقش رهبری امامان معصوم در حفظ و گسترش تشیع آشنا شدید. در این درس، چگونگی رشد و گسترش تشیع در مناطق مختلف، و نیز حرکت های سیاسی و فرهنگی شیعیان مورد بررسی قرار می گیرد.

دوره های گسترش تشیع

گسترش تشیع شامل سه دوره است :

۱- دوره حضور امامان معصوم علیهم السلام

۲- دوره غیبت صغری

۳- دوره غیبت کبری.

الف- دوره حضور امامان معصوم علیهم السلام : تشیع

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پدید آمد و با وجود دشمنی های امویان و غیر آنان، رهبری مدبرانه چهار امام نخستین سبب شد که تشیع، حرکتی رو به جلو داشته باشد. در دوره امام پنجم و ششم، زمینه های خوبی برای حرکت های گسترده علمی و تربیت شاگردان بسیار و گسترش تشیع به مناطق مختلف فراهم گشت.

حوادث بعدی و چگونگی مواجهه خلفای

مشهور عباسی - همچون هارون، مأمون و متوکل - با شیعیان، از نگرانی و هراس شدید آنان از گسترش و اقتدار روز افزون تشیع حکایت دارد. به طوری که هارون، به حبس امام کاظم علیه السلام اقدام کرد؛ مأمون به اعطای صوری ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام دست زد و متوکل عباسی اقدامات بسیار خشن نسبت به شیعیان انجام داد؛ به گونه ای که، می توان دوره حکومت او را، عصر محنت شیعیان نامید. وی مرقد امام حسین علیه السلام را ویران کرد، شخم زد و بر آن آب بست؛ امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا فراخواند و تحت نظر قرار داد. شیعیان نیز تحت فشار بودند. شهادت آنها در محاکم قضایی

پذیرفته نمی‌شد و بسیاری از آنان شکنجه و شهید شدند.

ب - دوره غیبت صغری: با فرا رسیدن دوره ۶۹ ساله غیبت صغری، شرایط جدیدی برای شیعیان پدید آمد. آنان از طریق چهار نایب امام زمان علیه السلام با آن حضرت در ارتباط بودند. به جز این چهار نایب، وکلای زیادی در نواحی شیعه نشین مستقر بودند تا نقش ارتباطی میان شیعیان و نواب چهارگانه را ایفا کنند. بدین ترتیب، در عصر غیبت صغری، تشیع به خوبی رهبری شد و مسیر آینده‌اش ترسیم گشت. چنین فعالیت‌هایی، موجب رشد روز افزون تشیع در نواحی گوناگون شد.

ج - دوره غیبت کبری: در نیمه شعبان سال ۳۲۹ق، با درگذشت چهارمین نایب امام زمان علیه السلام، عصر غیبت کبری آغاز شد. در این دوره، خللی در روند گسترش تشیع پدید نیامد؛ زیرا شیعیان از پیش آموخته بودند که در چنین شرایطی، موظف‌اند به فقیهان شیعه که دارای تقوا و شایستگی علمی هستند، مراجعه کنند.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا از سیره و روش امامان معصوم، شواهدی دال بر ارجاع شیعیان به فقهای شیعه، سراغ دارید؟ به نظر شما دلیل این کار امامان چه بود؟

عوامل گسترش تشیع

امامان معصوم علیهم السلام و پرهیز از همکاری با دستگاه ظالم اموی و عباسی؛ شمار زیادی از ایرانیان مسلمان (موالی)، بدان علت که امام علی علیه السلام در تقسیم بیت‌المال میان آنان و اعراب فرقی نمی‌گذاشت، پیرو او شدند.^۳ همچنین مظلومیت امامان و شیعیان آنان، موجب جذب ستم‌دیدگان به آنها می‌شد.

عوامل گسترش روز افزون تشیع - به ویژه در ایران - عبارت است از:

۱- همخوانی آموزه‌های مکتب تشیع با عقل و فطرت؛
 ۲- وجود آیات و روایات متعدد درباره امامت امامان شیعه و فضائل شیعیان آنها؛

۳- التزام امامان معصوم علیهم السلام به اسلام اصیل و پرهیز از بدعت^۱ در دین؛ شیعیان نیز به پیروی از آنان نسبت به دستورات و عبادات شرعی پایبند بودند.^۲

۴- تلاش‌های ائمه و پیروان دانشمندشان در تبیین و تشریح عقاید شیعه.

۵- اندیشه و رفتار عدالت‌خواهانه و ظلم‌ستیز

گسترش تشیع امامی در ایران

از مهم‌ترین افتخارات ایرانیان آن است که از همان قرن اول، مذهب تشیع را پذیرفته و گسترش داده‌اند. یکی از عوامل مهم گرایش ایرانیان به تشیع، به جز آنچه گذشت، تجلی اسلام اصیل در سخنان و رفتار

۱- «بدعت» به اموری گفته می‌شود که جزء دین نیست و به دروغ، به خدا نسبت داده می‌شود.

۲- هنگامی که غلام عبیدالله بن زیاد در مسجد کوفه در صدد شناسایی شیعیان و یافتن مکان مخفی شدن مسلم بن عقیل بود، با دیدن مسلم بن عوسجه که بسیار نماز می‌گزارد، گفت: «شیعیان بسیار نماز می‌گزارند و گمان می‌کنم که این فرد یکی از آنان باشد» (دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ص ۲۳۵).

۳- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳ و ثقفی، الغارات، ص ۷۰.

امامان معصوم علیهم‌السلام بود. متأسفانه از دوره خلافت ابوبکر، برخلاف آموزه‌های دین مبین اسلام، نسبت به ایرانیان مسلمان، برخورد تبعیض آمیزی انجام گرفت. آنان را به عنوان موالی یا مسلمان درجه دو می‌شناختند و از پاره‌ای حقوق و امتیازات محروم می‌کردند. این وضعیت در زمان حاکمیت امویان تشدید شد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و جانشینان آن حضرت تلاش زیادی کردند که با چنین تفکر و رفتار تبعیض آمیزی که ریشه در دوران جاهلیت داشت، مبارزه کنند. ایرانیان مسلمان با مشاهده مواضع اهل بیت علیهم‌السلام به یاد سخنان و رفتار رسول خدا صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم درباره نفی تبعیضات موهوم قومی - قبیله‌ای می‌افتادند و بیشتر به اسلام راستین و امامان شیعه علیهم‌السلام گرایش پیدا می‌کردند.

با وجود آنکه فرقه‌های منشعب از شیعه - همچون زیدیه و اسماعیلیه - در ایران فعالیت داشتند، اما آنچه

ماندگار شد و سرانجام تمامی ایران را فرا گرفت، تشیع اصیل دوازده امامی بود. کهن‌ترین ناحیه ایران که تشیع بدان راه یافت، شهر قم بود. اشعری‌ها که گروهی از شیعیان یمن بودند از ترس حجاج بن یوسف ثقفی به ایران گریخته، در قم سکنا گزیدند. آنان همواره با امامان معصوم علیهم‌السلام در ارتباط بودند و امامان نیز به آنان علاقه زیادی داشتند.

به جز قم، شهرها و نواحی دیگری در ایران، به تدریج پذیرای مذهب تشیع شدند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: آبه^۱، کاشان، ری، ورامین، قزوین، همدان، اصفهان، قزّمیسین^۲، دینور^۳، آران^۴، اهواز، سیستان، طبرستان، ساری، گرگان (استرآباد)، بیهق (سبزوار)، نیشابور، طوس و برخی از دیگر مناطق خراسان.

محبت ایرانیان به اهل بیت علیهم‌السلام موجب می‌شد مکان‌های هجرت امام زاده‌ها، به محل تجمع دوستداران آنها تبدیل شده و کانون‌های جدید شیعی پدید آید.

یک توضیح

بعضی از خاورشناسان و نیز دشمنان امروزی تشیع، از روی غرض‌ورزی، تلاش کرده‌اند نفوذ و گسترش مذهب تشیع در ایران را به عواملی همچون تشابه عقاید شیعیان درباره امامان معصوم علیهم‌السلام با عقاید ایرانیان عصر ساسانی درباره قدرت اهورایی پادشاه، یا ایرانی بودن مادر امام سجاد علیه‌السلام و یا قدرت‌گیری حکومت صفویه در ایران مربوط کنند؛ و این در حالی است که براساس شواهد انکار ناپذیر تاریخی، تشیع از عصر امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و پس از آشنایی ایرانیان با اهل بیت علیهم‌السلام و حقیقت مذهب تشیع و جذابیت‌های آن در مقایسه با دیگر مذاهب، به تدریج در ایران نفوذ کرد و گسترش یافت.

۱- آبه یا آوه، شهری بوده در حد فاصل قم و ساوه که امروزه نیز به صورت روستایی باقی مانده است؛ بنگرید به: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱،

ص ۵۰.

۲- همان کرمانشاه است که آن را به عربی، قزّمیسین می‌گفتند؛ همان، ج ۴، ص ۳۳۰.

۳- شهری در نزدیکی کرمانشاه بوده است؛ همان، ج ۲، ص ۵۴۵.

۴- ناحیه‌ای در شمال رود ارس که امروزه به نادرستی آذربایجان خوانده می‌شود؛ همان، ج ۳، ص ۱۹.



زمینه‌ها و عوامل انشعابات شیعی

با وجود آنکه اسامی و ویژگی‌های امامان دوازده‌گانه، در روایات رسول خدا ﷺ و دیگر معصومان آمده بود، اما عواملی چند، سبب شد انشعابات در میان شیعیان پدید آید که عبارت‌اند:

۱- فضای خفقان آمیز عصر اموی و عباسی:

فاش شدن اسامی امامان بعدی، موجب حساسیت حکام ظالم اموی و عباسی و در نتیجه، به خطر افتادن جان امام و پیروانش می‌شد؛ از این رو، حتی الامکان، نام و ویژگی‌های امامان مخفی می‌ماند؛ و همین امر، موجب انحراف برخی شیعیان می‌شد.

۲- فقدان بصیرت لازم: بعضی از شیعیان،

به علت نداشتن بصیرت و آگاهی لازم، در شناخت امام

خویش دچار اشتباه می‌شدند؛ از این رو، کسانی را به عنوان رهبر و امام برمی‌گزیدند که فاقد صلاحیت لازم بودند.

۳- دنیا طلبی: بسیاری از کسانی که اقدام به

ایجاد فرقه‌های جدید کرده‌اند، گرفتار دنیا طلبی و مفاسد اخلاقی بودند؛ به عنوان مثال، سران مذهب واقفه، پس از امام کاظم علیه السلام به طمع چنگ اندازی بر اموال شرعی متعلق به آن حضرت، امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند.

۴- دسیسه‌های امویان و عباسیان: حکومت

امویان و عباسیان برای ایجاد اختلاف میان پیروان امامان علیهم السلام تلاش‌های بسیاری کردند.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید برای موارد فوق، مثال‌ها و نمونه‌هایی دیگر در عصر امامان و در عصر حاضر ذکر کنید؟

مهم‌ترین انشعابات شیعی

اما مهم‌ترین گروه‌های شیعی عبارت بود از:

۱- کیسانیه: اینان، امامت و مهدویت محمد

حنفیه - فرزند امام علی علیه السلام - را باور داشته و معتقد بودند او نمرده و پس از دوره‌ای غیبت، ظهور خواهد کرد. این فرقه، در قرن اول هجری از بین رفت.

۲- زیدیه: پیروان زید - فرزند امام سجاد علیه السلام -

که پس از قیام و شهادت وی، معتقد بودند امامت مختص کسانی از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است که عادل،

شجاع و اهل قیام مسلحانه باشند. پیروان این فرقه امروزه نیز در یمن و بعضی نقاط دیگر باقی هستند.

۳- اسماعیلیه: با اینکه اسماعیل - فرزند

ارشد امام صادق علیه السلام - در زمان حیات آن حضرت در مدینه از دنیا رفت، اما بعضی از شیعیان معتقد بودند وی نمرده و پس از مدتی ظهور کرده و عدالت را در جهان می‌گستراند. برخی نیز مرگ او را باور کردند، اما به استمرار امامت در فرزندان اسماعیل معتقد بودند این گروه از اسماعیلیان امروزه هنوز باقی هستند.

- ۴- **فَطْحِيه** : کسانی که معتقد به امامت عبدالله افطح – فرزند امام صادق علیه السلام – بودند و امامت امام کاظم علیه السلام را منکر شدند. این گروه در عصر امامان بعدی رفته رفته منقرض شدند.
- ۵- **واقفه** : کسانی که امامت امام رضا علیه السلام را منکر شدند و معتقد بودند امام کاظم علیه السلام در قید حیات است و پس از مدتی، برای اقامه عدل، ظهور خواهد کرد. گفتنی است پیروان این فرقه، با روشنگری‌های امام رضا علیه السلام و ائمه بعدی، رفته رفته از عقیده خود برگشتند.

یک توضیح

غالیان

غالیان یا غُلّات جمع غالی، از ریشه غلّو به معنای زیاده‌روی و تجاوز از حدّ است. در سایر ادیان نیز همواره کسانی بوده‌اند که در عقاید دچار غلو می‌شدند؛ به عنوان مثال، افرادی از یهودیان که حضرت عزیر پیامبر را و کسانی از مسیحیان که حضرت عیسی علیه السلام را خدا می‌پنداشتند، از غالیان به‌شمار می‌آیند. در اسلام نیز کسانی مبتلا به غلو بوده‌اند. در فرقه غیرشیعی می‌توان از راوندیه نام برد که منصور عباسی را خدا و ابومسلم خراسانی را پیامبر می‌پنداشتند! در میان شیعیان نیز افرادی بودند که صفات فوق بشری به امامان معصوم علیهم السلام نسبت می‌دادند و آنان را خدا یا پیامبر می‌دانستند. برخی از اینان برائر مشاهده کرامات و امور خارق‌العاده از امامان معصوم و به علت فقدان درک و معرفت لازم، این خصایص را نشانه خدا بودن آنان تلقی می‌کردند. البته عده‌ای از آنان نیز عقاید و افکار غلوآمیز را بهانه‌ای برای ترک وظایف و تکالیف شرعی قرار داده بودند. عبدالله بن سبأ در عصر حضرت علی علیه السلام، ابوالخطاب در عصر امام صادق علیه السلام و محمد بن نصیر در عصر امام هادی علیه السلام، از جمله غالیان شیعه به‌شمار می‌روند.

امامان شیعه علیهم السلام همواره امت را از گرفتار شدن در دام غالیان برحذر داشته و از عقاید آنان اظهار براءت و بیزارى می‌کردند. امام صادق علیه السلام در روایتی درباره غالیان فرمودند: «با آنان هم‌نشین نشوید، هم‌غذا نباشید، همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید»^۱.

قیام‌های علویان در عصر عباسیان

- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ؛
- ۱- عمل نکردن حاکمان به فرامین قرآن و سنت
- ۲- وارد کردن بدعت در دین، یعنی امور خارج از دین را به نام دین رقم زدن؛
- ۳- محروم شدن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حقوقشان؛
- در درس‌های گذشته با بعضی از قیام‌های علویان در دوران اموی و عباسی آشنا شدیم. عوامل اصلی اقدام علویان به قیام عبارت بود از:

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به آموخته‌هایتان، آیا می‌توانید نمونه‌هایی برای موارد فوق ذکر کنید؟

– ابراهیم – نیز بصره را به تصرف خود در آورد. قیام این دو برادر – بر خلاف پیشرفت‌های اولیه – پس از دو ماه، به وسیله سپاه منصور عباسی شکست خورد و محمد در مدینه و ابراهیم در محلی نزدیک بصره^۱ کشته شدند.

– قیام حسین بن علی (شهید فح) : وی نیز در سال ۱۶۹ق در دوره هادی عباسی در محل فح – نزدیک مکه – قیام کرد. او از نواده‌های امام حسن علیه السلام بود^۲ و ستم‌های فراوان عباسیان در حق علویان، او را مصمم به قیام کرد. قیام او در مدینه آغاز و به تصرف آنجا منجر شد. اما هنگام عزیمت به مکه در منطقه فح به همراه تعدادی از علویان و دیگر یارانش به شهادت رسید. بنابر بعضی روایات، سال‌ها قبل از شهادتش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعضی از امامان معصوم، از این رویداد خبر داده بودند.^۳ هنگامی که سرهای این شهدا را به مدینه بردند، امام کاظم علیه السلام با مشاهده سر حسین بن علی درباره‌اش فرمود :

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». او در حالی از دنیا رفت که مسلمانی نیکوکار بود. بسیار روزه می‌گرفت و فراوان نماز می‌گزارد. امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و در میان خاندانش بی‌نظیر بود.^۴

غالب این قیام‌ها در دو قرن اول حاکمیت بنی عباس – یعنی در عصر حضور امامان معصوم و در عصر غیبت صغری – رخ داد. هر چند، این قیام‌ها به سرنگونی بنی عباس منجر نشد و اکثراً به کشته شدن و شهادت رهبران آن انجامید، اما وقوع این قیام‌ها اسناد تاریخی گویایی بر ستمگری و ماهیت باطل خلافت عباسی است. در ادامه، مهم‌ترین قیام‌های علویان در عصر بنی عباس مرور می‌شود :

– قیام محمد ذی‌النفوس الزکیه و برادرش ابراهیم : محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام، نواده امام حسن مجتبی علیه السلام بود. بنی عباس پیش از آنکه به پیروزی برسند، چنین وانمود می‌کردند که قصد دارند برای خلافت او قیام کنند و حتی با او بیعت کرده بودند؛ اما در واقع، هدف دیگری در سر داشتند. محمد و پدرش نیز باور کرده بودند که همه چیز بر وفق مراد آنان است و حتی توقع داشتند امام صادق علیه السلام نیز با محمد بیعت کند. پس از روی کار آمدن بنی عباس و آشکار شدن نیرنگ آنان، محمد بن عبدالله بر ضد بنی عباس قیام کرد. وی در سال ۱۴۵ق در مدینه قیام و آن شهر را تصرف کرد و برادرش

۱- نام این محل باخمری بود، از این رو، وی به ابراهیم قتیل باخمری معروف شد.

۲- (نسبش چنین بود : حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن علیه السلام). او از والدینی زاده شد که به «زوج صالح» شهره بودند.

۳- بنگرید به : مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۰.

۴- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸.

— قیام‌های علویان در دوره مأمون : جنبش‌های علویان پس از مرگ هارون اوج گرفت. اوضاع آشفته ناشی از نزاع امین و مأمون و خشم فروخورده شیعیان از نیرنگ و ظلم خاندان بنی‌عباس در حق مسلمانان، از جمله عوامل اوج‌گیری قیام‌های علویان در عصر مأمون بود. در این دوره، شهرها و مناطق مختلف حجاز، یمن و عراق شاهد قیام‌های متعددی بود که به رهبری اشخاصی از نوادگان امامان علیهم‌السلام در گرفت. برخی از این جنبش‌ها، برای مدت کوتاهی موفق شدند بر شهر یا مناطقی تسلط پیدا کنند، اما به سبب عدم هماهنگی و متحد نبودن رهبران قیام، در نهایت شکست خوردند و سرکوب شدند.

در دوران خلافت معتصم و متوکل نیز به دلیل تشدید سخت‌گیری و ستمگری نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و پیروانشان و مخصوصاً توهین متوکل به بارگاه مقدس امام حسین علیه‌السلام، چندین قیام توسط علویان به پا شد. محمدبن

قاسم از نوادگان امام سجاد علیه‌السلام در کوفه علیه معتصم عباسی قیام کرد و پس از ورود به ایران، دامنه قیام گسترش یافت. او سرانجام در خراسان به اسارت درآمد و در سامرا زندانی و ناپدید شد.

— یحیی بن عمر طالبی : از نوادگان جعفر طیار بود و به زهد و تقوا اشتها داشت، در کوفه علیه متوکل عباسی قیام کرد و آن شهر را به تصرف درآورد، اما نیروهای عباسیان قیام را سرکوب کردند و یحیی را به شهادت رساندند. به گفته مسعودی : «افراد زیادی از کوچک و بزرگ بر مرگ او محزون شدند و گریستند و افراد نزدیک و دور در رثایش شعر سرودند.»^۱

برخی از قیام‌های علویان در سده‌های دوم تا پنجم هجری قمری، منجر به تأسیس حکومت‌های مستقلی شد که در درس بعدی بررسی می‌شوند.

نخستین کانون‌های شیعه در ایران

می‌دانیم که ریشهٔ تشیع به عصر رسول خدا ﷺ باز می‌گردد. پس از رسول خدا ﷺ نیز با پیدایش جریان سقیفه، شیعیان هرچند در اقلیت بودند، اما حضور و ثبات خود را در کوران حوادث حفظ کردند. با مهاجرت امیرمؤمنان علی علیه السلام به کوفه و مرکزیت این شهر در دورهٔ خلافت آن حضرت، این شهر به کانون حضور شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام تبدیل شد. به مرور، تشیع به دیگر مناطق نیز نفوذ کرد که از جملهٔ آنها مناطقی در ایران بود.

در میان مناطق مختلف شیعه‌نشین در ایران، شهر «قم»، قدیمی‌ترین منطقهٔ شیعه‌نشین بوده است و پس از قم، تشیع به مناطق دیگر همچون آوه، کاشان، تفرش، ری و خراسان سرایت کرد. البته قم نیز تشیع خود را از کوفه گرفت؛ چرا که اولین مهاجران شیعی - یعنی اشعری‌ها - از کوفه عازم این شهر شدند. آنان، فرزندان سائب بن مالک اشعری بودند؛ وی در کوفه، «شیخ شیعه» بود و در کنار مختار به شهادت رسید. پسر او - احوص - نیز در زمان حجاج بن یوسف، به سبب شرکت در قیام ابن اشعث دستگیر شد و با وساطت برادرش - عبدالله - آزاد گشت. از آنجا که زمینهٔ دستگیری مجدد او و دیگر برادرش وجود داشت، خاندان اشعری تصمیم به خروج از عراق گرفتند. آنان به قصد اصفهان حرکت کردند؛ اما به علت دعوت بومیان ساکن قم از آنان برای دفع اشرار، در قم ساکن شدند و این، به منزلهٔ آغاز ورود تشیع به قم - بلکه به ایران - بود. پس از آن، این شهر به کانون حضور محدثان و فقهای بزرگ شیعی همچون شیخ صدوق تبدیل گشت و امروزه، با حوزهٔ علمیه عظیمی که در خود جای داده، به عرصهٔ نشر و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام در سطح جهان تبدیل شده است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- روند گسترش تشیع را در دورهٔ حضور امامان شیعه علیهم السلام توضیح دهید.
- ۲- عوامل گسترش روزافزون تشیع را در عصر عباسیان برشمارید.
- ۳- شهر قم چرا و چگونه تبدیل به نخستین کانون ترویج تشیع در ایران شد؟
- ۴- عواملی را که موجب بروز انشعاب در شیعه شد به اختصار بیان کنید.
- ۵- مهم‌ترین فرقه‌های شیعه را برشمارید و یکی را معرفی کنید.
- ۶- عوامل و زمینه‌های اصلی قیام‌های علویان را در عصر عباسیان بیان کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- دربارهٔ سابقهٔ تاریخی قم و نقش آن در گسترش تشیع پژوهشی انجام دهید.

تشیع در عصر عباسیان (۲)

مقدمه

در درس پیش، با دوره‌ها، عوامل و سیر گسترش تشیع و نیز مهم‌ترین انشعابات و قیام‌های شیعی آشنا شدید. برخی از جنبش‌های شیعیان در ایران و دیگر نقاط جهان اسلام زمینه‌ساز تشکیل حکومت‌هایی در ایران و دیگر نقاط جهان اسلام شد. این حکومت‌ها نقش مهمی در گسترش تشیع و آداب و رسوم آن داشتند. در این درس، مهم‌ترین این حکومت‌ها مطالعه و بررسی خواهند شد.

حکومت‌های شیعی

قیام برخی از علویان به تشکیل حکومت‌هایی منجر شد که سالیان متمادی در برخی از مناطق حاکمیت داشتند؛ مهم‌ترین این حکومت‌ها معرفی می‌شوند.

۱- ادریسیان: می‌توان این دولت را اولین دولت علویان دانست که توسط یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام در مغرب دور (مراکش) تأسیس شد. وی یکی از یاران امام صادق علیه السلام بود که در قیام حسین بن علی - شهید فح - شرکت کرد و سپس به مغرب گریخت و در سال ۱۷۲ق، پس از بیعت مردم ساکن در سرزمین مغرب دور با او، دولتش را تأسیس

کرد؛ اما در سال ۱۷۷ق با توطئه هارون عباسی مسموم و به شهادت رسید.^۱ پس از او، مردم در شهر «فاس»^۲ با فرزند خردسالش - موسوم به ادریس بن ادریس - بیعت کردند و این دولت، روز به روز قوت بیشتری یافت. دولت ادریسیان، دشمنان و رقبای متعددی همچون عباسیان، خوارج، امویان اندلس، فاطمیان و بعضی قبایل محلی داشت؛ به همین دلیل پس از کشمکش‌های بسیار، در سال ۳۷۵ق و پس از حکومتی ۱۷۳ساله، به دست امویان اندلس سرنگون شد. شایان ذکر آنکه این دولت، بعضی از نشانه‌های شیعی را آشکار کرد از جمله، ضرب سکه‌هایی با جمله «علی ولی الله» بود.

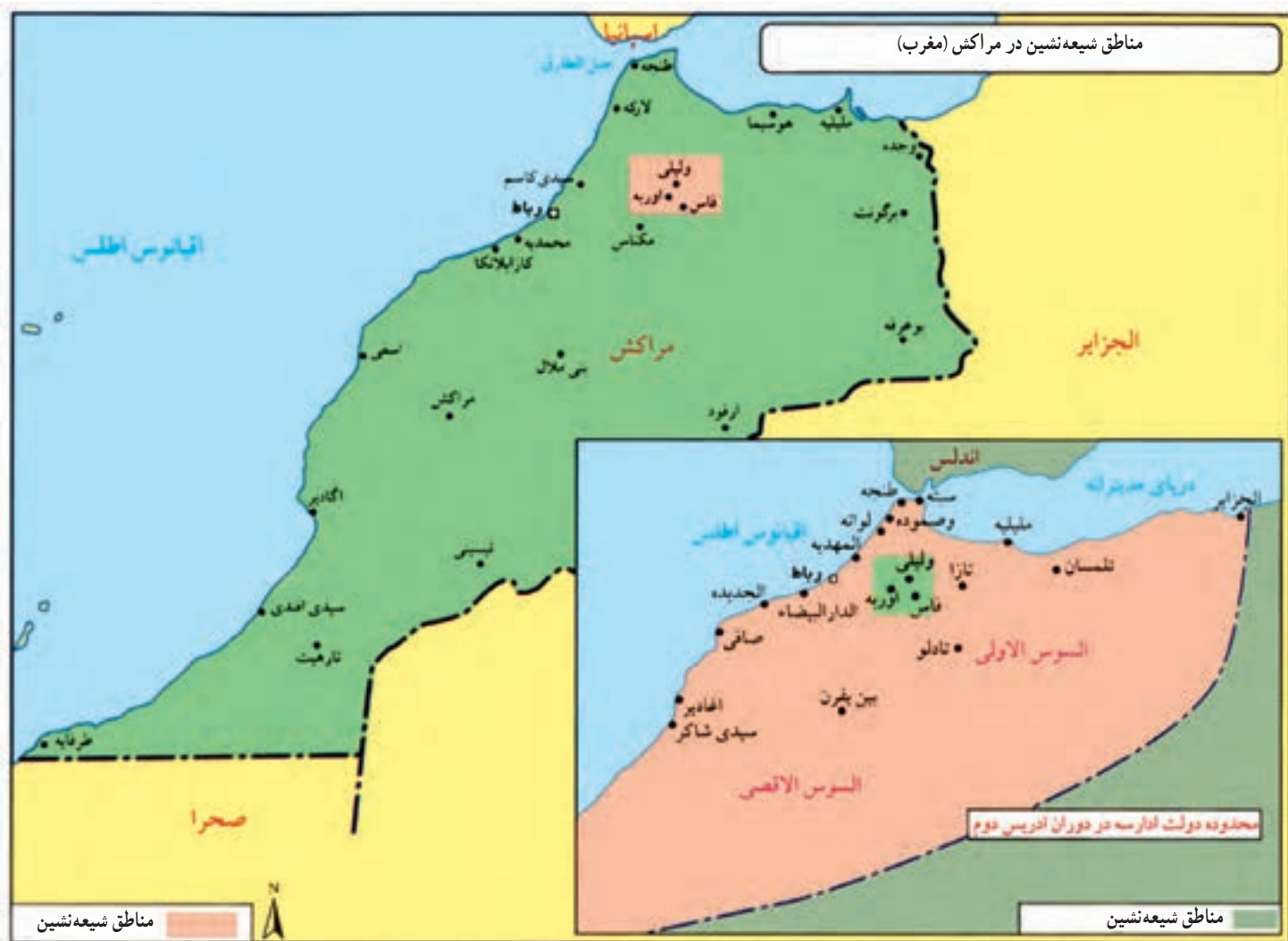
۱- مزار او در شهر «ولیلی» مراکش، امروزه زیارتگاه است.

۲- پایتخت مراکش امروزی.



سکهٔ ادرسیان، منقش به نام علی علیه السلام

۲- علویان طبرستان: طبرستان از نواحی مهم تاریخی شمال ایران به شمار می‌آید. در سال ۲۵۰ ق یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام حسن بن زید علوی، موفق شد حکومتی در این ناحیه تشکیل دهد که تا سال ۳۱۶ ق دوام آورد و به دست سامانیان سرنگون شد. این حکومت موفق شد شیعیان را در این ناحیه گسترش دهد و شعارها و نمادهای شیعی را آشکار کند. به عنوان مثال، در بخشی از فرمان حسن بن زید به





کارگزارانش آمده بود :

– به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و به آنچه به طور یقین از امیرمؤمنان علی علیه السلام در اصول و فروع رسیده، عمل شود.

– حضرت علی علیه السلام از همه امت برتر دانسته شود. – «بسم الله الرحمن الرحيم» در نمازها با صدای بلند قرائت شود.

– «حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان و اقامه گفته شود.

۳– زیدیان یمن : این دولت به وسیله یکی از نواده‌های امام حسن مجتبی علیه السلام به نام یحیی بن حسین^۱ تأسیس شد. وی در سال ۲۸۰ق وارد یمن شد و طی مدت هجده سال توانست پایه‌های حکومتش را تثبیت کند. مرکز این حکومت، شهر «صَعْدَه» بود. یحیی در آغاز حکومتش نامه‌ای برای اهالی یمن نوشت و در آن، مردم را به جهاد دعوت کرد؛ زیرا وی پیرو مذهب «زیدیه» بود که قیام و جهاد را از شرایط امام می‌دانستند. پس از او،

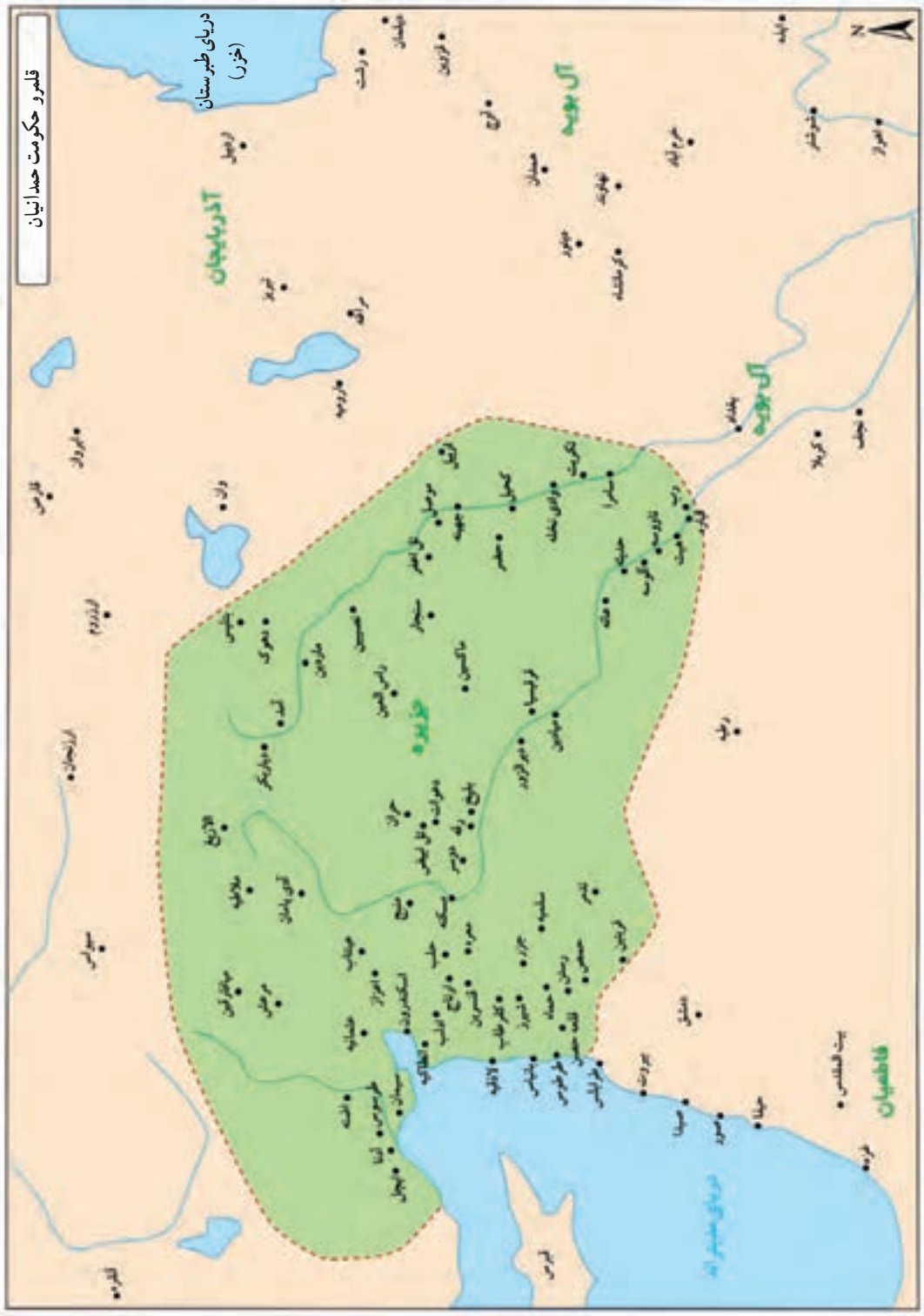
فرزندان و نوادگانش تا سال ۴۴۴ق این حکومت را ادامه دادند، اما در این سال، مغلوب اسماعیلیان شدند. زیدیان پس از مدتی خموشی و فترت، در سال ۵۸۳ق، با قیام امام عبدالله بن حمزه، دور دوم حکومتشان را بر یمن برپا کردند. این حکومت نیز پس از افت و خیزهای متعدد، تا قرن اخیر ادامه یافت و در سال ۱۳۸۲ق با کودتای عبدالله سَلَال پایان یافت.

۴– دولت حَمْدَانِيَان : حَمْدَانِيَان، سلسله‌ای دارای مذهب تشیع دوازده امامی بودند که از حدود سال ۲۹۲ تا ۳۹۴ق بر بخش‌هایی از شام و شمال عراق (جزیره) فرمان راندند. نیای آنان، حَمْدَان بن حارث نام داشت که با قبیله خویش پیرامون موصل ساکن شده بود. وی پس از مدتی همکاری با خوارج، توسط معتضد عباسی زندانی شد، اما فرزندش – حسین – به نبرد با خوارج برخاست و فرزند دیگرش – عبدالله – از سوی خلیفه مکتفی فرمانروای موصل شد. برخی دیگر از



قلعه مربوط به دوره حمدانیان

۱– یحیی بن حسین بن قاسم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام.



قلمرو حکومت حیدرآباد

دریای طبرستان
(خزر)

جنگ‌های او با رومیان بوده است. حمدانیان با وجود پاره‌ای کاستی‌ها، امیرانی دانش‌دوست و ادب‌پرور بودند و دربارشان - به ویژه دربار سیف‌الدوله - محفل شاعران و دانشمندان بود. حمدانیان موصل در سال ۳۶۹ ق ساقط شدند، اما حمدانیان حلب تا سال ۳۹۲ ق بر حکومت باقی ماندند. عوامل انقراض آنان عبارت بود از: وجود رقبایی همچون آل بویه و فاطمیان، بی‌تجربگی و جوانی برخی حکمرانان و کشمکش با رومیان.

پسران او نیز مناصب دیگری یافتند. عبدالله بن حمدان دو پسر به نام‌های حسن و علی داشت. حسن از سوی خلیفه عباسی، لقب ناصرالدوله و علی، لقب سیف‌الدوله گرفتند. حمدانیان توانستند حکومت خود را در دو ناحیه شمال عراق با مرکزیت موصل و ناحیه شام با مرکزیت شهر حلب استمرار ببخشند. در موصل، ناصرالدوله و فرزندانش، و در حلب نیز سیف‌الدوله و فرزندانش حکومت کردند. از مهم‌ترین اقدامات سیف‌الدوله،

جدول امیران بنی‌حمدان (حمدانیان)

سال خلافت	نام امیر	ردیف
	الف - حمدانیان موصل	
۳۱۷ - ۳۵۸ ق	ناصر الدوله حسن	۱
۳۵۸ - ۳۶۹ ق	عدة الدوله ابوتغلب	۲
۳۶۹ ق	غلبه آل بویه	
۳۷۱ - ۳۸۹ ق	ابوظاهر ابراهیم و ابو عبدالله الحسین (هر دو مشترکاً از طرف آل بویه حکومت کردند)	۳ و ۴
	ب - حمدانیان حلب	
۳۳۳ - ۳۵۶ ق	سیف الدوله علی اول	۱
۳۵۶ - ۳۸۱ ق	سعد الدوله شریف اول	۲
۳۸۱ - ۳۹۲ ق	سعید الدوله سعید	۳
۳۹۲ - ۳۹۴ ق	ابوالحسن علی دوم	۴
۳۹۴ - ۳۹۹ ق	ابوالمعالی شریف دوم	۵

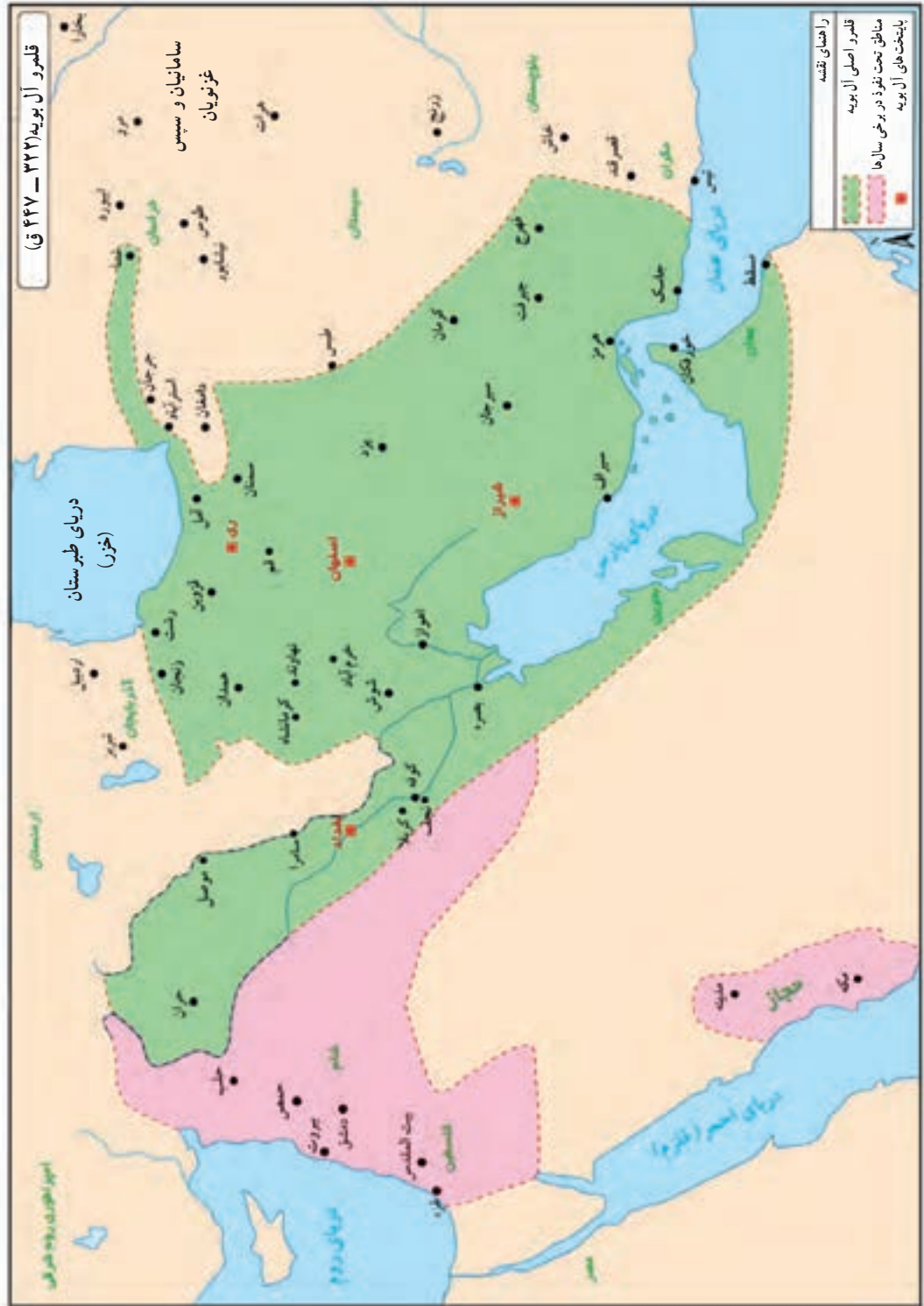
تا اصفهان، ری، همدان، کرمان، فارس و اهواز گسترش داد. مدتی بعد سپاهیان آل بویه به فرماندهی احمد، برادر کوچک‌تر در سال ۳۳۴ ق وارد بغداد شدند و خلیفه عباسی تحت نفوذ و سلطه بوییان قرار گرفت. نخستین حکمرانان این سلسله زیدی مذهب، اما سایر حکمرانان آل بویه شیعه دوازده امامی بودند.

۵- آل بویه: سلسله‌ای ایرانی و شیعه بود که از ۳۲۲ تا ۴۴۷ ق بر بخش‌های وسیعی از ایران، عراق و مرزهای شمالی شام فرمان راندند. این سلسله توسط پسران بویه^۱ از اهالی دیلم تأسیس شد. علی، برادر بزرگ‌تر که به فرمان مرداویج^۲، حاکم کرج^۳ شده بود، با استفاده از ضعف آل زیار و خلافت عباسی، قلمرو حکومت خود را

۱- علی عماد الدوله، حسن رکن الدوله و احمد معز الدوله

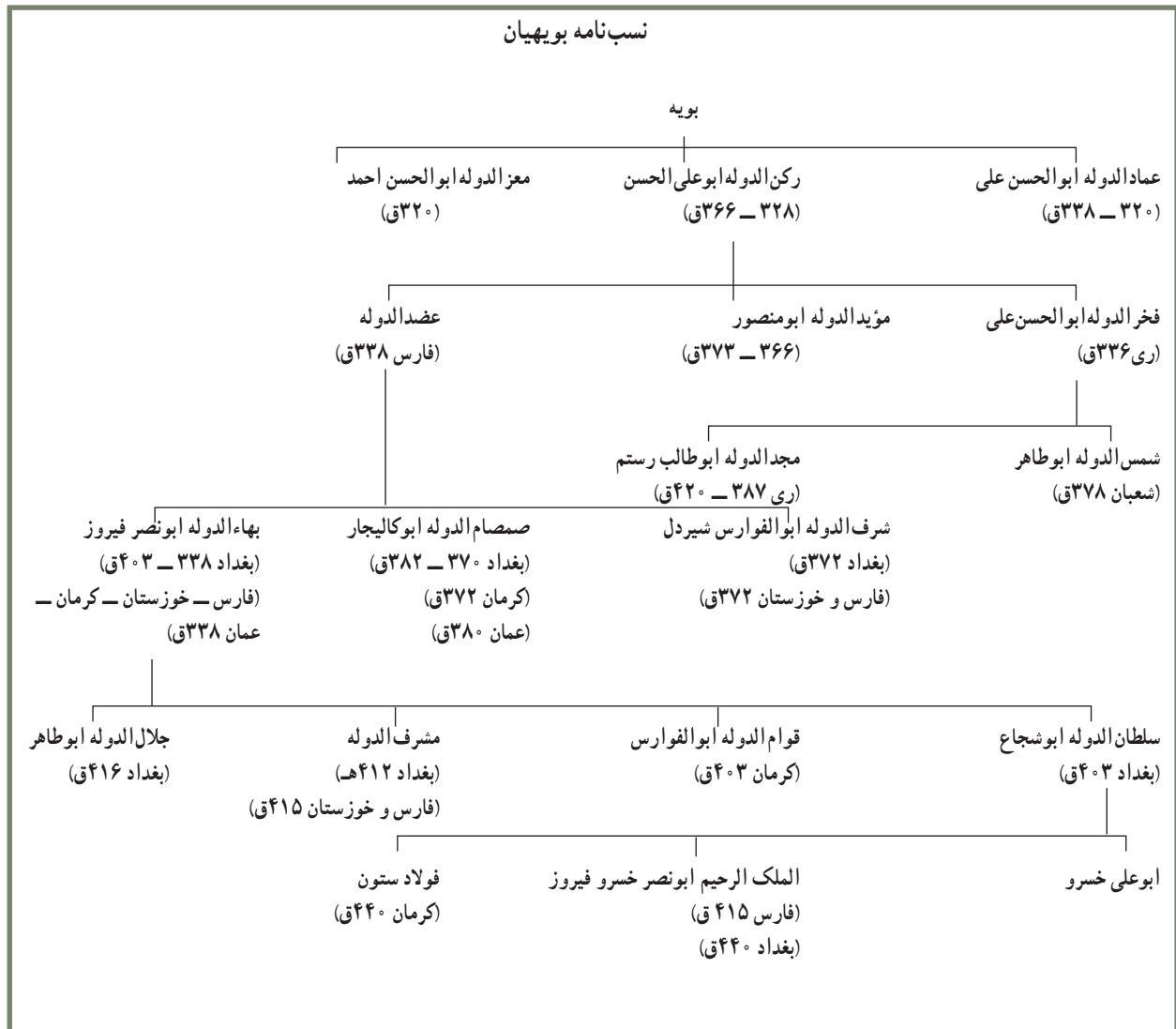
۲- بنیانگذار سلسله آل زیار

۳- کرج ابو دُلَف شهری در میانه راه همدان و اصفهان بود.



در زمان حکمرانی آل بویه نمادها و مظاهر مذهب شیعه امامیه رشد و گسترش پیدا کرد و در کنار برپایی عزاداری علنی در روز عاشورا و تعزیه خوانی، جشن عید غدیر و سالروز امامت حضرت علی علیه السلام نیز گرامی داشته شد. همچنین عبارت «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» که از زمان خلیفه دوم راشدین حذف شده بود، دوباره به اذان اضافه گردید.

این سلسله شیعی مذهب در اواخر حاکمیت به سبب اختلافات و نزاع‌های خانوادگی دچار ضعف و سستی شده و سرانجام در ۴۴۷ ق توسط طغرل بیگ سلجوقی برافتاد.



۶- دولت بنی مزید: این حکومت در اواخر سده چهارم هجری شکل گرفت و تا نیمه سده ششم هجری (۵۵۸ق) ادامه حیات داد. قلمرو آن، مناطقی از جنوب بغداد تا شمال بصره را در برمی گرفت. اینان از قبایل مهاجر جنوب عربستان به عراق بودند که توانستند با حمایت دولت شیعی آل بویه، دولیشان را پایه‌ریزی کنند. مؤسس آن، مرید بن مرید بود. فرزندش - علی - و نواده‌اش - دبیس - از حکام مقتدر این حکومت

بوده‌اند. مذهب بنی مزید، تشیع اثنی عشری، و از مهم ترین خدماتشان، بنای شهر حله بود که بعدها، مهد پرورش علما و دانشمندان شیعی شد.

۷- حکومت‌های اسماعیلی مذهب: در سده‌های سوم تا هفتم هجری، دولت‌هایی با گرایش به مذهب اسماعیلیه، در نقاط گوناگون، از شمال آفریقا تا یمن و نواحی مرکزی ایران مانند دولت‌های قرامطه بحرین، فاطمیان مصر و اسماعیلیان الموت روی کار آمدند. قرامطه گروهی بودند که از سال ۲۶۴ق حرکت تبلیغی و نظامی خود را در عراق آغاز کردند. اینان را به اعتبار یکی از بزرگ‌ترین رهبران‌شان - موسوم به حَمْدان قَرَمَط - قرامطه خوانده‌اند. گرچه آنان، محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام را امام خود می‌خواندند، اما گرفتار عقاید و رفتارهای کاملاً ضدّ

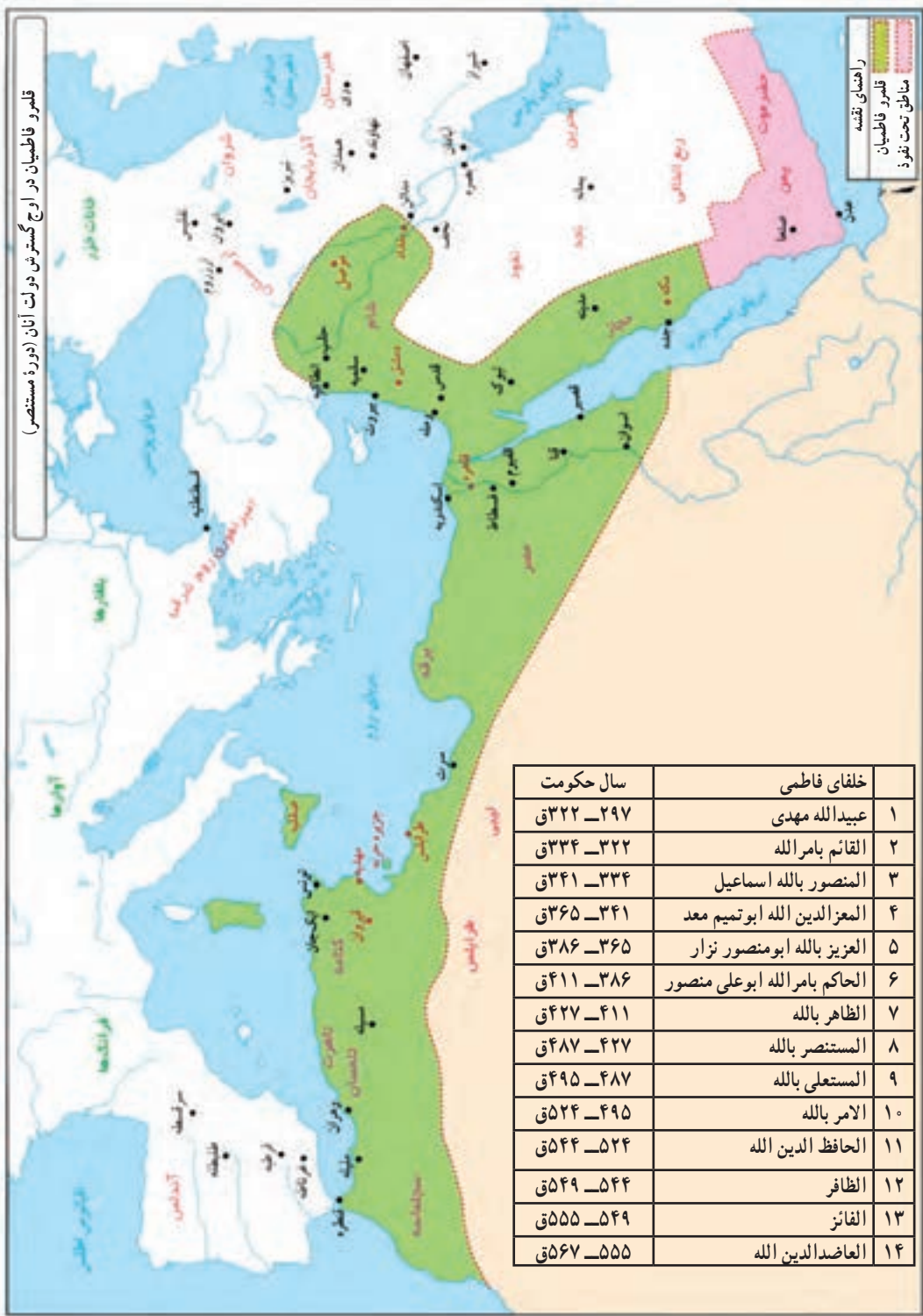
اسلامی شدند و بارها کاروان حُجّاج را غارت کردند. در اواخر قرن سوم هجری، یکی از قرامطیان - موسوم به ابوسعید جنابی - توانست بحرین را تصرف کند و حکومتی تشکیل دهد که تنها یکی از رفتارهای زشت آن، حمله به مکه و کشتار حاجیان بود. این حکومت در سال ۳۶۳ق از خلیفه فاطمی مصر شکست خورد و نابود شد. فاطمیان نیز، سلسله‌ای اسماعیلی مذهب بودند. اینان، از سال ۲۹۷ تا ۵۶۷ق، ابتدا در شمال آفریقا (تونس) سپس در مصر خلافت کردند. به آنان فاطمی گفته می‌شد؛ زیرا خود را از نسل امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می‌دانستند. مؤسس آن، عبیدالله المهدی^۱ است. آنها در سال ۳۵۸ق مصر را تصرف کرده و قاهره را به عنوان پایتخت خود برگزیدند.



مسجد الازهر قاهره

۱- عبیدالله بن حسین بن احمد بن عبد الله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام.

قلمرو فاطمیان در اوج گسترش دولت آنان (دوره مستنصر)



زدند نظیر: حذف نماز تراویح و بدعت شمردن آن^۱، تأکید بر صلوات بر اهل بیت رسول خدا ﷺ، برتر دانستن امام علی علیه السلام بر دیگر صحابه، بازگرداندن «حیّ علی خیر العمل» به اذان و ...

اما واکنش بنی عباس در برابر فاطمیان چنین بود:

۱- بهره‌گیری از ابزار سیاسی و نظامی برای کاستن

از توسعه قلمرو فاطمیان؛

۲- تهاجم به عقاید دینی آنان و تحریک اهل سنت

بر ضد فاطمیان؛

۳- انکار نسب فاطمیان از طریق جعل و ترویج

روایاتی که نسب آنان را به کسی غیر از امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می‌رساند.

روابط فاطمیان با عباسیان همواره خصمانه بود؛ زیرا آنان همچون بنی عباس مدعی خلافت بر سراسر قلمرو اسلامی بودند. آنها تلاش می‌کردند در قلمرو عباسیان نفوذ کنند و عباسیان نیز به علت ضعف، حالت دفاعی گرفته بودند. محورهای اصلی عملکرد فاطمیان در مقابل بنی عباس عبارت بود از:

۱- نفوذ در قلمرو خلافت عباسی، از طریق اعزام

داعیان (مبلغان اسماعیلیه) و انجام عملیات سیاسی و نظامی

۲- حذف نفوذ معنوی عباسیان و کاستن از اعتبار

و مشروعیت حکومت عباسی

۳- مقابله با شعائر مذهبی اهل سنت که بنی عباس

مدعی آن بودند. بدین جهت، فاطمیان دست به اقداماتی



سکه المعز خلیفه فاطمی

اسماعیلیه در نقاط مختلف - از جمله ایران - بهره می‌بردند. یکی از کسانی که با تبلیغات مبلغان اسماعیلی، به این مذهب درآمد، حسن صباح بود. وی در سال ۴۶۹ق به مصر سفر کرد و یک سال و نیم در آنجا ماند. در این زمان، خلیفه فاطمی، «مستنصر» بود. با مرگ او، بین دو پسرش - نزار و مُستعلی - اختلاف افتاد^۲. حسن صباح

در طول دوره خلافت فاطمیان، با وجود جنگ‌های صلیبی و بی‌نظمی‌ها و شورش‌ها، امور مصر رونق فراوان گرفت و فعالیت‌های فکری، ادبی و هنری نیز افزایش یافت.

اسماعیلیان ایران

فاطمیان از موقعیت خود برای نشر مذهب

۱- نماز تراویح، نمازهای مستحبی شب‌های ماه رمضان است. شیعیان معتقدند براساس تعالیم اهل بیت، اقامه نماز مستحبی به جماعت جایز نیست، ولی خلیفه دوم در دوره خلافتش دستور داد آن را به جماعت اقامه کنند؛ بنگرید به: امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۵، ص ۳۱.

۲- پیروان نزار، اسماعیلیان نزاری، و پیروان مُستعلی، اسماعیلیان مستعلوی را تشکیل دادند.

از نزار حمایت کرد و پس از بازگشت به ایران، در سال ۴۸۳ق قلعۀ «الموت» را در ارتفاعات شمالی قزوین تصرف کرد و حکومت «اسماعیلیانِ نزاری» را تشکیل داد. پایان این حکومت به دست هلاکوخان مغول بود که در سال ۶۵۴ق قلعۀ الموت را تصرف و ویران کرد.



سیدرضی و نهج البلاغه

سیدرضی یا شریفرضی، لقب یکی از درخشان‌ترین چهره‌های علمی شیعه است. نام و نسب او محمدبن حسین بن موسی بن محمدبن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام بود؛ بنابراین، وی و برادرش - علی که معروف به سیدمرتضی علم الهدی بود - از نسل امام هفتم بوده‌اند. او در سال ۳۵۹ ق در بغداد زاده شد. پدرش - حسین - نقیب سادات بود و به امور آنان رسیدگی می‌کرد و این مقام پس از پدر، به سیدرضی رسید. سیدرضی از همان اوان طفولیت، نبوغ و استعداد عجیبی داشت. از ده سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و از همان دوران طفولیت به همراه برادرش، به افتخار شاگردی شیخ مفید نائل آمد. در این باره، نقل شده که شبی شیخ مفید در عالم رؤیا، مشاهده کرد که حضرت فاطمه علیها السلام دست دو فرزند خردسالش - حسن و حسین علیهما السلام - را گرفته و نزد او آمد و فرمود: ای شیخ، به آنان علم فقه بیاموز! شیخ از این رؤیا

در تحیر بود که صبحگاهان، مادر سیدرضی و سیدمرتضی در حالی که دست آن دو را گرفته بود نزد شیخ آمد و به او گفت: ای شیخ به این دو، علم فقه بیاموز! و شیخ تعبیر رؤیای خود را باز یافت. سیدرضی پس از عمری نسبتاً کوتاه و پس از خدمات علمی فراوان، در ششم محرم سال ۴۰۶ ق رحلت کرد و در خانه‌اش - کنار حرم کاظمین علیهما السلام - در بغداد دفن شد. گفته‌اند: برادرش - سیدمرتضی - از شدت اندوه، نتوانست در مراسم تشییع او شرکت کند. از مهم‌ترین آثار سیدرضی، کتاب نهج البلاغه است. وی پس از نوشتن کتاب خصائص الائمة، به فکر جمع‌آوری بخشی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات کوتاه امیرمؤمنان امام علی علیه السلام افتاد. از این رو، نهج البلاغه را فراهم آورد که شاهکاری ادبی است و شرح‌های فراوان بر آن نگاشته شده است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- حکومت‌های شیعی مقارن با حکومت عباسیان چه گستره جغرافیایی را دربر می‌گرفت؟
- ۲- حکومت‌های ادرسیان، علویان طبرستان و آل بویه چه پیامد فرهنگی مشترکی برای مذهب تشیع داشتند؟
- ۳- چرا روابط عباسیان و فاطمیان خصمانه بود؟
- ۴- دو مورد از عملکرد فاطمیان در مقابل عباسیان را بنویسید.
- ۵- عباسیان برای مقابله با تبلیغات فاطمیان چه اقداماتی انجام دادند؟

اندیشه و جست و جو

- درباره نقش دولت آل بویه در حمایت از شیعیان و دانشمندان شیعی جست و جو کرده و پژوهشی ارائه کنید.



بخش سوم

فرهنگ و تمدن اسلامی

فرهنگ و تمدن اسلامی (۱)

مقدمه

ظهور دین اسلام همراه بود با بروز زمینه‌های مناسب برای پیدایش تمدنی عظیم که تعالیم اسلامی نقش اصلی را در آن ایفا کرد. از این پدیده، با عنوان تمدن اسلامی یا تمدن مسلمانان یاد می‌شود. در این درس زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری، و چگونگی رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی و دوره‌های آن بررسی و تحلیل می‌شود.

تعریف فرهنگ و تمدن

می‌روند.

تمدن: به «مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر که نمود بیرونی دارند» اطلاق می‌شود؛ توضیح آنکه انسان‌ها بر اساس فرهنگ خودشان این امکان را می‌یابند که نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین کنند. به عبارت دیگر، زمینه‌های فرهنگی، چگونگی رفع نیازهای مادی و معنوی را تعیین می‌کند. بنابراین، علوم مختلف، هنرها، معماری‌ها، مشاغل و دیگر مظاهر زندگی انسان، در جهان بیرونی پدید می‌آید که از آنها با عنوان تمدن یاد می‌شود.

برای هر یک از این دو واژه، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. اما در جمع‌بندی این تعاریف می‌توان آنها را چنین تعریف کرد:

فرهنگ: عبارت است از «وجه تمایز انسان‌ها و حیوانات». توضیح آنکه انسان‌ها در بعضی از ویژگی‌های جسمانی با حیوانات مشترکاتی دارند، اما در چگونگی تأمین نیازهای جسمانی، معنوی و روحی با حیوانات تمایز دارند. مهم‌ترین وجه تمایز معنوی انسان‌ها و حیوانات بدین قرار است:

شناخت و باورها، احساسات و گرایش‌ها، اخلاق، هنر، شیوه‌های زندگی، آموزش و پرورش، ارزش‌ها، آداب و رسوم که همگی جزء مقوله فرهنگ به شمار

دوره‌های تمدن اسلامی

تمدن اسلامی از بدو پیدایش تاکنون، دوره‌هایی را

بنابراین، می‌توان دوره‌های تمدن اسلامی را این‌سان برشمرد^۱:

۱- دوره پیدایش و شکوفایی

۲- دوره اول رکود

۳- دوره خیزش پس از رکود اولیه

۴- دوره دوم رکود

۵- دوره خیزش پس از انقلاب اسلامی.

در ادامه مباحث این درس، و نیز در دو درس

آینده، دوره‌های یاد شده بررسی خواهد شد.

پشت سر نهاده است. در سده‌های آغازین اسلامی، این تمدن همواره رو به رشد و شکوفایی داشت. اما برخی عوامل بیرونی و درونی، ضربات سهمگینی بر پیکره جهان اسلام وارد ساخت و موجب کندی حرکت تمدن اسلامی شد. پس از مدتی رکود، پیدایش چند دولت مقتدر اسلامی - همچون صفویه، عثمانی و گورکانی - خیزش مجددی برای تمدن اسلامی به دنبال آورد. اما فروپاشی این دولت‌ها، رکود مجددی را به دنبال داشت. قرن اخیر - و به ویژه بروز انقلاب اسلامی ایران - را می‌توان نقطه خیزش جدیدی برای تمدن اسلامی به شمار آورد.

یک توضیح

تمدن ایده‌آل

بر اساس باور ما مسلمانان و بسیاری از پیروان دیگر ادیان و مذاهب، بشریت در آینده، ظهور یک منجی جهانی و حکومت عادلانه‌اش را تجربه خواهد کرد. هر چند، در این باره که آن منجی کیست، میان پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، اختلاف وجود دارد، اما همه آنان، بهترین نوع زندگی را در آن حکومت جست‌وجو می‌کنند. به دیگر سخن، بشریت قله‌های رفیع فرهنگ و تمدن را در حکومت عادلانه جهانی فتح خواهد کرد؛ حکومتی که در آن، عقل و دانش، رشد و عمق چشمگیری داشته و نمودهای تمدنی در راستای یک زندگی خدایی و عدالت محور بروز خواهد کرد؛ و این، همان تمدن ایده‌آل بشریت است. به اعتقاد شیعیان و بسیاری از مسلمانان، آن منجی محمد بن حسن عسکری علیه السلام - نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام - است.

برخی از دولت‌های مجاور جزیره العرب - همچون ایران و روم - از بعضی مظاهر تمدنی برخوردار بودند، اما مردم جزیره العرب بهره‌چندانی از آن نداشتند. با ظهور

دوره پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی را با ظهور اسلام باید هم‌زمان دانست. پیش از ظهور اسلام، هر چند

۱- در تقسیم‌بندی دوره‌های تمدن اسلامی و برخی از مباحث سه درس مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی به لحاظ دقت و تتبع خوب، از کتاب پویایی

فرهنگ و تمدن اسلامی، اثر دکتر علی اکبر ولایتی استفاده شد.

دین اسلام، عواملی، زمینه سازِ پیدایش و شکوفایی تمدنی جدید شد که مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

۱- آموزه‌های فرهنگی - تمدنی قرآن و

سنت

با ظهور دین اسلام، مسلمانان به طور جدی تشویق به علم‌آموزی شدند و عالمان از جایگاهی بس رفیع برخوردار گشتند. در یکی از فراوان آیات قرآنی که درباره علم، عالم و علم‌آموزی‌اند، چنین می‌خوانیم: «خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند [پایه‌ای] و کسانی را که به ایشان دانش داده شده پایه‌هایی رفعت مقام دهد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است»^۱.

رسول خدا ﷺ و سپس امامان معصومین علیهم‌السلام نیز - که نقش مفسر را برای آیات قرآن داشتند - در روایات متعددی، مسلمانان را به علم‌آموزی ترغیب می‌کردند. رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «دانش را بیاموزید حتی اگر در چین باشد، چرا که فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است»^۲. امیرمؤمنان علی علی‌السلام نیز می‌فرمود: «کسی که برای فراگیری دانش حرکت و تلاش می‌کند همچون مجاهد در راه خداست»^۳.

به علاوه، آموزه‌های دین اسلام، بر بهره‌گیری از نعمت «عقل» برای دستیابی انسان‌ها به کمال‌های مادی و معنوی تأکید دارند؛ و می‌دانیم که بشریت با استفاده از نیروی عقل می‌تواند به اختراعات و اکتشافات بزرگ نائل شود. در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام در این باره تأکیدات زیادی صورت گرفته است. در قرآن کریم، ضمن برشماری آیات و نشانه‌های خداوند در طبیعت، بشریت به تعقل در این نشانه‌ها فراخوانده شده، تا ضمن بی‌بردن به خداوند خالق هستی، انسان‌ها به وسیله قدرت عقل بتوانند در طبیعت تصرف کرده و زندگی بهتری برای خود فراهم سازند؛ به یکی از این آیات توجه می‌کنیم:

«به راستی در خلقت آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکت‌اند و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و زمین را پس از مُردنش به وسیله آن زنده ساخته، و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده، و در تغییر دادن بادها، و ابرهای مسخّر شده میان آسمان و زمین، برای مردمی که عقل خود را به کار می‌گیرند، نشانه‌هایی [عظیم از قدرت خدا] است»^۴.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما تأکید بسیار قرآن کریم بر نقش عقل و بهره‌گیری از آن، نشانه کدام ویژگی‌های دین اسلام است؟

۲- مراکز آموزشی

دینی نسبت به فراگیری علم و بهره‌گیری از عقل، پدید در کنار توصیه‌ها و تأکیدات موجود در آموزه‌های آمدن نهادها و مراکز آموزشی، زمینه بسیار مناسبی برای

۱- «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ مجادله، ۱۱.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَطْبِقُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۱.

۳- همان، ص ۱۰.

۴- بقره، ۱۶۴.



مسجد چهل ستون کرمان



محراب مسجد فهرج



مسجد فهرج یزد

در مدینه، عمده فعالیت‌های آموزشی و پرورشی را در آنجا انجام می‌داد. این امر سبب شد مسلمانان پس از آن حضرت، به مسجدسازی اهتمام خاصی داشته باشند و محافل آموزشی خود را در مساجد برپا نمایند. امامان معصوم علیهم‌السلام نیز مجالس و حلقه‌های درسی خود را در مساجد - به ویژه مسجد نبوی - برگزار می‌کردند. در این میان، مساجد جامع در شهرهای مختلف، از رونق بیشتری برخوردار بود.

رشد دانش و پرورش دانشمندان، و در نتیجه، شکوفایی تمدن نوپای اسلامی شد. نهادها و مراکز آموزشی در جهان اسلام عبارت بودند از: مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها، خانه‌های دانشمندان، بیمارستان‌ها و برخی نقاط دیگر.

مساجد: بهره‌گیری از مسجد به عنوان یک مرکز آموزشی، برای اولین بار توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اجرا گذاشته شد. آن حضرت، پس از تأسیس مسجد نبوی

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما در عصر حاضر، مساجد چگونه می‌توانند نقش گذشته خود را بازیابند؟

یک توضیح

مساجد جامع، معمولاً بزرگ‌ترین مساجد شهرها بوده‌اند که در مرکز شهر قرار داشته و مراسم مهم عبادی و فرهنگی همچون نماز جمعه، نماز عید و محافل درسی در آن برگزار می‌شده است. این مساجد کانون فعالیت‌های فرهنگی بودند و از همان آغاز تأسیس یا چندی بعد، کتابخانه نیز در کنار آنها تأسیس می‌شده است. از مهم‌ترین مساجد جامع، به مسجد کوفه، مسجد جامع بصره، مسجد جامع دمشق، مسجد الاقصی و مسجد جامع فسطاط در مصر می‌توان اشاره کرد.



مدرسه شیخزاد سمرقند

مدارس : هر چند، مساجد همواره نقش مهم خود به عنوان یک مرکز آموزشی را حفظ کرده‌اند، اما در سده‌های اولیه پیدایش تمدن اسلامی، رفته رفته، مدارس نیز شکل گرفتند. در این مدارس، علوم به صورت تخصصی آموزش داده می‌شد و فراگیران علوم، از امکاناتی همچون کمک هزینه تحصیلی و خوابگاه و غذا و دیگر امکانات رفاهی برخوردار بودند. این مدارس، غالباً از معماری‌های زیبا و تزیینات و اثاثیه مرغوب برخوردار بودند. از مهم‌ترین مدارس جهان اسلام می‌توان به مدارس موجود در بغداد، ایران، شام، مصر، مغرب و اندلس اشاره کرد. مدرسه‌های مهم بغداد یکی نظامیه و دیگری مستنصریه بود که اولی را وزیر دانشمند سلجوقیان، خواجه نظام‌الملک و دومی را خلیفه عباسی تأسیس کرد. نظام‌الملک نظیر این مدرسه را در شهرهای مختلف همچون نیشابور، اصفهان و بلخ که افراد دانشمند در آنها حضور داشتند نیز بنا کرد.



مدرسه مستنصریه بغداد



مدرسه ملاصدرا شیراز

تحقیق و مطالعه پزشکان به شمار می‌آمدند و کتابخانه‌های تخصصی نیز داشتند. برخی از مهم‌ترین بیمارستان‌های جهان اسلام عبارت بود از: بیمارستان مقتدری بغداد، که به دستور خلیفه عباسی - المقتدر بالله - بنا شد، بیمارستان عَصْدی بغداد که به دستور عضدالدوله دیلمی بنا شد و بیمارستان منصورى قاهره که به دستور خلفای فاطمی مصر بنا شد.

رصدخانه‌ها: از دیگر مراکز علمی جهان اسلام، رصدخانه‌های متعدد و بزرگی بودند که پیشرفته‌ترین پژوهش‌های ریاضی و نجومی در آنها صورت می‌گرفت و بسیاری از یافته‌های دانشمندان اسلامی در این رصدخانه‌ها، تا سده‌ها بعد، در اروپا بررسی و تحلیل می‌شد. از مهم‌ترین رصدخانه‌ها می‌توان به رصدخانه مراغه و سمرقند اشاره کرد.

کتابخانه‌ها: یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی در تمدن اسلامی، کتابخانه‌ها بوده که از آنها با عنوان «دارالعلم» یاد می‌شده است. دارالعلم‌ها، کتابخانه‌های عمومی به شمار می‌آمده‌اند و توسط دولت‌هایی همچون عباسیان در بغداد، فاطمیان در مصر و بنی‌حمّدان در موصل تأسیس شدند.

خانه دانشمندان: خانه‌های دانشمندان مکان مناسبی برای فراگیری دانش بود. امامان معصوم علیهم‌السلام - علاوه بر مسجد نبوی در مدینه - بسیاری از محافل درسی خود را در خانه خود برگزار می‌کردند. درباره دانشمندان بزرگی - همچون ابن‌سینا، غزالی، ابوحنیفان، ابن‌مسکویه - نیز چنین شیوه‌ای نقل شده است.

بیمارستان‌ها: بیمارستان‌های جهان اسلام - که «مارستان» نامیده می‌شدند - ضمن درمان بیماران، مراکز



اسطرلاب (وسیله نجومی) که توسط دانشمندان مسلمان اختراع شده



برج رصدخانه بسطام

فکر کنید و پاسخ دهید

از اینکه مسلمانان از امکانات ساده و - در عین حال - متنوع برای آموزش علوم بهره می‌برند، شما به چه نتایجی می‌رسید؟

با گسترش قلمرو اسلامی و آشنایی مسلمانان با تمدن‌های مجاور - همچون ایران، هند و روم - دستاوردهای علمی دانشمندان این مناطق به دست مسلمانان رسید؛ اما برای تحقق این امر، دو اقدام اساسی باید صورت می‌گرفت:

۱- انتقال آثار علمی دیگر ملت‌ها به قلمرو اسلامی

۲- ترجمه این آثار به زبان عربی

بدیهی است که این کار، بدون حمایت‌های حکومتی امکان‌پذیر نبود.

هرچند در اواخر دوره بنی امیه، اقدامات محدودی

۳- ترجمه متون علمی از تمدن‌های مجاور

بر اساس آموزه‌های دین اسلام، مسلمانان برای فراگیری دانش، از هر راه ممکن می‌توانند بهره ببرند، اما مشروط به اینکه هر چیزی را نپذیرند و بتوانند دانش درست را از نادرست تشخیص دهند. قرآن کریم در این باره چنین فرموده است:

«... پس به بندگانم مژده ده، همانان که به سخن

گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.

اینانند که خدا هدایتشان کرده است و اینانند که صاحبان خردند»^۱.

۱- «... فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ زمر، ۱۷ و ۱۸.

در این راستا صورت گرفت، اما اقدام اساسی در این زمینه، مربوط به اوایل عصر عباسی است. از این اقدام، در منابع تاریخ تمدن اسلامی با عنوان «نهضت ترجمه» یاد شده است.

بیشترین مطالب ترجمه شده در عهد بنی امیه، اسناد اداری، دیوانی، سیاسی و بازرگانی بود. اما با آغاز خلافت عباسی و تثبیت آن، خلفایی همچون منصور، مهدی، هارون و مأمون عباسی، اقداماتی جدی در این باره انجام دادند. تلاش‌های منصور و مهدی عباسی، سرانجام به تأسیس مکانی به نام «بیت الحکمه» در عصر هارون عباسی منجر شد که اختصاص به جمع‌آوری و ترجمه کتاب‌های دیگر ملت‌ها داشت. ویژگی علم دوستی مأمون عباسی موجب شد آثار بسیاری از نقاط گوناگون به دستور او، به بغداد آورده و ترجمه شود. این حرکت، پس از مأمون،

در دوره متوکل عباسی نیز ادامه یافت. از آن پس نیز کم و بیش، ترجمه آثار ادامه داشت اما هرگز به رونق پیشین بازنگشت. دلیل بروز رکود در نهضت ترجمه، فقدان آثار قابل اعتنا برای ترجمه، و نیز رونق کتابخانه‌ها و علم‌آموزی در قلمرو فاطمیان در مصر، سامانیان و آل بویه در ایران و دولت‌های حاکم در اندلس بود. از مهم‌ترین مترجمان بیت الحکمه می‌توان از نوبخت منجم، عبدالله بن مقفع، ابویعقوب بن اسحاق کندی، حنین بن اسحاق و خاندان خوارزمی نام برد. آثار ترجمه شده نیز به رشته‌های گوناگون علمی همچون: پزشکی، هندسه و ریاضی، نجوم و هیئت، فلسفه و ادبیات مربوط بود. از مهم‌ترین آثار ترجمه شده می‌توان از کلیله و دمنه، اصول هندسه اقلیدس و کتاب‌های مشهور فلسفی حکمای یونان نام برد.

نقش تمدنی امامان شیعه علیهم‌السلام

نویسندگان کتاب‌های تاریخ تمدن، کمتر به نقش مهم امامان شیعه علیهم‌السلام در پیشبرد تمدن اسلامی توجه کرده‌اند؛ اما باید توجه داشت که هر چند امامان معصوم — به جز امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام در مدتی کوتاه — عهده‌دار حکومت نبودند، اما با اقدامات فرهنگی خود، نه تنها در میان شیعیان، که در مجموع جهان اسلام، اثرگذار شدند. آنان شاگردان زیادی تربیت کردند، احادیث فراوانی را بیان کردند، قرآن را به درستی تفسیر کردند، حتی عالمان و اندیشمندان غیر شیعی را تحت تأثیر تعالیم خود قرار دادند. تعالیم امامان شیعه، مسیر تمدن درست و مطلوب اسلامی را — که بر اساس توحید و عدالت باید بنا می‌شد — ترسیم می‌کرد. در این تعالیم، آموزه‌هایی از علوم دینی و علوم غیردینی تبیین می‌شد؛ علوم همچون شیمی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، حقوق، تفسیر، کلام، ادبیات، شعر و ... در میان تعالیم امامان معصوم علیهم‌السلام آموزه‌هایی جالب درباره روابط و قوانین اجتماعی مطلوب اسلام به چشم می‌خورد.

- ۱- فرهنگ و تمدن را تعریف کنید.
- ۲- دوره‌های تمدن اسلامی را ذکر کنید.
- ۳- عوامل زمینه‌ساز پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی را بیان کنید.
- ۴- آموزه‌های فرهنگی - تمدنی قرآن و سنت چه نقشی در ایجاد و شکوفایی تمدن اسلامی داشت؟
- ۵- مراکز آموزشی در تمدن اسلامی را نام برده و یکی از آنها را توضیح دهید.
- ۶- نهضت ترجمه چه بود و چگونه انجام گرفت؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- نظامیه‌ها، مدارس مشهوری در تمدن اسلامی بوده‌اند، در این باره پژوهشی فراهم نمایید.
- ۲- درباره نقش مساجد - به ویژه مساجد جامع شهرها - در تمدن اسلامی، مطالب فراوانی وجود دارد. شما نیز در این زمینه تحقیق بیشتری انجام دهید.

فرهنگ و تمدن اسلامی (۲)

مقدمه

گسترده شدن قلمرو اسلامی، موجب پدید آمدن تشکیلات سیاسی و سازمان‌های اداری و اجتماعی شد. در این درس، وضعیت این تشکیلات و سازمان‌ها و نیز جایگاه علوم، هنر و معماری در تمدن اسلامی بررسی و تحلیل خواهد شد.

سازمان و تشکیلات

۱- تشکیلات سیاسی

حاکمیت‌های متعارف در جهان آن روز بود. آن حضرت نه امپراتور بود و نه سلطان. اطاعت مردم از آن حضرت و ریاست او بر مناطق تحت سلطه حکومت اسلامی، با عنوان «رسول خدا ﷺ» بود که خداوند اطاعتش را بر مردم واجب کرده بود.^۱ اما پس از رسول خدا ﷺ، حاکمان اسلامی با لقب «خلیفه» حکومت می‌کردند؛ سپس عنوان «مَلِک» و «سلطان» نیز رایج شد. درباره دستیاران حکام نیز عنوان «وزیر» مطرح گشت.

الف) خلافت و سلطنت: واژه خلافت برگرفته از متون دینی است و در قرآن و سنت به کار رفته است. در قرآن کریم، حضرت هارون عليه السلام به عنوان خلیفه^۲ و

رسول خدا ﷺ پس از هجرت و استقرار در مدینه، به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کرد. به تدریج با گسترش اسلام در جزیره العرب و افزایش شمار مسلمانان، اقتضا می‌کرد که تشکیلات لازم برای اداره حکومت اسلامی فراهم آید. این تشکیلات در عصر رسول خدا ﷺ بسیار ساده بود، ولی پس از آن حضرت، به تدریج رو به تکامل نهاد و نهادهای اداری در تمدن اسلامی شکل گرفت.

شیوه حاکمیت رسول خدا ﷺ کاملاً متفاوت از

۱- در قرآن کریم، به آیات زیادی بر می‌خوریم که با تعبیر «اطيعوا الرسول»، مردم موظف به فرمان برداری از پیامبر خدا ﷺ شده‌اند؛ مثلاً:

آل عمران، ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء، ۵۹؛ مائده، ۹۲؛ انفال، ۱ و ۲۰ و ۴۶؛ نور، ۵۴ و ۵۶؛ محمد، ۳۳.

۲- «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي ...»: اعراف، ۱۴۲.

وزیر برادرش^۱ - حضرت موسیٰ علیه السلام - معرفی شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همواره، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه را به عنوان برادر، وصی، وزیر و خلیفه خود معرفی می کرد^۲. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، کسانی که عهده دار حکومت شدند، عنوان «خلیفه رسول الله» را بر خود نهادند، و این عنوان جایگاه معنوی خاصی را به حاکم می داد. معاویه پس از رسیدن به حکومت، روش زندگی اش را همچون پادشاهان قرار داد. از این رو، عنوان «ملک» نیز بر او، اطلاق شده است. در طول دوره حاکمیت بنی امیه و بنی عباس، عنوان «خلیفه» همواره برای فرمانروای تمامی قلمرو مسلمانان به کار می رفت و برای حاکمان مناطق تحت فرمان آنان، عناوین سلطان، ملک و ... به کار می بردند.

(ب) وزارت: این واژه در قرآن و سنت به کار رفته و مقصود از آن، کسی است که حاکم را در امور حکومتی یاری می کند و طرف مشورت اوست. در قرآن کریم، هارون به عنوان وزیر حضرت موسیٰ علیه السلام معرفی شده، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه را به عنوان وزیر خود معرفی می کرد. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان عباسیان، این عنوان کاربرد نداشته است. در زمان عباسیان، قلمرو اسلامی گسترش یافت. از این رو، مقام وزارت پدید آمد تا خلیفه را در اداره قلمرو حاکمیتش یاری کند. نخستین وزیر بنی عباس، «ابوسلمه حفص بن سلیمان خلال» بود. با خاندان ایرانی برمکیان، شکوه و جلال وزارت به اوج خود رسید.

وزارت در این دوران، بر دو گونه بود: وزارت تفویض و وزارت تنفیذ.

وزارت تفویض: در این نوع از وزارت، وزیر حق داشت در همه امور دخالت کند به جز سه امر: تعیین ولیعهد، برکنار کردن گماشتگان خلیفه، کناره گیری از وزارت بدون اذن خلیفه.

وزارت تنفیذ: در این نوع از وزارت، وزیر از خود، اختیاری نداشت و فقط امر خلیفه را اجرا می کرد. وی تنها، رابط بین مردم و خلیفه بود. درخواست های مردم را به خلیفه می رساند و فرمان های عزل یا نصب مأموران را به آنها ابلاغ می کرد. خلیفه می توانست دو وزیر تنفیذ، یکی رابط در امور مالی، و دیگری در امور نظامی داشته باشد؛ اما وزیر تفویض، یکی بیشتر نبود.

۲- سازمان های اداری و اجتماعی

بیشتر اشاره شد که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نهادهای اداری حکومت اسلامی، بسیار ساده بود و رفته رفته پیچیده تر شد. بخش هایی که عهده دار انجام امور اداری حکومت های پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند با عنوان «دیوان» شناخته می شدند. این واژه، نخست، برای ثبت نام سربازان به کار رفت و پس از آن، بر هر نوع ثبت نامی اطلاق شد. تأسیس دیوان در تمدن اسلامی به عصر خلیفه دوم - عمر بن خطاب - باز می گردد. در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز محاسبات مربوط به شماره سربازان و مقدار بیت المال وجود داشت، اما گسترش قلمرو اسلامی و انجام فتوحات، چنین اقتضا می کرد

۱- «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَجِي»؛ طه، ۲۹ و ۳۰.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان یوم الانذار درباره امام علی رضی الله عنه فرمود:

«این، برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست» (طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۰؛ همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت به امام علی رضی الله عنه

فرمود: «تو پیامبر نیستی، ولی وزیر [من] هستی و در مسیر خیر قرار داری»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بعدها وظایف دیگری نیز همچون سرپرستی امور لشکری مسلمانان و تهیه آمار کشته‌ها و زخمی‌ها برای آن مقرر شد. سرپرست این دیوان، «ناظر الجیش» نامیده می‌شد.

دیوان خراج یا استیفا: خراج، مالیاتی بود که از زمین‌های کشاورزی گرفته می‌شد. در این دیوان، مقدار خراج مربوط به هر قطعه زمین - بر اساس مساحت و میزان مرغوبیت آن - ثبت می‌شد. همچنین، ارسال خراج دریافتی به مرکز خلافت و چگونگی تقسیم آن بین مسلمانان، از وظایف دیگر این دیوان بود.

که دفاتر مخصوصی برای ثبت اسامی سپاهیان فراهم شود. در فاصله سال‌های ۱۵ تا ۲۰ ق اولین دیوان، یعنی دیوان جُند تأسیس شد. رفته رفته، دیوان‌های دیگری نیز پدید آمد. مهم‌ترین دیوان‌هایی که در قرون نخستین تأسیس شدند، عبارتند از:

دیوان جُند: وظیفه این دیوان، سرشماری و تهیه فهرستی از نام کسانی بود که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند تا بتوانند سهم هریک را از بیت المال معین سازند. از این دیوان با عنوان «دیوان جیش» نیز یاد شده است و

یک توضیح

خراج از سه روش: مساحت، مقاسمه و مقاطعه جمع‌آوری می‌شد. این روش‌ها در سده‌های نخستین هجری شناخته و تاکنون به کار برده شده‌اند.^۱ در روش مساحت، بر اساس ابعاد زمین، مالیات اخذ می‌شد. در روش مقاسمه، به میزان محصول توجه می‌شد؛ و بالاخره، در روش مقاطعه، بدون توجه به مقدار زمین یا محصول، افراد باید هر ساله میزان معینی به صورت نقدی یا جنسی می‌پرداختند. گفتنی است امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش^۲، آرزو کرده بود که بتواند روش‌های غیر عادلانه‌ای - همچون روش مساحت - را که تا زمان خلافت آن حضرت رایج شده بود، از میان بردارد، زیرا روش عادلانه، اخذ مالیات، مطابق با محصول به دست آمده است و نه مقدار زمین.

حفاظت از آن معین شدند. به مرور زمان، این دیوان، به یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی حکومت اسلامی تبدیل شد. اموال بیت‌المال، باید صرف نیازمندی‌های مردم و بالابردن سطح زندگی مسلمانان، تأمین حقوق رزمندگان، تهیه اسلحه، آزادسازی اسیران مسلمان و مانند آن می‌شد.

دیوان بیت‌المال: این دیوان محل نگهداری و ثبت اموالی بود که با عنوان خراج، غنیمت جنگی و دیگر درآمدهای دولت اسلامی به مرکز فرستاده می‌شد. پیشینه آن به عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌گردد و در زمان خلیفه دوم، مکان مشخصی در کنار مسجد نبوی در مدینه، برای این منظور در نظر گرفته شد و نگهبانانی نیز برای

۱- بنگرید به: ولایتی، علی اکبر، بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱.



فرمانی از شاه اسماعیل صفوی

رسول خدا ﷺ باز می‌گردد؛ چرا که آن حضرت نیز اقدام به ارسال پیک‌هایی به نقاط مختلف کرد.

دیوان مظالم: وظیفه این دیوان، رسیدگی به شکایات طرح شده از سوی مردم بود. عالی‌ترین مرتبه در این دیوان، «قاضی القضاة» بود و در مراتب پایین‌تر «قاضی»‌هایی در خدمت این دیوان بودند. امروزه دادگستری و قوه قضائیه جایگزین این دیوان شده است.

دیوان حسبه: نهادی نظارتی بوده که از دوره مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) تأسیس شد و کسی که در رأس آن بود را «محتسب» می‌نامیدند. وی باید شرایطی همچون عدالت، اجتهاد و مرد بودن را دارا می‌بود. وظایف او نیز عبارت بود از:

دیوان برید: وظیفه این دیوان، خبررسانی، انتقال فرمان‌های حکومتی، و جمع‌آوری اخبار از نقاط مختلف و ارسال آنها به مرکز خلافت بود. این دیوان، به مرور زمان، نقش جاسوسی و امنیتی نیز پیدا کرد. دولت‌های اسلامی، همچنین، برای تسریع در امر خبررسانی، اقدام به ساخت شبکه گسترده‌ای از راه‌ها و برپایی کاروانسراهای بین راه کردند. در این کاروانسراها، اسبان تازه نفسی برای تعویض با اسبان خسته پیک‌ها، نگهداری می‌شد.

دیوان انشا: نام دیگرش، دیوان رسائل یا دیوان ترسل بود. مهم‌ترین وظیفه این دیوان، نگارش، تنظیم و ارسال نامه‌های حکومتی – به ویژه فرمان‌های خلیفه – به سراسر قلمرو اسلامی بود. پیشینه این دیوان، به عصر

- ۱- نظارت بر امور بازار و مشاغل؛
 - ۲- نظارت بر قیمت‌ها و درستی ترازوها؛
 - ۳- نظارت بر امور مربوط به راه‌ها و ساختمان‌ها؛
 - ۴- نظارت بر اخلاق عمومی و اجرای عبادات.
- گفتنی است، هرچند این نهاد به شکل رسمی از زمان مهدی عباسی پدید آمد اما در حکومت کوتاه امیرمؤمنان علی علیه السلام، آن حضرت راه‌هایی برای نظارت بر امور فرهنگی و اقتصادی و حکومتی قرار داده بود.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید معادل و مشابه دیوان‌های حکومتی در تمدن اسلامی را در دستگاه‌های اداری امروزی بیابید؟

- ۳- علوم، هنر و معماری
- پیدایش و رشد تمدن اسلامی عرصه‌ای برای شکوفایی علوم در رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون شد؛ و نیز زمینه‌ای مناسب برای بروز جلوه‌های زیبای هنری فراهم آمد.
- یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج برای علوم در قلمرو تمدن اسلامی، تقسیم آن به علوم دینی و غیر دینی است.
- مراد از علوم غیر دینی، دانش‌هایی است که پیدایش آنها ارتباط مستقیم به معارف دینی ندارد (نظیر فیزیک یا طب)، برخلاف علوم دینی که پیدایش آنها جز از ناحیه معارف دینی امکان‌پذیر نیست (نظیر تفسیر یا حدیث). در اینجا با وضعیت برخی از این علوم در تمدن اسلامی آشنا می‌شوید.



کره برنجی ساخت بدر بن موسی بدیع الزمان، سال ۵۳۵ قمری



نخستین تقویم دنده‌دار که توسط یکی از نوابع دانشمند ایرانی به نام محمدبن ابی‌بکرین راشد ابری اصفهانی در حدود سال ۶۰۰ شمسی در اصفهان ساخته شد.

نصیرالدین طوسی ردّ شد. از دیگر منجمان مسلمان می‌توان از ابن هیثم، خوارزمی و بنو‌صباح^۱ نام برد.

فیزیک و مکانیک: دانش فیزیک و مکانیک

نزد مسلمانان به «علم الحیل» یعنی دانش ساخت ابزارهای مهندسی معروف بود. پیشتر، مصریان و رومیان، در علم مکانیک، پیشرفت‌های بسیاری کرده بودند، اما سهم یونانیان بیشتر بود. پس از آغاز نهضت ترجمه، مهندسان زبردستی در قلمرو اسلامی پدیدار شدند که نخستین و معروف‌ترینشان، سه برادر به نام‌های احمد، محمد و حسن – فرزندان موسی بن شاکر – بودند. کتاب الحیل، تألیف آنهاست که نخستین اثر تدوین شده در جهان اسلام در زمینه مکانیک به شمار می‌رود. از دیگر چهره‌های بارز در علم فیزیک و مکانیک، می‌توان به بدیع‌الزمان جزی، ابوعبدالله قرطبی، ابوالفتح خازنی و محمدبن احمد بیرونی اشاره کرد.

ریاضیات: در نهضت ترجمه، آثار بسیاری در موضوع ریاضیات، به عربی ترجمه شد و ریاضی‌دانان مسلمان، این دانسته‌ها را دست‌مایه پیشرفت‌های علمی خود کردند. مهم‌ترین اثر ریاضی که ترجمه شد، کتاب اصول هندسه، نوشته اقلیدس بود. نقش مهم مسلمانان در عرصه ریاضی، تلفیق آموخته‌های ریاضی یونان و هند و ابداع روش‌هایی تازه بود که بعدها به اروپا صادر شد. محمدبن موسی خوارزمی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی مشهورترین ریاضی‌دانان مسلمان هستند.

نجوم: این علم، نزد مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا تفکر و تدبر در آسمان‌ها و ستارگان، برای پی بردن به عظمت خالق هستی، در آیات و روایات، مورد تأکید قرار گرفته است. ترجمه نوشته‌های بطلمیوس کمک زیادی به افزایش دانش نجوم مسلمانان کرد؛ اما آنان نقدهایی را نیز متوجه آن کردند؛ از جمله نظریه «زمین مرکزی» بطلمیوس که توسط دانشمندانی همچون خواجه



منجمان مسلمان اندلس

۱- بنو‌صباح، سه برادر به نام‌های ابراهیم، محمد و حسن بودند که کتابی در نجوم تألیف کردند.

طَبّ : این دانش، در اسلام جایگاه ممتازی دارد، به گونه‌ای که علم ابدان، هم‌ردیف علم ادیان آمده است. مسلمانان به زودی توانستند آموخته‌های پزشکی خود از دیگر ملت‌ها را بومی‌سازی کرده و رشد و توسعه دهند؛ زیرا شرایط موجود در کشورهای اسلامی، گاه اختصاص به این سرزمین‌ها داشت و در کتاب‌های یونانی و غیر آن نیامده بود. از معروف‌ترین پزشکان در قلمرو تمدن اسلامی، می‌توان به محمد بن زکریای رازی و ابوعلی سینا اشاره کرد که به ترتیب، آثار بسیار ارزشمندی همچون الحاوی و قانون را تألیف کردند.

شیمی : پیش از پدید آمدن علم شیمی، علم کیمیا رواج داشت. دانش کیمیا وسیله‌ای برای تبدیل فلزات پست؛ همچون مس و آهن، به طلا بود. شیمی‌دانان مسلمان، علم کیمیا را از شکل مخفی و خرافی خارج کرده و شکل تجربی و آزمایشگاهی به آن دادند و به پیشرفت دانش شیمی کمک شایانی کردند. از معروف‌ترین شیمی‌دانان مسلمان، می‌توان به جابر بن حیان – از شیعیان و اصحاب امام صادق علیه السلام – و محمد بن زکریای رازی اشاره کرد. مهم‌ترین اثر رازی در این زمینه، کتاب سزّالاسرار است.

یک توضیح

در مجموعه‌های حدیثی، به روایات بسیاری بر می‌خوریم که در زمینه طب و علوم پزشکی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است. کتاب‌های متعددی نیز با عناوین طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم، طب الائمة علیهم السلام و طب الرضا علیه السلام تدوین شده که بعضی از آنها هم اکنون نیز موجود است. هر چند نمی‌توان تمامی روایات نقل شده در این زمینه را دارای سند صحیح دانست، اما در مجموع، اهتمام مسلمانان به عمل بر طبق روایات معتبر طبّی و بهداشتی معصومین علیهم السلام می‌تواند نقش خوبی در تأمین سلامت جسمی آنان داشته باشد.

فلسفه : این علم به بررسی مسائل مربوط به وجود و هستی می‌پردازد. در تمدن اسلامی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵-۲۶۰ ق.) را باید اولین فیلسوف مسلمان دانست. از این رو، او را «فیلسوف العرب» نامیدند. وی آثاری در موضوع فلسفه به عربی ترجمه کرد. محمد بن زکریای رازی و سپس ابونصر فارابی، از دیگر فلاسفه مشهور مسلمانانند. فارابی به علت نقش علمی بزرگش، به «معلم ثانی» نیز معروف شده است.^۱

منطق : هدف از این علم، آموختن شیوه‌های صحیح فکر کردن و نیل به نتایج درست است. پیش از اسلام، فلاسفه یونان در این علم پیشتاز بودند. پس از نهضت ترجمه، مسلمانان با آثار یونانی‌ها – به ویژه با آثار منطقی ارسطو – آشنا شدند؛ دانشمندان مسلمان تلاش کردند نسبت به منطق ارسطویی، نگاه نقادانه داشته و آن را کمال بخشند. از مهم‌ترین دانشمندان اسلامی در

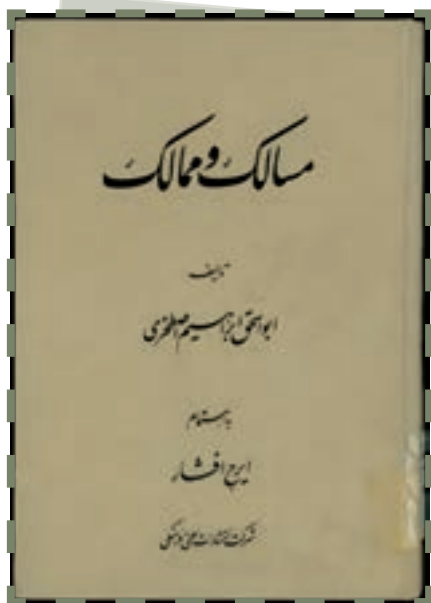
ابن سینا نیز بزرگترین فیلسوف عصر خود بود.

۱- ارسطو را معلم اول گفته‌اند.

علم منطق می‌توان به کِنْدی، فارابی، ابن‌سینا و شاگردش بهمنیار، خواجه‌نصیرالدین طوسی و ملاصدرا اشاره کرد. تاریخ: دانش تاریخ، نزد عرب‌های عصر جاهلی در شکل ساده‌ی نقلیات شفاهی مربوط به جنگ‌ها و حوادث مهم بود و آنان، اثر مکتوبی در این باره نداشتند. پس از ظهور اسلام، مسلمانان بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت، اهتمام جدی نسبت به علم تاریخ نشان دادند؛ زیرا تاریخ، نقش عبرت‌آموزی و تربیتی دارد. به سبب آن که رسول خدا ﷺ در قرآن به عنوان اسوه و الگو معرفی شده، اولین آثار تاریخی مسلمانان در موضوع زندگی و سیره رسول خدا ﷺ تدوین شد. تاریخ‌نگاری مسلمانان رفته رفته، در اشکال متنوعی بروز یافت که مهم‌ترین آنها به اشکال سال‌شماری، شرح حال‌نگاری، طبقات‌نگاری، نسب‌شناسی و تاریخ‌نگاری شهرها می‌توان اشاره کرد. از معروف‌ترین مورخان می‌توان از ابن‌اسحاق، یعقوبی،

طبری، مسعودی، شیخ مفید و ابن‌مسکویه نام برد. جغرافیا: در این دانش نیز مسلمانان با ترجمه آثار یونانی، ایرانی و هندی اقدامات خوبی در گسترش و تکامل آن انجام دادند. دوره شکوفایی و بالندگی این دانش در تمدن اسلامی، از سده سوم هجری آغاز شد که مسلمانان پس از ترجمه آثاری همچون کتاب‌های بطلمیوس، خودشان به تألیف کتاب‌هایی اقدام کردند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به حدودالعالم، البلدان یعقوبی، المسالك و الممالک ابن‌خردادبه و اصطخری و صورة الارض ابن حوقل اشاره کرد.

ادبیات: پیش از ظهور اسلام، عرب جاهلی، در زمینه شعر و ادبیات، تبخّر زیادی داشت. پس از اسلام، والایی‌های ادبی قرآن موجب بالندگی هر چه بیشتر ادبیات عرب شد. شعرای برجسته‌ای همچون حسان بن ثابت، اشعار بلندی سرودند. سپس خطبه‌های امیر مؤمنان علی (ع) که





نقشه جغرافیایی طراحی شده توسط جغرافی دانان مسلمان

برخی کلمات قرآن، دچار اختلافات جزئی شدند، اما همه دانشمندان مسلمان امروزه اتفاق نظر دارند که معتبرترین روایت درباره قرائت قرآن، همان قرائتی است که از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است^۱. این علم به مرور، پیشرفت‌های زیادی کرد و آثار فراوانی توسط شیعه و اهل سنت در این موضوع تدوین شد.

مهم‌ترین و مشهورترین قرائت متعلق به یکی از شاگردان امام علی علیه السلام به نام ابوعبدالرحمان سلمی است. وی آموخته‌هایش از آن حضرت را به شاگردانش تعلیم داد.

تفسیر: این علم ریشه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد و اولین و بالاترین مفسر قرآن خود آن حضرت بوده

بخشی از آنها در نهج البلاغه گرد آمده - تأثیر عمیقی در پیشرفت این علم بر جای نهاد. امامان معصوم علیهم السلام نیز شاعران برجسته‌ای همچون کُمیت اسدی، سید حمیری و دعبل خزاعی را مورد تشویق قرار می‌دادند. این‌ها همه، آغازی بود بر خلق آثاری فاخر در قالب نظم و نثر که به زبان عربی و فارسی و ترکی در طول سده‌های بعد از ظهور اسلام پدید آمدند.

قرائت: علم قرائت، از کهن‌ترین علوم اسلامی است و پایه‌گذار آن، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مهم‌ترین شخصیت در این دانش، امام علی علیه السلام است که تمامی قرآن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله فراگرفته بود. مسلمانان بعدها درباره چگونگی تلفظ

۱- این قرائت را یکی از قاریان معروف قرن دوم هجری، به نام حفص، از استادش - عاصم - و او از استادش ابوعبدالرحمان سلمی، و او از

استادش - امیر مؤمنان علی علیه السلام - نقل کرده است.

رسول خدا ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام، و در مرتبه بعد، سخنان اصحاب و نیز وقایع تاریخی گزارش می‌شود. بر اثر ممانعت دومین خلیفه، در سده اول هجری تدوین حدیث به شکل جدی انجام نشد. اما از همان زمان، با تلاش امامان شیعه علیهم السلام و شاگردان آنان، برخی از آثار حدیثی تدوین شد. نخستین کتاب حدیثی را امیرالمؤمنین



است. پس از رسول خدا ﷺ مفسران حقیقی کلام وحی، اهل بیت معصوم پیامبر خدا ﷺ بودند. پیدایش آثار مکتوب در این زمینه، به قرن دوم هجری باز می‌گردد؛ زیرا منع خلیفه دوم - عمر بن خطاب - از نگارش و نقل احادیث نبوی موجب شد در طول قرن اول، نوشته‌های قابل اعتنایی در این باره پدید نیاید. مهم‌ترین گام‌ها در علم تفسیر را اهل بیت معصوم پیامبر ﷺ برداشتند؛ زیرا آنان آیات را به درستی تفسیر می‌کردند و حتی دانشمندان اهل سنت نیز خود را نیازمند شاگردی اهل بیت علیهم السلام می‌دیدند. عبدالله بن عباس و ابو حمزه ثمالی از معروف‌ترین شاگردان ائمه علیهم السلام در علم تفسیر به‌شمار می‌روند. از مهم‌ترین تفاسیر موجود شیعی به تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تبیان شیخ طوسی، تفسیر مجمع البیان طبرسی و از تفاسیر غیر شیعی به تفسیر طبری، تفسیر



علی‌السلام با املاي رسول خدا ﷺ کتابت کرد. از سده دوم به بعد، تلاش‌هایی در خور در این باره صورت گرفت که حاصل آنها پدید آمدن مجموعه‌های ارزشمندی بود. در میان شیعیان، از مهم‌ترین آثار حدیثی، کُتُب اربعه^۱، و در میان اهل سنت، صحاح سته^۲ بود.

فقه: در این دانش، تکالیف شرعی انسان‌ها نسبت به امور واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح مورد بحث قرار می‌گیرد. شیعیان معتقدند پس از رسول خدا ﷺ، این اهل بیت معصوم آن حضرت بودند که حق بیان کردن تکالیف شرعی را داشتند. از این رو، آنان بر اساس

مفاتیح الغیب فخر رازی و تفسیر الدر المنثور سیوطی می‌توان اشاره کرد.

حدیث: در این دانش، سخنان و رفتارهای

۱- کتاب‌های چهارگانه: الکافی از کلینی، من لایحضره الفقیه از شیخ صدوق، تهذیب الاحکام و الاستبصار از شیخ طوسی.

۲- کتاب‌های شش‌گانه: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، سنن ترمذی و سنن نسائی.

را امام باقر و امام صادق علیهما السلام پی ریزی کردند و در ادامه، دانشمندانی همچون هشام بن حکم - از اصحاب امام صادق علیه السلام - و شیخ مفید و شیخ طوسی و علامه حلی و در دوران متأخرتر شیخ انصاری به پیشرفت و توسعه این دانش، کمک‌های شایانی کردند.

کلام: در این دانش، مسائل اعتقادی همچون وجود و صفات خداوند - همچون توحید او - و نبوت، امامت و معاد مورد بحث قرار می‌گیرد. این دانش، به علم کلام معروف شد؛ زیرا یکی از مباحث مهم آن، بحث درباره کلام خداوند بوده که در قالب قرآن به بشریت رسیده است. در میان اصحاب امامان معصوم، دانشمندان برجسته‌ای در علم کلام؛ کسانی همچون هشام بن حکم، هشام بن سالم و یونس بن عبدالرحمان پدید آمدند. در سده‌های بعد نیز از کسانی همچون ابوسهل نوبختی،

احادیثی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام در این باره نقل شده بود، کتاب‌های زیادی در علم فقه تدوین کردند که از مهم‌ترین آنها، علاوه بر کتب اربعه، می‌توان به کتاب المقنع از شیخ صدوق و المقنعه از شیخ مفید و الخلاف از شیخ طوسی اشاره کرد. اما اهل سنت بر اساس روایاتی که به واسطه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، دانش فقه را پایه‌ریزی کرده و کتاب‌های متعددی تدوین کردند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب الموطأ از مالک بن انس، کتاب الخراج از قاضی ابویوسف، و کتاب مسند احمد بن حنبل اشاره کرد.

اصول فقه: در این دانش، معیارها و اصول و ضوابط دستیابی به تکالیف شرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، دانش اصول فقه، ابزار و وسیله‌ای در خدمت علم فقه است. مبادی و پایه‌های اصلی این دانش



نسخه خطی اسلامی

کسانی در میان مسلمانان پیدا شدند که تمایل به زهد و ساده‌زیستی و ترک دنیا داشتند. در سده‌های بعد آثاری در باره راه و روش صوفیان و عارفان و معرفی شخصیت‌های برجسته صوفی و عارف تدوین شد که می‌توان از کتاب‌های منازل السائرین از خواجه عبدالله انصاری، و تهذیب الاسرار از خرگوشی نیشابوری و کیمیای سعادت از ابو حامد غزالی و عوارف المعارف از شهاب‌الدین سَهْرَوَرْدی نام برد.

هنر و معماری: هنر نیز مورد توجه مسلمانان بود و هنر اسلامی به تدریج رو به تکامل نهاد. عرب‌های جاهلی،

شیخ مفید، سید مرتضی و خواجه نصیر طوسی می‌توان نام برد. از دانشمندان اهل سنت نیز به حسن بصری ابوالحسن اشعری، ابو حامد غزالی و شهرستانی می‌توان اشاره کرد. کتاب «اوائل المقالات» شیخ مفید و کتاب «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی از مهم‌ترین آثار کلامی شیعی و کتاب‌های «المغنی فی التوحید و العدل» قاضی عبدالجبار معتزلی و «مقالات الاسلامیین» ابوالحسن اشعری از مهم‌ترین آثار کلامی غیر شیعی به‌شمار می‌روند.

تصوف و عرفان: از همان سده اول هجری



کاشی‌کاری محراب مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، دوره صفوی



رحل قرآن کریم، ساخته حسن بن سلیمان اصفهانی (قرن ۸ ق)



عودساز - ایران (قرن ۶ ق عهده سلجوقی)



پارچه نقره کوب با تزئینات نقره بر روی برنج - ایران (قرن ۶ و ۷ ق)



مینیاتور اصحاب کهف اثر آقارضا اصفهانی (دوره صفوی)



شمعدان برنجی (دوره صفویه)



خطاطی قرآن مجید به خط احمد بن سهروردی (سده ۸ ق)

از جلوه‌های هنری، بیشتر در شعر و خطابه دست داشتند؛ اما ملت‌های مجاورشان – همچون ایران، هند، روم و یمن – دارای پیشینه کهن‌تری در هنر و معماری بودند. بدین لحاظ، پس از انجام فتوحات، عرب‌های مسلمان، با جلوه‌های متنوع هنری آشنا شدند و از آن پس، مسلمانان توانستند در خلق آثار هنری، میان هنر شرقی و هنر غربی تلفیق ایجاد کنند. تلاش اصلی و دائمی هنرمندان اصیل مسلمان آن بود که هنر را وسیله‌ای برای بیان فرهنگ اسلامی قرار دهند.

هنر اسلامی، در گونه‌های متنوعی همچون: خوشنویسی، کاشی‌کاری، آینه‌کاری، گچ‌بری، نقاشی، قالی‌بافی، کوزه‌گری، خاتم‌کاری و ... جلوه کرده است. از انواع جلوه‌های هنر اسلامی، معماری نمود برجسته و ماندگارتری داشته است به گونه‌ای که بعضی از آثار زیبای معماری، پس از گذشت بیش از هزار سال،



خط نستعلیق حمایلی عماد الحسنی (۱۰۲۲ ق)



قالی با نقش شکارگاه (ایران - قرن ۱۰ ق)



بخشی از یک قالی ابریشمی ایرانی (هرات - قرن ۱۰ ق)

هنوز پابرجا هستند. معماری اسلامی، عمدتاً در مساجد، قصرها و بازارها، و سپس در بقعه‌ها و آرامگاه‌ها و نیز ساخت شهرهای اسلامی، خود را نشان داده است. از برجسته‌ترین نمونه‌های معماری اسلامی به این موارد می‌توان اشاره کرد: مسجدالنبی در مدینه، مسجدالحرام در مکه، مسجد جامع دمشق، کاخ هشام بن عبدالملک



مسجد موتی (آگرا هندوستان، قرن ۱۵ میلادی)



بازار کرمان

بیت المقدس، مسجد جامع اصفهان و گنبد سلطانیه.

در نزدیکی اریحا، مسجد جامع قرطبه، مدینه‌الزهراء در نزدیکی قرطبه، سوق القنادیل در قاهره، قبة الصخرة در



قبة الصخرة در بیت المقدس



گنبد سلطانیه در نزدیکی زنجان

خاندان بنی موسی

«بنی موسی» عنوانی است برای سه برادر با نام‌های محمد، احمد و حسن، فرزندان موسی بن شاکر خراسانی، که از آنان گاه با عنوان بنی شاکر نیز نام برده می‌شود. موسی بن شاکر جزء ملازمان مأمون بود که همراه او به بغداد آمد و به هندسه و نجوم پرداخت و از منجمان دربار مأمون شد. پس از مرگ او، فرزندان او با دانشمندان بغداد مأنوس شدند. آنان ثروت سرشار خود را صرف گردآوری نسخه‌های خطی یونانی و ترجمه آنها به زبان عربی کردند. آنان همچنین، مترجمان برجسته‌ای مثل حنین بن اسحاق و ثابت بن قُرّه را در استخدام خود داشتند. این برادران، علاوه بر ترجمه آثار یونانی، تحقیقات نفیسی را در ریاضیات، نجوم و مکانیک انجام دادند، ولی از آنجا که معمولاً به صورت گروهی کار می‌کردند تشخیص آثار شخصی هر یک از آنان مقدور نیست؛ اما گفته‌اند که محمد، اطلاعات وسیعی

داشته، حسن در ریاضیات و احمد در مکانیک و مسائل فنی تبخّر بیشتری داشته است. به هر حال، این سه برادر نقش بسیار مهمی در شکوفایی تمدن اسلامی در قرن سوم هجری داشته‌اند و آوازه علمی آنان به اروپا نیز رسیده است. آثار بسیاری توسط آنان، ترجمه و تألیف شد که مهم‌ترین اثر باقی مانده از آنان، کتاب الحِیَل است. در این کتاب که نخستین اثر مدوّن شناخته شده در علم مکانیک در جهان اسلام به شمار می‌رود، یکصد دستگاه شرح داده شده است که بیشتر آنها به صورت خودکار و با استفاده از خواص مکانیکی سیالات کار می‌کرده‌اند، این وسایل، شامل انواع فواره‌های خودکار، ساعت‌های آبی، انواع بالابره‌های آب و چرخ‌های چاه، آفتابه‌های خودکار و وسایلی مانند اینها هستند. این برادران، پانصدسال جلوتر از اروپاییان، برای نخستین بار، میل لنگ را در حوزه دانش‌های فنی به کار برده‌اند.^۱

پرسش‌های نمونه

- ۱- پیشینه واژه خلافت در قرآن و سنت نبوی را بیان کنید.
- ۲- تبدیل خلافت به سلطنت توسط چه کسی به وقوع پیوست؟
- ۳- مفهوم وزارت در قرآن و سنت درباره چه کسانی به کار رفته است؟ اولین وزیر بنی عباس را نیز نام ببرید.
- ۴- وزارت تفویض و وزارت تنفیذ را تعریف و تفاوت آنها را بیان کنید.
- ۵- معنای دیوان در تمدن اسلامی را توضیح دهید و انواع دیوان‌ها را نام ببرید.
- ۶- کارکرد دیوان‌های جُند و استیفاء را شرح دهید.
- ۷- تفاوت و تمایز علوم دینی از غیر دینی را در تمدن اسلامی توضیح دهید.
- ۸- جایگاه هنر و معماری در تمدن اسلامی را به طور کوتاه توضیح دهید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- با مطالعه منابع تاریخی می‌توان نمونه‌های مستندی را از خوی سلطنتی معاویه مشاهده کرد؛ تعدادی از این نمونه‌ها را برای دوستان کلاستان بازگو کنید.
- ۲- آیا می‌توانید شیوه‌های نظارتی امیرمؤمنان علی علیه السلام را که بعدها با نام نهاد حسبیه معروف شد، تبیین کنید؟

۱- برای اطلاعات بیشتر درباره بنی موسی، بنگرید به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۶۸۶-۶۹۹؛ دایرةالمعارف مصاحب، ج ۱،

ص ۴۵۵؛ ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۲.

فرهنگ و تمدن اسلامی (۳)

مقدمه

فرهنگ و تمدن اسلامی در دوران با شکوه خود توانست به کشورهای اروپایی نفوذ کند و آنجا را تحت تأثیر قرار دهد. این پدیده، عواملی داشت که در این درس گفته خواهد شد. از دیگر موضوعات این درس، بیان علل رکود تمدن اسلامی، پس از رشد و شکوفایی است؛ همچنین عوامل رشد و خیزش مجدد تمدن اسلامی، پس از دوره رکود نیز بیان خواهد شد.

تأثیر و نفوذ تمدن اسلامی در اروپا

بی تردید، اروپاییان مدیون پیشرفت‌های تمدنی مسلمانان در سده‌های اولیه‌اند. آنان خود به این حقیقت انکارناپذیر، آگاه و معترف‌اند.

این تأثیرگذاری، ناشی از زمینه‌ها و عواملی بود که عرصه را برای انتقال دستاوردهای تمدنی اسلام به اروپا آماده و مهیا می‌ساخت و عبارت‌اند از:

۱- انحطاط فرهنگی و تمدنی اروپاییان: اروپای معاصر با ظهور اسلام، به عللی، دچار انحطاط فرهنگی و عقب ماندگی تمدنی بود؛ عللی همچون: اختلافات طبقاتی و شکاف عمیق میان فقیران و ثروتمندان،

وجود نظام برده‌داری و نژادپرستی، رفتارهای غیر انسانی اشراف در برخورد با بردگان و فرودستان - همچون درگیر کردن گلاادیاتورها با هم، برای تفریح اشراف -، همراهی رهبران کلیسا با طبقات اشراف و نیز مقابله آنان با نوآوری‌های علمی دانشمندان، به بهانه پای بندی به تعالیم کتاب مقدس مسیحیان؛ زیرا بر اساس اعتقادات رهبران کلیسا، در صورت تعارض آموزه‌های کتاب مقدس با عقل و علم، آنچه مقدم می‌شد کتاب مقدس بود. این در حالی است که قرآن کریم، کتاب مقدس مسیحیان را تحریف شده معرفی کرده است.

۲- پویایی و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی:

۱- گلاادیاتورها، بردگان و زندانیانی بودند که در آمفی تئاترها، برای تفریح طبقه اشراف، دو به دو وادار به جنگ با یکدیگر می‌شدند و معمولاً طرف

مغلوب، کشته می‌شد (دایرةالمعارف مصاحب، ج ۲، ص ۲۴۰۲).

از آنجا که پشتوانه فرهنگی و تمدنی مسلمانان، کتاب آسمانی قرآن و آموزه‌های دینی رسول خدا ﷺ بود و هیچ یک - بر خلاف مسیحیت - مخالفتی با عقل و علم نداشت. بنابراین، مسلمانان توانستند در مدت کوتاهی به پیشرفت‌های شگفتی دست یابند. اروپاییان نیز که محتوای آموزه‌های دین اسلام را برتر از تعالیم کلیسا می‌یافتند، به مرور، علاوه بر تأثیرپذیری دینی از مسلمانان^۱، در پیشرفت‌های تمدنی نیز به این سو روی آوردند.

۳- فتح اندلس و جنگ‌های صلیبی: رخداد فتح اندلس و تشکیل حکومت مسلمانان در آنجا به مدت چند سده، و نیز حملات مسیحیان به قلمرو اسلامی در جنگ‌های صلیبی^۲، زمینه‌آشنایی هر چه بیشتر مسیحیان اروپا با مسلمانان و پیشرفت‌های علمی و تمدنی آنان را فراهم ساخت. سخن موتگمری وات در این باره چنین است:

«از نظر فرهنگی، جنگجویان مسیحی در شرق، برخی از جنبه‌های زندگی اسلامی را تجربه و سعی کردند هنگامی که به اروپا بازگشتند از آن تبعیت نمایند و تعداد کمی از کتاب‌های عربی نیز در مناطق مسیحی‌نشین به لاتین ترجمه شد»^۳.

۴- مهاجرت‌ها و روابط تجاری مسلمانان و مسیحیان: مهاجرت مسلمانان به سرزمین‌های مسیحی‌نشین از همان آغاز ظهور اسلام، با هجرت جعفر بن ابی طالب و بیش از ۱۰۰ مسلمان به حبشه آغاز

شد. با گسترش قلمرو اسلامی و فتح مناطق تحت قلمرو رومیان - همچون سرزمین شام - روابط مسلمانان و مسیحیان گسترده‌تر شد. فتح اندلس نیز بر دامنه این روابط افزود؛ و در نتیجه، این مهاجرت‌ها و روابط متقابل تجاری، زمینه خوبی را برای انتقال فرهنگ اسلامی و تجربیات تمدنی به اروپا فراهم ساخت.

۵- ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی: در درس‌های پیشین خواندید که در جریان نهضت ترجمه، بسیاری از آثار غربیان به عربی ترجمه شد. اما پس از گذشت چند سده، این اروپاییان بودند که خود را نیازمند ترجمه آثار مسلمانان به زبان‌های خودشان می‌دیدند؛ زیرا:

الف) پیشرفت‌های علمی و فرهنگی مسلمانان موجب رغبت اروپاییان به ترجمه این آثار شد.

ب) دانشمندان مسیحی اکنون، خود را از ترجمه آثار دانشمندان یونانی عاجز می‌دیدند؛ زیرا میان آنان و زبان اصلی این کتاب‌ها فاصله افتاده بود؛ از این رو، ناچار بودند از ترجمه‌های عربی این آثار استفاده کنند.

عرصه‌های تأثیرپذیری اروپاییان از تمدن اسلامی

تعیین دقیق میزان و چگونگی ورود و نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی به اروپا امکان‌پذیر نیست؛ زیرا این رخداد به صورت تدریجی، طی چند سده انجام یافته است. اما شاید بتوان بعضی از عرصه‌های علمی و تمدنی

۱- به عنوان مثال، الیپندوس - اسقف شهر طلیطله در اسپانیا - تحت تأثیر عقاید اسلامی، خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام را انکار کرد و گفت: عیسی علیه السلام بشر و فرزند خوانده خداست.

۲- سلسله جنگ‌هایی که طی سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی (۶۷۶ق) توسط مسیحیان اروپا بر ضد مسلمانان، به بهانه آزادی زادگاه حضرت مسیح علیه السلام در فلسطین، ترتیب داده شد.

۳- وات، موتگمری، تأثیر اسلام در اروپای قرون وسطی، ص ۱۰۲.

که به صورت محسوسی به اروپا انتقال داشته را شناسایی کرد. این عرصه‌ها عبارت‌اند از: علوم عقلی و فلسفه، الهیات، طب، نجوم، ریاضیات، شیمی، ادبیات، جغرافیا، دریانوردی، تجارت، صنعت، مهندسی، هنرهای معماری، خوشنویسی، حجاری، منبت‌کاری و فلزکاری.

ویل دورانت - مؤلف شهر تاریخ تمدن - در این باره چنین گفته:

«اسلام در جهان مسیحی، نفوذ گوناگون و بسیار داشت. اروپای مسیحی، غذاها، شربت‌ها، دارو و درمان، اسلحه و استفاده از نشان‌های مخصوص خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و فنون، صنعت و تجارت و قوانین و راه‌های دریایی را از اسلام فرا گرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد».^۱

مونتگمری وات نیز گفته است:

«هنوز هم نشانه‌هایی در زبان اسپانیایی وجود دارد که اشاره به این نکته است که عرب‌ها مسئولیت عمده معماری و خانه‌سازی را در اسپانیا بر عهده داشته‌اند».^۲

رکود و کم‌تحرکی تمدن اسلامی

«قدر مسلم این است که پدیده‌ای درخشان و چراغی نورافشان به نام تمدن اسلامی، قرن‌ها در جهان وجود داشته و سپس این پدیده، کم‌فروغ و سرانجام چراغ خاموش شده است و امروز مسلمانان در مقایسه با بسیاری از ملل جهان و نسبت به گذشته پرافتخار خودشان، در حال انحطاط و وضع رقت باری به سر می‌برند. طبعاً این پرسش پیش می‌آید که چطور شد مسلمانان پس از آن همه

پیشرفت و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات، به قهقرا برگشتند؟ مسئول این انحطاط و سیر قهقرایی چیست و کیست؟»^۳

چنان‌که در سخنان شهید مطهری اشاره شده، تمدن اسلامی پس از پیدایش و رسیدن به دوره شکوفایی و رشد، متأسفانه بر اثر عواملی، گرفتار ضعف، رکود و ایستایی شد. این سخن به معنای نابودی این تمدن نیست؛ زیرا مظاهر تمدن اسلامی گسترده و فراگیر بود و هرگز نابود نشد، اما در ادامه حیات خود، نه تنها آن سیر صعودی را ادامه نداد؛ بلکه در برخی عرصه‌ها دچار سیر نزولی نیز شد. درک گسترده این رکود و عوامل واقعی آن چندان آسان نیست؛ زیرا میان ما و آن عصر، فاصله زیادی وجود دارد، اما در مجموع می‌توان مهم‌ترین عوامل را شناسایی کرد. نویسندگان تاریخ تمدن اسلامی معمولاً این عوامل را در دو بخش داخلی و خارجی بررسی می‌کنند. اما بر اساس آموزه‌های قرآنی، پیش از تأثیرگذاری عوامل خارجی، این خود انسان‌ها هستند که با رفتارها و خصلت‌های درونی‌شان، زمینه‌های صعود یا سقوط خود را فراهم می‌سازند:

«... همانا خداوند آنچه را که گروهی دارند [از نعمت‌ها]، دگرگون نمی‌کند تا آن‌گاه که آنچه را در خودشان است؛ یعنی صفات و اعمال خود را دگرگون کنند».^۴

عوامل رکود تمدن اسلامی

الف) عوامل داخلی رکود تمدن اسلامی

۱- دنیاگرایی، تجمل‌طلبی و دوری از اسلام

۱- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۳۳.

۲- وات، مونتگمری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص ۵۳.

۳- مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴- «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»؛ رعد، ۱۱.

و هرج و مرج‌های شدید می‌شود که تشکیل حکومت‌های کوچک و بزرگی در نواحی گوناگون را به دنبال داشت. تجزیه قلمرو اسلامی تا اواخر قرن پنجم هجری ادامه داشت.

ب) عوامل خارجی رکود تمدن اسلامی

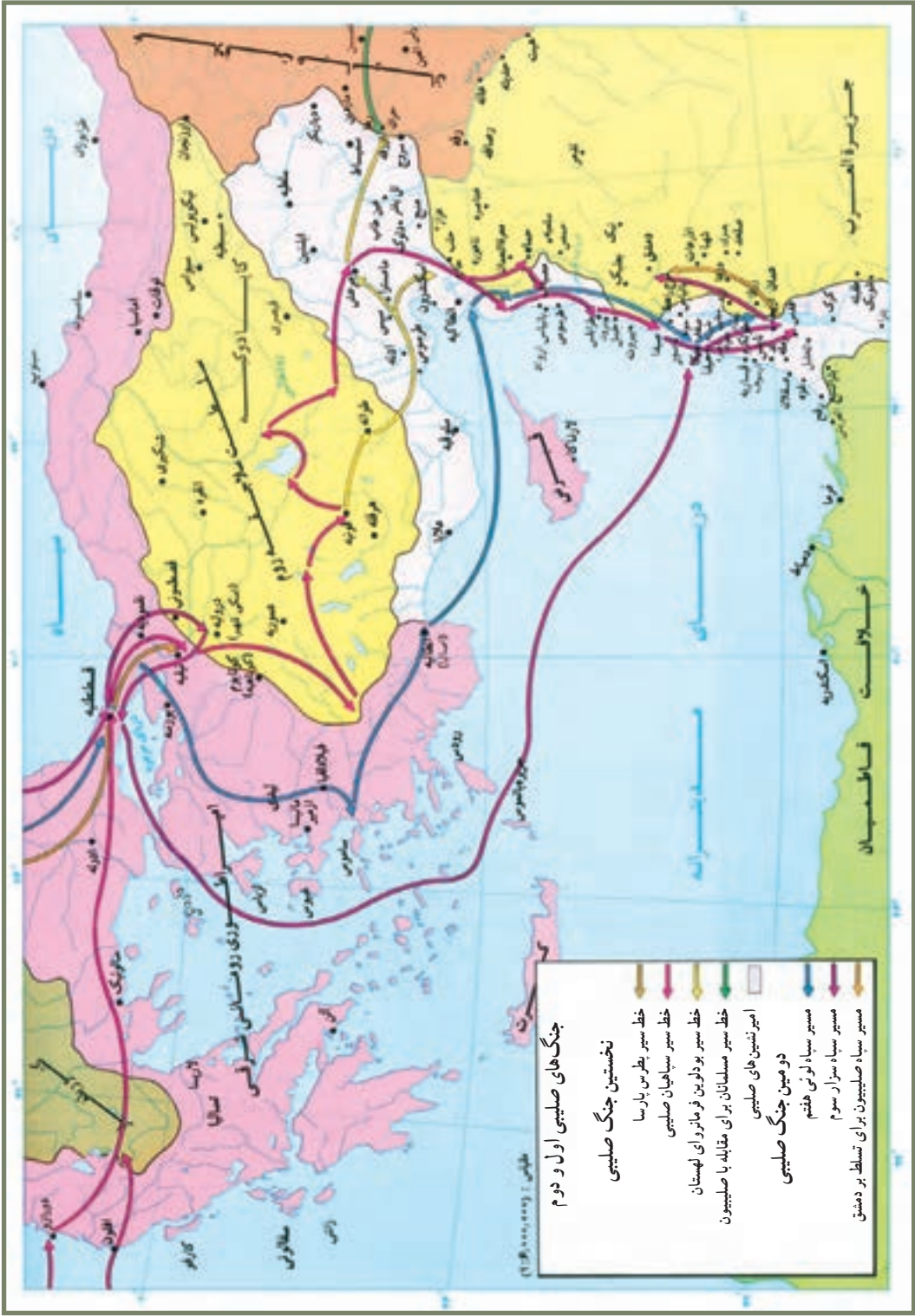
۱- جنگ‌های صلیبی: این جنگ‌ها در طول قریب به دو قرن (۷ و ۶ هجری) از سوی مسیحیان اروپا بر مسلمانان تحمیل شد و نتیجه آن، ضعف و خسارت برای مسلمانان از سویی، و آشنایی اروپاییان با تمدن اسلامی از سوی دیگر بود.

۲- حملات مغولان: مغولان از اوایل سده هفتم هجری، حملات خود به سرزمین‌های اسلامی را آغاز کردند. متأسفانه، خوی وحشیگری و ضد تمدنی این مردم بیابان‌نشین سبب شد علاوه بر قتل عام گسترده ساکنان سرزمین‌های اسلامی، آثار فرهنگی و تمدنی مسلمانان را نیز نابودی کشند. بسیاری از کتابخانه‌ها را به آتش کشیدند و آثار هنری و معماری را از بین بردند. سرانجام حکومت بنی عباس را نیز در سال ۶۵۶ ق ساقط کردند.

اصیل: اسلام دارای جذابیت‌های ذاتی است و توان ایجاد تمدن بزرگ جهانی را در راستای خداپرستی و عدالت داراست، اما متأسفانه، مسلمانان و حکومت‌های آنان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ گرفتار انحرافی تدریجی گشتند. اصول و فروع دین گرفتار تحریف شد، حکومت‌های اموی و عباسی به تجمل و عشرت‌طلبی روی آوردند و عالمان دینی نیز با حکومت‌ها همراه گشته، و مخالفان نیز به بند کشیده شدند. بدین ترتیب، نه تنها شرایط پدید آمدن تمدن فراگیر جهانی فراهم نشد؛ بلکه همان تمدن پدید آمده نیز دچار سستی و رکود شد.

۲- ظلم و استبداد حکومت‌ها: حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس، و نیز برخی از حاکمیت‌های کوچک، گرفتار استبداد، ظلم و خودکامگی بودند. سیاست مدارا و تحمل مخالفان وجود نداشت؛ از این رو، به مرور، نارضایتی عمومی و بی‌ثباتی حکومت‌ها و جوامع پدید آمد. در چنین فضایی، نباید انتظار تمدنی رو به پیشرفت و گسترش را داشت.

۳- جنگ‌های داخلی و تجزیه قلمرو اسلامی: در طول دوره حاکمیت عباسیان، ضعف و فساد آنان موجب شد نقاط مختلف قلمرو اسلامی درگیر جنگ‌ها



یک توضیح

از آنجا که مغولان، قومی وحشی و بیابان‌گرد بوده و با فرهنگ و تمدن بیگانگی داشتند، کتابخانه‌های بسیاری را در محدوده تمدن اسلامی، نابود کردند. به یک گزارش در این باره توجه کنید:

«پس از فتح قلعه الموت] مغولان داخل آشیانه اصلی حسن صباح و پیروان او شدند و آلات جنگی و منجنیق‌ها را شکستند و اموال و خزاین ایشان را به تاراج بردند، مخصوصاً بر کتابخانه بسیار نفیسی که اسماعیلیان در طی سال‌های متمادی در الموت تأسیس کرده بودند و آوازه اشتهار و اهمیت آن در عالم پیچیده بود، دست یافتند و هلاکو امر به نابود کردن آن داد. عظاملک جوینی که در این سفر همراه بود، از هلاکو اجازه گرفت که به مطالعه آن کتب بپردازد تا نفایس و کتب مفیده آن را جدا کند و بقیه را که متعلق به اصول و فروع دین اسماعیلی است بسوزاند و چنین نیز کرد!»^۱

۳- سقوط اندلس: در درس چهارم با سیر ورود اسلام به اندلس و پیشرفت‌های آن آشنا شدید. مسلمانان اندلس یکی از زیباترین جلوه‌های تمدنی اسلام را پدید آوردند، اما متأسفانه سقوط دولت‌های مسلمان اندلس و

تصرف مجدد آن به وسیله مسیحیان اروپا، تنها خاطرات و آثار محدودی از مظاهر تمدن اسلامی را بر جای نهاد.

فکر کنید و پاسخ دهید

درباره عوامل داخلی و خارجی رکود تمدن اسلامی - بر اساس آموخته‌هایتان - بیشتر فکر کنید. آیا عوامل دیگری در این رخداد مؤثر بوده‌اند؟ از این حقیقت تلخ چگونه برای وضع کنونی امت اسلامی می‌توان درس گرفت؟

خیزش و رکود مجدد تمدن اسلامی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، تمدن اسلامی پس از پیدایش و شکوفایی، هرگز نابود نشد، اما دوره‌هایی از خیزش و ضعف را سپری کرد. از شواهد این مدعا آن که مغولان هر چند خسارات زیادی به تمدن اسلامی وارد ساختند، اما پس از چندی خود آنان به اسلام گرویدند

۱- پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج ۲، ص ۴۸۶.

نیروها برای جهاد و عواملی دیگر، قلمرو آن وسعت زیادی یافت و حتی تا بخش‌هایی از اروپا نیز پیش رفت. در زمان سلطان محمد فاتح - از سلاطین مقتدر عثمانی - قُسْطَنْطَیْنِیَه (پایتخت امپراتوری بیزانس یا روم شرقی) فتح شد و آنجا به پایتخت اسلامی با مساجد و مدارس باشکوه تبدیل گشت که هنوز نیز آثار آن باقی است. وی کلیسای ایاصوفیه را به مسجدی باشکوه تبدیل کرد و مدرسه‌ای نیز در کنارش ساخت.

و برخی از آثار تمدنی را پدید آوردند^۱. از سده هشتم هجری به بعد، در سه نقطه مهم از قلمرو اسلامی، سه دولت مقتدر پدید آمد که هریک، سهم به سزایی در احیای مجدد تمدن اسلامی داشت: دولت عثمانی در ترکیه امروزی و ممالک همجوار، دولت صفویه در ایران، و دولت گورکانی در هند.

اساس دولت عثمانی در اوایل سده هشتم هجری نهاده شد، اما به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و بسیج



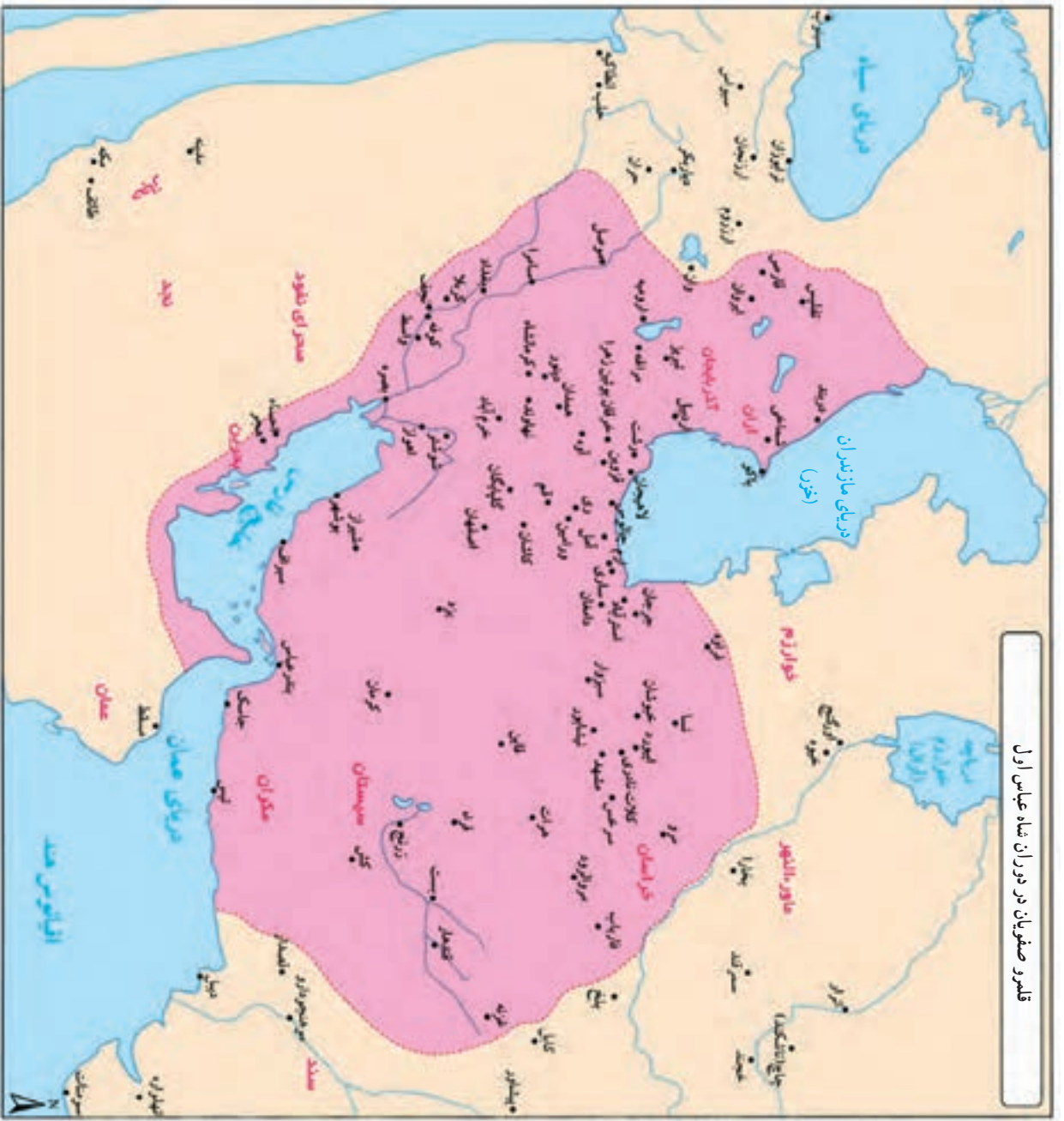
مسجد ایاصوفیه در استانبول

دولت شیعی صفویه نیز در سال ۹۰۷ ق در تبریز توسط شاه اسماعیل صفوی تأسیس شد و در سال ۱۱۳۵ ق با تصرف اصفهان توسط افغان‌ها سقوط کرد. از مهم‌ترین خدمات این سلسله، رسمی کردن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران و پدید آوردن آثار فرهنگی و

توسعه دولت عثمانی تا قرن یازدهم ادامه داشت، اما از این قرن به بعد، این دولت روبه ضعف نهاد و در نهایت در قرن بیستم میلادی (چهاردهم هجری) فرو ریخت. آثار تمدنی سلاطین عثمانی در مناطق تحت حاکمیت آنان - به ویژه در ترکیه - قابل توجه بود.

۱- از نمونه‌های مثال زدنی در این باره، گنبد سلطانیه است که در زمان سلطان محمد خدابنده - از سلاطین مسلمان و شیعه شده مغولی - بنا شد.

قلمرو صفویان در دوران شاه عباس اول





کاخ عالی قاپو در اصفهان (عصر صفوی)

تمدنی بسیار بود. هر چند ضعف‌ها و نالایقی‌های برخی از سلاطین صفوی را نیز نباید نادیده گرفت. صفویه به دنبال رسمی کردن مذهب تشیع در ایران، امکان خدمات فراوان علمی و فرهنگی را برای عالمان شیعه فراهم آوردند. در این دوره، بسیاری از دانشمندان شیعه از نقاط مختلف، راهی ایران شدند و با حمایت دولت صفوی، به رشد و گسترش و اعتلای فرهنگی شیعه کمک زیادی کردند. در این دوره، مدارس زیادی ساخته شد، مجموعه‌های علمی ارزشمندی تهیه شد که مجموعه ۱۱۰ جلدی کتاب حدیثی بحارالانوار از علامه محمدباقر مجلسی، از جمله آنهاست. همچنین در زمینه صنعت، معماری^۱ و تسلیحات نظامی نیز پیشرفت‌های خوبی پدید آمد.

یک توضیح

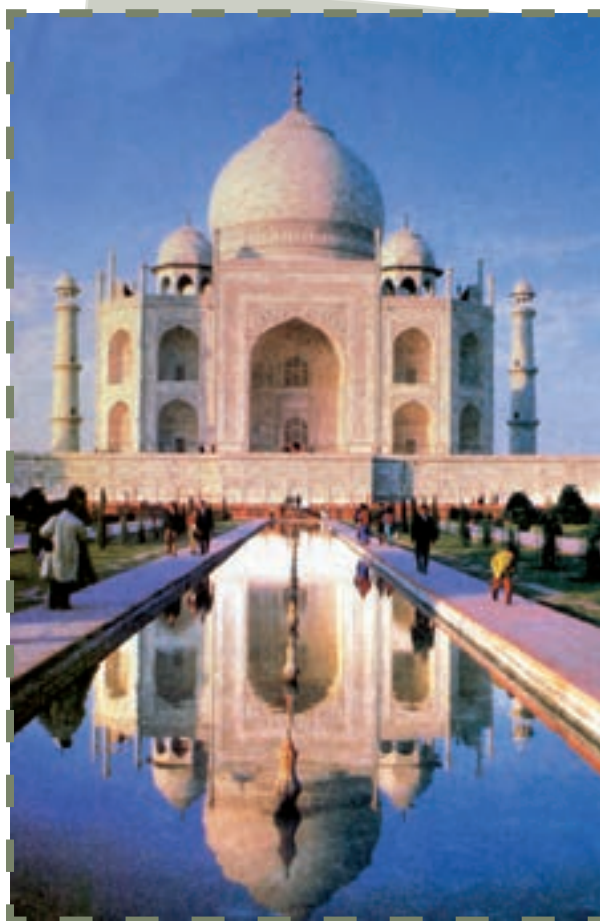
نقش تمدنی ایرانیان

هر چند ظهور اسلام در جزیره العرب بود اما این آیین پس از نفوذ به دیگر مناطق - از جمله ایران - توسط اقوام غیرعرب پذیرفته و ترویج شد. ایرانیان در این میان، نقشی انکارناپذیر داشته‌اند. بیشترین گسترش اسلام به سوی شرق بود که عمدتاً ایران بزرگ عصر ساسانی را شامل می‌شد. مردم ایران پس از آن که به تدریج اسلام را پذیرفتند، خود به عامل مهمی در تعمیق آموزه‌های اسلامی و گسترش و ترویج آن تبدیل گشتند. بسیاری از دانشمندان حوزه تمدن اسلامی، ایرانی بودند که با تدوین آثار فراوان علمی، تمامی مسلمانان را مدیون خود ساختند. تنها به عنوان یک نمونه می‌توان به مؤلفان مهم‌ترین آثار حدیثی شیعه (کتب اربعه) و اهل سنت (صحاح سته) اشاره کرد که تمامی آنها ایرانی بوده‌اند.

۱- کاخ عالی قاپو و آثار دیگر در میدان امام خمینی اصفهان از نمونه شاهکارهای معماری دوره صفویه است.

فراوانی پدید آوردند و حتی بعضی از شاعران ایرانی به هند مهاجرت کردند. نیز آثار متعددی در زمینه تاریخ و ادبیات تدوین شد. در این دوره همچنین تفکر عرفانی رواج یافت؛ از این رو، مشایخ صوفیه، نزد بابریان احترام زیادی داشتند. آثار هنری و معماری باقیمانده، از شکوه تمدن مسلمانان این دوره حکایت دارد که تنها به عنوان یک نمونه، می‌توان به بنای زیبا و باشکوه تاج محل اشاره کرد که در نوع خود بی‌نظیر است.

دولت گورکانیان هند نیز هم‌زمان با دولت صفویه، و در سال ۹۱۰ ق توسط ظهیرالدین بابر تأسیس شد. نسب وی به تیمور گورکانی می‌رسید که تبار مغولی داشت از این رو، از این دولت، با عنوان «مغولان هند» نیز یاد می‌کنند. پس از بابر، فرزند و نواده‌های او تا نیمه دوم قرن یازدهم هجری حکومت کردند. سپس این دولت رو به ضعف و افول نهاد. دوره گورکانیان، دوره رواج ادبیات فارسی در هند بود و شعرای معروف، آثار منظوم



تاج محل در شهر آگرا، هندوستان

رخداد ناشی از چند عامل بود :
 ۱- پیدایش دولت‌های استعمارگر غربی و دست‌اندازی آنها به کشورهای اسلامی؛

با سقوط دولت‌های صفوی و گورکانی و سپس عثمانی، تمدن اسلامی مجدداً با ضعف و رکود همراه شد و دیگر نتوانست به شکوه پیشین خود بازگردد. این

۲- بی‌لیاقتی حاکمان کشورهای اسلامی و مرعوب شدن آنها در برابر استعمار؛

۳- تجزیه قلمرو اسلامی به کشورهای کوچک و ایجاد نزاع و دشمنی بین آنها توسط استعمار.

رخداد انقلاب اسلامی ایران؛ تحرکی در تمدن اسلامی

خوشبختانه رخداد انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر، زمینه‌های مساعدی برای شکوفایی استعدادهای نهفته جوانان مسلمان این مرز و بوم را فراهم کرد. تمدن اسلامی به برکت این انقلاب در آستانه خیزشی جدید است که مرزهای ایران را در نوردیده و به دیگر کشورهای اسلامی سرایت کرده است. این انقلاب در جهان با نام امام خمینی و کشور ایران - با اکثریت شیعی دوازده امامی - شناخته شده است و امید می‌رود که این تمدن جدید اسلامی به حکومت موعود حضرت مهدی علیه السلام متصل شود.

در سده‌های ۱۲ و ۱۳م/۷۶ و ۷۷ ق، سلسله جنگ‌هایی با عنوان جنگ‌های صلیبی از سوی مسیحیان اروپا و با تحریک رهبران کلیسا بر ضد مسلمانان به وقوع پیوست. بهانه آنان برای این جنگ‌ها، آزاد سازی زادگاه حضرت عیسی مسیح علیه السلام و رفع آزار و اذیت از زائران مسیحی بیت المقدس بود. وجود آشفته‌گی، هرج و مرج و فقر در اروپا از دیگر عوامل روی آوردن مسیحیان به این جنگ‌ها بود. تعداد این جنگ‌ها - که حدود دو قرن به طول انجامید - ۹ جنگ بود.

جنگ‌های صلیبی



مقبره صلاح‌الدین ایوبی، قهرمان جنگ‌های صلیبی در دمشق

اولین جنگ صلیبی در نوامبر سال ۱۰۹۵م. با تحریک پاپ اوربانوس دوم به وقوع پیوست. وی، طی خطابه‌ای، تعدی ترکان سلجوقی نسبت به زائران مسیحی را بهانه دعوت مسیحیان به جنگ قرار داد. او به مسیحیان وعده داد که عزیمت به این جنگ، به منزله توبه و کفاره گناهان خواهد بود. در طی این جنگ و جنگ‌های بعدی، کشتارهای وسیعی صورت گرفت؛ به عنوان مثال، مسیحیان پس از تصرف بیت المقدس به پاپ چنین خبر دادند:

«اگر می‌خواهید بدانید بر سر دشمن ما چه آمد، همین بس که اسب‌های ما در ایوان سلیمان و معبد او، تا زانو در خون مسلمین شناور بود.»

او، تا زانو در خون مسلمین شناور بود.

گفتنی است در سومین جنگ صلیبی، صلاح‌الدین ایوبی موفق شد در سال ۱۱۸۷م/۵۸۳ ق بیت المقدس را از دست مسیحیان خارج سازد. در مجموع، جنگ‌های صلیبی برای اروپاییان - به لحاظ تمدنی - بسیار پر سود بود؛ زیرا از دنیای وحشیانه و پر ظلمت و جهالت اروپا توانستند با تمدن درخشان اسلامی آشنا شده و این تجربیات را با خود به اروپا ببرند.

- ۱- عوامل انتقال تمدن اسلامی به اروپا چه بود؟ آنها را نام برده و یکی را توضیح دهید.
- ۲- عرصه‌های تأثیرپذیری اروپاییان از تمدن اسلامی را بیان کنید.
- ۳- عوامل داخلی و خارجی رکود تمدن اسلامی را ذکر کرده و یکی از آنها را توضیح دهید.
- ۴- از نظر قرآن کریم، عامل اصلی رکود در یک جامعه و ملت، عوامل داخلی است یا خارجی؟ چرا؟
- ۵- خیزش مجدد تمدن اسلامی در چه دوره‌ای و به وسیله چه حکومت‌هایی انجام گرفت؟ به طور کوتاه توضیح دهید.
- ۶- چرا تمدن اسلامی، پس از خیزش مجدد، گرفتار رکود مجدد شد؟
- ۷- انقلاب اسلامی چه تأثیری در ارتباط با تمدن اسلامی داشته است؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره انحطاط فرهنگی و تمدنی اروپاییان پیش از آشنایی آنان با تمدن اسلامی گزارش‌های جالبی نقل شده است. در این باره پژوهشی تهیه نمایید.
- ۲- صفویه، دولتی شیعی مذهب بودند. درباره شیعی بودن دستاوردهای تمدنی آنان تحقیقی ارائه کنید.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، تاریخ اسلام در اروپای غربی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
- آیتی، محمد ابراهیم، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، ۱۳ج، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق. این کتاب توسط ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی به فارسی ترجمه و در ۳۳ جلد از سوی مؤسسه مطبوعاتی علمی به چاپ رسیده است.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمان، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۱۹ج، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و ابناء الزمان، به تحقیق احسان عباس، لبنان، دارالثقافة، بی تا.
- ابن شاذان، فضل، الايضاح، به تحقیق سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن القوطیه، محمد بن عمر، تاریخ فتح اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.

- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبین، به تحقیق سید احمدصقر، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۸ق. این اثر توسط م. جواد فاضل با عنوان فرزندان آل ابی طالب به فارسی ترجمه و از سوی کتاب فروشی علی اکبر علمی در ۳ جلد به چاپ رسیده است.
- الله اکبری، محمد، عباسیان؛ از بعثت تا خلافت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
- بازورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ———، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷ش.
- پرویز، عباس، از عرب تا دیالمه، تهران، علمی، ۱۳۶۳ش.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال، ایران از آغاز تا انقراض قاجار، ج ۲، بی‌جا، خیام، ۱۳۸۰ش.
- پور سیدآقای، مسعود و همکاران، درسنامه تاریخ عصر غیبت، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- پیشوایی، مهدی و همکاران، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ش.
- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ش.
- تاریخ سیستان (مؤلف ناشناخته)، به تحقیق ملک الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶ش.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، به تحقیق سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۳ش.
- جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ش.
- ———، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم، انصاریان، ۱۳۷۹ش.
- حاجیلو، محمدعلی، بررسی ریشه‌های تشیع در ایران، قم، آشیانه مهر، ۱۳۸۶ش.
- حُرّ، حسین، امام رضا علیه السلام و ایران، قم، نشر معارف، ۱۳۸۳ش.
- حُرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
- حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ترجمه محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.

- حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- حیدر، اسد، امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه، ترجمه حسن یوسفی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹ ش.
- خضری، احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان دیالمه، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۷ ج، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دریایی، محمدرسول، امام هادی علیه السلام و نهضت علویان، تهران، رسالت قلم، ۱۳۶۱ ش.
- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی و همکاران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- دیکسون، عبدالامیر عبد، خلافت اموی: ۶۵-۸۶ هـ: بررسی سیاسی، تهران، طهوری، ۱۳۸۱ ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، اخبار الطوال، به تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸ ش. این کتاب توسط محمود مهدوی دامغانی به فارسی ترجمه و از سوی نشر نی به چاپ رسیده است.
- رائف، احمد، خاطرة سقوط اندلس، ترجمه محمدرضا انصاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- رفیعی، علی، تحلیلی از تاریخ دهمین خورشید امامت، امام هادی علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- رنجبر، محسن، نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام؛ داستان آغاز اسلام و انتشار آن تا پایان دولت اموی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
- ———، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش.
- شعبان، عبدالحی محمد، فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی: نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، نجف، حیدریه، ۱۳۸۶ ش.
- ———، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.
- ———، کمال الدین و تمام النعمة، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الطبری، ۱۱ ج، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق. تاریخ طبری توسط ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه و در ۱۶ مجلد از سوی

انتشارات اساطیر به چاپ رسیده است.

- ، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طبسی، محمدجواد، با خورشید سامرا: تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه عباس جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- طبسی، محمدحسن، امام رضا علیه السلام به روایت اهل سنت، قم، دلیل ما، ۱۳۸۸ش.
- طقوش، محمدسهیل، دولت امویان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ش.
- ، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ش.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، زندگانی سیاسی هشتمین امام، ترجمه خلیل خلیلیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- ، نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ترجمه محمد حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
- عرفان منش، جلیل، همگام با امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- علائی حسینی، مهدی، ابومسلم از واقعیت تا افسانه: سیری در دوران حکومت امویان و عباسیان و تحلیلی از قیام ابومسلم خراسانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- علی دوست خراسانی، نورالله، پرتوی از زندگانی امام صادق علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ۵ج، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶-۱۳۷۱ش.
- قتال نیشابوری، محمدبن حسن، روضة الواعظین، قم، شریف رضی، بی تا
- فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، به تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فرهنگدپور، فهیمه، تحلیل نیم قرن سیاست‌های تبلیغی امویان در شام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
- فضل‌الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
- فلوتن، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ترجمه مرتضی هاشمی حائری، تهران، اقبال، ۱۳۲۵ش.

- قرشی، باقر شریف، حیاة الامام موسى بن جعفر عليه السلام: دراسة و تحليل، قم، دارالكتب العلمية، ۱۳۷۸ ش.
- کاظمی پوران، محمد، قیام های شیعه در عصر عباسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- کشتی، محمد بن عمر، رجال الکشی، به تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۴۷ ش.
- لیثی، سمیره مختار، مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، ترجمه کاظم طباطبایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- محرمی، غلامحسین، نقش مسجد در جامعه اسلامی از آغاز تا عصر عباسیان، قم، یمین، ۱۳۷۹ ش.
- محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ۴ ج، تهران، توس، ۱۳۷۴ ش.
- مرتضوی، محمد، ولایتعهدی امام رضا عليه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴ ج، به تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق. این کتاب توسط ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات علمی و فرهنگی در ۲ جلد چاپ شده است.
- مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ۷ ج، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.
- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- —، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰ ش.
- مفتخری، حسین و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
- این اثر توسط علینقی منزوی به فارسی ترجمه و توسط شرکت مؤلفان و مترجمان ایران در ۲ جلد منتشر شده است.

- مکی، محمدکاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
- ممتحن، حسینعلی، نهضت شعوبیه، جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، تهران، باورداران، ۱۳۶۸ ش.
- مونس، حسین، سپیده دم اندلس؛ پژوهش در تاریخ اندلس از آغاز فتح اسلامی تا برپایی دولت اموی (۷۵۶-۷۱۱ م.)، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ ش.
- نعنعی، عبدالمجید، دولت امویان در اندلس، ترجمه محمد سپهری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، به تحقیق صبحی صالح، بیروت، بی نا، ۱۳۸۷ ق.
- وات، ویلیام مونتگمری، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالمحمدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
- ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ۴ ج، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲ ش.
- یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۰ ق.
- یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ الیعقوبی، ۲ ج، بیروت، دار صادر، بی تا.
- این کتاب توسط محمد ابراهیم آیتی به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات علمی و فرهنگی نشر یافته است.

